



An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

چشم انداز

CHASHM ANDAAZ

شماره ۳۶ - October 1994 - חשון תשנ"ה - مهر ۱۳۷۳



بهای گزاف صلح





کیترینگ و رستوران گلات کاشر شارون

کیترینگ انتخابی **نصخ ایسرائل** و هتلهای معتبر لس آنجلس

رستوران شارون صد درصد گلات کاشر زیر نظر ربانوت محترم ایرانی و آمریکایی بوده و لذید ترین غذاهای ایرانی و آمریکایی را در اختیار شما میگذارد.

کیترینگ شارون را برای یک شب فراموش ناشدنی انتخاب کنید

18608 1/2 VENTURA BLVD.
TARZANA, CA. 91356

۸۱۸-۳۴۴-۷۴۷۳
۲۱۳-۶۲۲-۱۰۱۰
پیجر: ۸۱۸-۷۷۸-۷۸۱۰



دراین شماره می خوانید ...

چشم انداز

Published By;
International Judea Foundation
P.O.Box: 3074 Beverly Hills,CA 90212

سردبیر: داریوش فاخری
همیاران: شهرام سیمان
مهندس آشر آرام نیا
سردبیر بخش انگلیسی: ژنی اسحاقیان
سردبیر قسمت پزشکی: دکتر نیسان بامداد
سردبیر بخش عبری: داوید فاخری
با همکاری: مترجمین وگزارشگران چشم انداز

چشم انداز، نشریه ایست برای بازتاب افکار و دست‌آورد های یهودیان دنیا. هدف ما، روشنگری واقعیت های یهودیت، مسایل، آرزوهاو امید یهودیان ـ مبارزه با نژادپرستی و همراهی با هدف های بشردوستانه انسان های جهان می باشد.

نظر های نویسندگان، متعلق به آنان است و لزوماً بازتاب دیدگاه چشم‌انداز نیست.

نقل مطالب چشم‌انداز، باذکر مآخذ، مجازمی باشد.

چشم‌انداز، در انتخاب مقاله های رسیده آزاد است و درستی و نادرستی مندرجات آگهی ها، به عهده ی صاحبانشان است.

نوشته های رسیده، بازپس فرستاده نمی شود.

نامه های بدون نام و نشانی ، قابل استفاده نخواهد بود.

درصورت تمایل، ازمقالات شما ،با امضاء محفوظ، تحت حمایت قوانین آمریکا، استفاده می شود.

حروفچینی : مهناز حقیقت (انتشارات نارگل)

چشم انداز

(۳۱۰)۴۷۹-۴۷۹۸

بهای اشتراک چشم‌انداز سالانه : ۲۶ دلار خارج ازکشور ۳۶ دلار

شما با عضویت در سازمان سیامک به طور رایگان نشریه را دریافت خواهید نمود .

خواهشمندم «چشم انداز» را به نشانی من بفرستید

نام خانوادگی ـ نام : L / Name ____________ F / Name ____________

شماره ی آپارتمان : Apt,No.__________

خیابان : Street____________________

شهر ـ ایالت ـ پیش شماره : City ____________ State __________ Zip Code (________)

تلفن خانه : H.Phone (____) ____________

تلفن کار : B.Phone (____) ____________

نیازمندیهای جامعه

مراسم عقد وازدواج

● ربای داوید زرگری
۳۱۰ - ۶۵۲ - ۸۳۴۹

● ربای اسحق بعل هنس
۳۱۰ - ۶۵۲ - ۱۵۳۳

● ربای ملکان
۳۱۰ - ۲۷۵ - ۸۸۵۲

مراسم بریت میلا

● ربای اسحق بعل هنس
۳۱۰ - ۶۵۲ - ۱۵۳۳

● ربای نیسیم داویدی
۲۱۳ - ۹۶۵ - ۹۶۶۰

کیترینگ

● کیترینگ گلت کاشر بروخیم
۳۱۰ - ۴۵۸ - ۹۹۹۳

● کیترینگ گلت کاشر بهادر
۸۱۸ - ۶۰۹ - ۷۱۳۵

● کیترینگ گلت کاشر شادی
۳۱۰ - ۶۵۹ - ۵۹۸۲

● کیترینگ گلت کاشرشارون
۲۱۳ - ۶۲۲ - ۱۰۱۰

قنادی کاشر

● لوپله
۳۱۰ - ۶۵۹ - ۴۹۶۶

● وینا
۳۱۰ - ۳۹۵ - ۶۷۲۸

هنرمند ـ خواننده

● سرژیک
۸۱۸ - ۵۰۰ - ۷۸۷۲

● عنایت
۳۱۰ - ۲۷۶ - ۵۷۲۳

داروخانه

● وست ساید ویلیج
۳۱۰ - ۴۷۴ - ۴۲۲۲

عینک فروشی

● وست وود ویژن
۳۱۰ - ۴۴۱ - ۱۷۹۷

فرش فروشی

● فروشگاه فرش لوس آنجلس
۲۱۳ - ۶۸۹ - ۸۷۵۹

بادی شاپ

● کریج بادی شاپ
۸۱۸ - ۷۸۴ - ۱۲۳۴

چشم پزشکی

● دکتر فرامرز داویدی
۳۱۰ - ۶۵۹ - ۱۲۱۲
۸۱۸ - ۳۸۶ - ۰۷۷۷

پزشک کودکان

● دکتر عزیزالله نورمند
۳۱۰ - ۸۲۹ - ۳۳۱۱
۸۱۸ - ۹۰۵ - ۵۵۵۲

پزشک داخلی

● دکتر جلال دوستان
۳۱۰ - ۸۵۹ - ۰۴۱۵

دندانپزشک

● دکتر مسعود ایمانوئل
۳۱۰ - ۶۵۷ - ۰۷۷۷

● دکتر سهیل خدادادی
۳۱۰ - ۲۷۱ - ۳۰۰۳

● دکتر بیژن عافار
۳۱۰ - ۵۵۷ - ۱۵۴۷
۸۱۸ - ۷۸۴ - ۴۸۶۷

● دکتر موریس واحدی فر
۳۱۰ - ۸۲۰ - ۴۳۲۸

وکیل

● مارتین ولف
۳۱۰ - ۲۰۵ - ۲۰۳۳

● نیلوفر آرام نیا
۳۱۰ - ۵۵۲ - ۰۰۶۶

● فریبا سلیمانی
۸۱۸ - ۷۸۴ - ۰۳۵۵

خرید وفروش املاک دراسرائیل

● رحیم یعقوبیان
۳۱۰ - ۸۵۸ - ۸۴۳۹
۳۱۰ - ۸۵۸ - ۸۳۴۹

● ABLE INVEST
۸۱۸ - ۷۸۹ - ۴۸۹۴

پوشاک

● نینو فرتی
۳۱۰ - ۴۷۷ - ۱۷۱۰

● جوراب تیفانی
۲۱۳ - ۷۴۸ - ۸۸۲۳

تعلیم موسیقی ـ پیانو

● پیمان اخلاقی
۳۱۰ - ۸۲۰ - ۸۲۶۱

بیمه

● ریتا فرشاد فر
۲۱۳ - ۷۸۲ - ۳۰۲۳

● دکترامیرشاهی GLOBAL
۸۰۰ - ۸۰ GLOBAL

وام

● افسانه مهدی پور
۳۱۰ - ۴۴۲ - ۸۱۸۱

● ALLIANCE
۸۱۸ - ۹۹۹ - ۲۲۲۴

حسابداری

● سهیل دردشتی
۷۱۴ - ۹۶۶ - ۱۲۱۲

کامپیوتر

● مهندس رامین جواهریان
۸۱۸ - ۹۹۹ - ۱۸۷۵

هیپنوتیزم

● بهنام رفیع
۲۱۳ - ۶۵۷ - ۲۵۲۵



درجستجوی چه بودیم که به اینجا رسیده ایم؟

داریوش فاخری

متن سخنرانی کیپور ۵۷۵۵ که در هتل لوز ایراد شد وبدرخواست شنوندگان به چاپ میرسد

فقر عشق - ثروت عشق

روز کیپور ، روز نگاه به **خود** است . در برابر خود بزرگتر یعنی خدای خودمان . روز ارزیابی است و روز نگرشی عمیق تر از دیگر روزها . روزی است که باید صمیمانه و صادقانه به خود و بستگان خود نظر افکند . هرچه صادقانه تر و هرچه صمیمانه تر - کامیاب تریم و موفق تر .

الی ویزل میگوید : برای شروع تغییر دادن جهان اول میخواستم برای کشورم کاری بکنم دیدم نمی توانم ، بهتراست برای شهرم نه آنهم زیاد است پس با محله‌ام سپس خانه‌ام و آخر نتیجه میگیرد که باید باخودم شروع کنم .

امروز روز خانه تکانی وجود است . این خود خودی که ما به زندانش کشیده‌ایم را امروز باید بیرون بیاوریم این خود نه فقط امروز که در روز مرگ ما در پیشگاه باریتعالی نیز مورد پرستش قرار میگیرد درآن روز دست آوردهای ما دراین جهان خاکی و اینکه چه شدیم مورد قضاوت قرار میگیرد **مثل امروز** آنهم در مقابل خدای عادل .

درآن روز بنا به گفته یک ربای حسیدیم خداوند نمی پرسد چرا ما موشه ربنو نشدیم بلکه چرا خودمان نشدیم . این انرژی نهفته ، این زیبایی خدادادی ، این کمال انسان دوستی که در وجود تک تک افراد بشر نهاده شده و ما به اغماض و ناآگاهی با ایجاد ارجحیتهای تصنعی و بی پایه و پیش قالب شده ، کنارش میزنیم .

کنارش میزنیم تا دراین دنیای کمال پرست دنبال جمع آوری اشیاء برویم و دنبال جمع آوری جان نباشیم این جرقه و بینش خدادادی را کنار میزنیم تا ثروتمندترین - بزرگترین و بهترین آن سیستم ساخت دست انسان باشیم . **کنارش میزنیم** تا خود را مقبول جامعه انسان زده (انسان زده میگوییم و نه فلک زده که اعتقاد دارم این بلای انسان برانسان است و نه بلای آسمانی) تا خود را مقبول جامعه انسان زده‌ای بکنیم که اگر ماشین فلان طور را نداریم یا در فلان زیپ کد زندگی نمی کنیم تاییدمان نمی کند .

جامعه‌ای که بقولی **«نداشته هایت را بیش ازداشته هایت به رُخت می کشند.»**

نتیجه این کار چه می شود ؟ دگرگونی ارجحیت های زندگی - غوطه ور شدن درکار - غوطه ورشدن در ارزشهای پوچ - که مرد را از زن و زن را از مرد و پدر را از فرزند و فرزند را از مادر دور میکند . و انسان از خود و خدا دور میشود !

درشماره آخر چشم‌انداز مقاله‌ای داشتیم از **ربای لارنس کوشنر** که آقای پیمان اخلاقی به فارسی برگردانده بودند بنام واژه‌گان پر هیبت که خواندنش را تاکید میکنم خودم تاکنون ۵ بار آنرا خوانده‌ام . در بخشی از این مقاله در توصیف از خداوند و تعریف کلمه یهوه خدای را دم و بازدم انسان میداند و در پایان اینکه خداوند زمانیکه موشه در مقابلش و در کنار بوته آتش ایستاده بود و

پرسید تو کیستی ؟ جواب داده بود «من آنم که خواهم بود» .

من براین باورم که دنیا پرده نقاشی زیبایی است که زمینه اصلی آن کشیده شده - انواع و اقسام قلم مو و رنگ و اشیاء لازمه نیز در اختیار ماست . ما برای کامل نمودن انسانیت ، ما برای انسانی کامل بودن ، ما برای با خدا یکی شدن ، ما برای به کمال رسانیدن تصویر بهشتی این دنیا از از طرف خداوند وظیفه داریم . ما دراین مهّم ، با خداوند شریکیم بخشی از این تابلو با تمام وسایل لازم و زمانی عمر در اختیار ماست که این گوشه از تابلو را با شاهکاری دلپذیر ترسیم کنیم ، یا تصویری که دل و روح را می خراشد بکشیم

آی نقاشان ، عمر کوتاه است مرگ تنها برای دیگران اتفاق نمی افتد **فروید** علت بسیاری از مسائل و عدم توانایی ما برای یک زندگی خوب را دراین میداند که فکر میکنیم مرگ تنها برای دیگران اتفاق میافتد شاید **مولوی** نیز اشاره به این نکته داشته که می سراید صورت گر و نقاشم .

مرگ ، این دوست عزیز و صادقی که از ابتدای تولد با ماست و ناگهان میاید و ناگهان میرد ، صادقانه حضورش را از ما مخفی نمی کند . چرا این دوست عزیز است ؟ زیرا هشداری است .

هشداری که زمان میگذرد زندگی جاودانی نیست - **نقاشی کن** .

ای انسان تصویری رقم بزن - نقاش ، نقاشی کن - پرده‌ای بسازیم درخور یک انسان انسانی که خودش را - خانواده‌اش را - جامعه‌اش را ملت و ملیت و کشور و جهان و بالاتر از همه خدارا با عشق به تصویر می کشد .

انسان ، این شگفتی هستی - بایستی نقاشی شگفت آفرین باشد با دست مایه‌ای از عشق . این انسان ، اول خودش را دوست دارد دوست دارد تا حدی که جان خود را از عشق انباشته کند پر شود ، لبریز شود ، سر برود ، بریزد که تا انسان خودش را دوست نداشته باشد سپاس پروردگارش را بجای نیاورده است سپاس جانی که دارد - جسمی که دارد و روحی که میتواند به تعالی برسد . زندگی کردن ، موهبتی الهی است بقول **لئوباسکالیا** خوب زندگی کردن ما سپاسی است بر این محبت خداوند .

انسان خودآگاه برای ترسیم تابلوی نقاشی زیبا و جاودانی میداند که زندگی یک روند پیوسته است که درآن لحظه به لحظه شکل میگیرد - عوض میشود و جلو میرود ، زندگی طبقه بندی نیست .

فرق نمی کند چی می پوشد یاکجا زندگی میکند .

میداند که دنیا با او و بدون او به گردش خود ادامه میدهد . میداند که **من زنده هستم** مهم است نه ماشین داشتن یا سواد داشتن یا ویلا داشتن یا فلان کیف و کفش را پوشیدن

میداند که میان زنده بودن و زنده نبودن او بایستی فرقی باشد بقولی

چنان زندگی کن تو اندرجهان
که چون مرده باشی ، نگویند مُرد

حال این انسان در رابطه با جهان خود نیز فهیم و سازنده است .

با همسرش یعنی نیمه دیگر زندگیش نیز سازنده است . چون لبریز از عشق است عشق می بخشد - محبت میکند ایثار میکند چون دوست دارد محبت کند . چراکه عشق درحقیقت زندگی درابعاد وسیع کلمه است - عشق راکه از دست بدهید زندگی را ازدست دادهاید .

تورنتون وایدر میگوید : «اقلیمی بنام حیات و سرزمینی دیگر بنام مرگ وجود دارد و عشق پل استواری است میان این دو» .

این پل را دو نفر میسازند ، پل دو نفر را بهم میرساند - پل وصل میکند - پل آشنایی میدهد و اگر خوشبخت بودیم و خواستیم از ما دو مونس میسازد .

خانهای میسازد که بقول **رابرت فراست** جایی است که وقتی به آن وارد می شوید همیشه آغوشی برای دربرگرفتن شما باز باشد - چه تعریف زیبایی است از خانه

خانه جایی است که وقتی به آن وارد می شوید همیشه آغوشی برای دربرگرفتن شما باز باشد

دراین چنین خانه

زن و مرد هرکدام استقلال و آزادی خود را دارند .

هیچکدام تمام هستی خود را به نفع دیگری سرمایه گذاری نمی کنند.

کسی در سایه کسی دیگر نیست (چون اگر انسانی هویت خود را باخت نمیتواند به تعالی انسان بودن خود برسد و عشق ببخشد و عشق ببیند) این دو از من و تو مایی میسازند که از دوستی مشترک و برقراری صمیمیت به انس میرسند ، هدفشان تقویب و پرورش یکدیگر است .

که مرد و زن هردو شکوفا شوند و تابلوی زیبایی را برای هستی خود و دیگران نقاشی کنند .

این دو نقاش شگفتی آفرین

زندگی خودشان را خودشان بدست میگیرند

چون اگر این کار را نکنند دیگران آن را برایشان انجام خواهند داد
دیگران به آنها میگویند چه جور بخور - چه جور بپوش - چه جور بگرد

این دو نقاش در چنین خانه که درآن عشق است و محبت وانس ،
بهم عادت نمی کنند
غم و شادی را با هم قسمت میکنند
در کار یکدیگر سهیم میشوند ولی دخالت نمی کنند
بقول **خلیل جبران** در غذای یکدیگر سهیم میشوند ولی از بشقاب یکدیگر نمی خورند
افکار خود را بهم تحمیل نمیکنند
خودشان هستند و نقش بازی نمی کنند
در محیطی این چنین ، میدانند که در پرندگان در قفس آواز نمی خوانند

به فرزند **ریشه‌ای میدهند و بالی**
ریشه‌ای که بداند از کجا آمده و بالی که پرواز کند
که اجازه پرواز - لذت احتیاج را نشان میدهد و احتیاج ، خلاق است و مشکل گشا
دراین خانه فرزند با تشویق پیشرفت میکند
بچه ها با دیدن سرمشق خانه انسان دوست می شوند - محبت میکنند - عشق می بخشند
(من همیشه براین باور بوده‌ام که فرزندان بیش از هرچیز و هرکس از خانه یاد میگیرند)
با والدین خود گفتگوی صمیمانه دارند - مشاهدات و احساسات و شنیده های خود را قسمت میکنند با هم می سازند و شکستها و موفقیت های خانه را باهم سهیم می شوند
نقش خانه‌ای این چنین
برای جامعه نیز سازنده است
میگویند و از لحاظ علمی نیز جای بحث ندارد که هر برگی فرو میریزد و هر پری که یک پروانه درکشور چین میزند در زندگی ما اثر دارد - در اکولوژی حداقل .
پس خانه ما از همسایه ما - از شهرما - از جامعه‌ای که درآن زندگی میکنیم و یا ملتمان و ملت های دیگر و انسانهایی چون ما دور و غریب نیست .
در تابلوی شگفت و دلپذیر زندگی همه ما هستیم و همه ما نقاشی میکنیم - پایان کار تابلو - زیبایی کلی آن - از آنِ همه ماست .
بارها از من و شاید بقیه بچه های سازمان پرسیده‌اند که چرا این همه

کار - مردم عوض نمی شوند - مردم که قدر نمی دانند ووو...
من فکر نمی کنم که عشق پایان پذیر باشد نمی گویم تمام ، ولی بیشتر افراد سازمان سیامک و هر روز بیشتر از بیشتر ما در سازمان سیامک به این مسئله واقف می شویم :

* برای کسانی که میگویند مردم عوض نمی شوند
من ودیگر بچه های سازمان سیامک

تنها توانایی آن را داریم که سفره رنگینی از عشق و انسانیت و محبت و درستکاری برای شما پهن کنیم ولی نمیتوانیم شما را قادر به خوردن ازآن کنیم

این رابطه دو طرفه است ولی ما این سفره را جمع نمی کنیم همیشه است برای هر کسی که میخواهد بیاید و با ما شریک شود .

ما نمی خواهیم تمام مسائل زندگی و جامعه را یکجا حل کنیم .

انسانهایی هستیم که از انسان بودن خودمان لذت میبریم - **انسان بودن یعنی آنچه که هستیم نه آنچه نشان میدهیم**

نقاط ضعفی داریم - نقاط قدرتی داریم - به دیوار می خوریم - سر می خوریم ولی بلند می شویم و ادامه میدهیم **کامل نیستیم ولی انسانیم**

اعتقاد داریم

که آینده چیزی بیش از یک فرض مشترک نیست ما این فرض را در آینده بهتر ساختن و دیدن بناگذاشته‌ایم .

اعتقاد داریم

انسانیت و کمک به دیگران مسری است ، پس **آدمها عوض میشوند .**

دوست داریم ثابت کنیم که آدمهای خوب هم برنده میشوند .

رویایی نیستیم دیده‌ایم که دراین سازمان آدمهای خوب بیشتر و بیشتر میشوند

اعتقاد داریم که هرچه میدانیم را در اختیار سایرین قرار دهیم .

آرزو دارم که هرکدام از شما این شانس را داشته باشید که با ما شکوفا شوید .

شناخت آغاز پیوند و دوستی است

سیامک را بشناسید - جلو بیائید

قبلاً گفتم عشق در حقیقت زندگی در ابعاد وسیع کلمه میباشد عشق راکه از دست بدهیم زندگی را از دست داده‌ایم

پس بیائید مارا هم که پراز عشقیم ، عشق به خودمان ، خانواده‌مان و جامعه‌مان را درآغوش بگیرید بیائید باهم عاشقانه زندگی کنیم

شالم

شما چه فکر میکنید ؟

رویدادهای سازمان سیامک

● انتصاب هیئت اجرایی

در اولین جلسه پس از انتخابات سازمان سیامک که طی آن هیئت مدیره سازمان سیامک توسط اعضاء انتخاب شدند با رای هشت نفر از حاضرین آقای داریوش فاخری برای مدت ۲ سال دیگر به ریاست هیئت مدیره منصوب شدند. خانم اختر برلوا به معاونت، خانم افسانه مهدی پور به مدیریت مالی و آقای ژاک ذکریایی به مقام منشی هیئت اجرایی انتخاب گردیدند.

این گروه با همکاری هیئت اجرایی جدید که توسط آقای فاخری انتخاب میگردند و با تصویب هیئت مدیره برای مدت دو سال آینده در راه پیشبرد اهداف انسانی و والای سازمان گام برخواهند داشت.



شرکت کنندگان در مراسم سال نو

● مراسم روش هشانا و کیپور ۵۷۵۵

مراسم روش هشانا و کیپور امسال با شکوه و موفقیت بیشتری از سالهای گذشته در هتل لوز سانتامونیکا باحضور بیش از ۱۲۰۰ نفر اجراء گردید.

همچون سالهای گذشته ۹۰۰ نفر از دوستداران سازمان در سالن بزرگ برنامه هارا با زبان فارسی - عبری برگزار نمودند. سالن ۳۰۰ نفره جوانان درهمان هتل و در سالن دیگر برنامه کیپور را با زبان انگلیسی و عبری زیرنظر پروفسور **«زوگاربر»** برگزار کردند.

گشاده دستی و حمایت بیدریغ دوستداران سازمان که گواهی برتایید برنامه های اجتماعی سازمان بود باعث دلگرمی و کمک به تسریع این برنامه‌ها میباشد.



نوجوانی در حال نواختن شوفار

● مراسم سوکا

گروه یاران سیامک با برپایی سوکایی زیبا درخانه یکی‌از اعضاء در شرمن اوکس، دوستان و اعضاء خود را دور هم جمع کردند.

دراین برنامه که باحضور ۱۲۰ نفر برگزار گردید با توضیحاتی درمورد این عید زیبای یهودی، توسط پروفسور **«زوگاربر»**، استاد کالج ولی و دانشکده ریورساید همراه بود و



اعضاءگروه یاران در حال ساختن سوکا

پذیرایی شام و دیسکو تاساعت ۳ بعداز نیمه شب ادامه داشت .

با پوزش از تعداد زیادی که نتوانستند بمناسبت کمبود جادراین برنامه شرکت کنند امیدواریم دربرنامه های آینده بتوانیم جوابگوی این اشتیاق باشیم .

برنامه‌ی آینده این گروه شب شعری با حضور شعرای نامی یهودی میباشد .

● کلاسهای کامپیوتر

کلاسهای کامپیوتر سازمان سیامک که در جوابگویی به نیاز پدران و مادران جوان برای مواجه شدن با پیدایش سوپر های وی SUPER HIGHWAY و استقبال فرزندان این خانواده‌ها از کامپیوتر ، بوجود آمده در ماه نوامبر شروع خواهد شد .

کلاسهای کامپیوتری برای سیستم های APPLE و آی بی ام خواهد بود ، برای ثبت نام و اطلاعات بیشتر با دفتر سازمان ۴۷۹۸ - ۴۷۹ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید .

● تشکر و سپاس

بدین وسیله از کلیه دوستان و اعضاء سازمان سیامک که با ارسال کارت تبریک و تلفن سال نو را به ما تبریک گفته‌اند تشکر مینمائیم .

● کوه پیمایی

گروه یاران سیامک هریکشنبه ساعت ۸:۳۰ صبح در تمسکال کنیون TEMESCAL CANYON جمع میشوند تا به کوهنوردی بروند . پس از این برنامه این گروه باهم صبحانه خواهند خورد .

قاعدتاً در صورت بارانی بودن این برنامه اجراء نخواهد گردید .

درصورت علاقمندی به این برنامه میتوانید رأس ساعت مقرر درمحل حاضر باشید .

یوسی بیلین: اسرائیل دیگر محتاج اعانه آمریکائیها نیست

چند صباحی است که معاون وزارت خارجه اسرائیل، گردانندگان سازمانهای اعانه جمع کننده برای اسرائیل را دچار سردرگمی عجیبی نموده است. وی در چند مصاحبه و سخنرانی که در سال گذشته انجام داده، خواستار تغییر روش این سازمانها گردیده است. پیشنهاد او این است که صدها میلیون دلار پولی که این سازمانهای خیریه همه ساله به اسرائیل میفرستند بهتراست در امریکا خرج شود. بالاتر از آن او اعتقاد دارد که نحوه درخواست پول از مردم توسط این سازمانها، باعث تحقیر کشور اسرائیل میگردد.

درماه جون گذشته، یوسی بیلین به یکی از رهبران یهودی گفت: ما با همکاری با یکدیگر در توطئه‌ای دست داشته‌ایم که تصویر غلطی از اسرائیل برای جمع آوری پول نشان بدهیم ومن مطمئن نیستم که به این کار بایستی ادامه داد.

درماه ژانویه، بیلین در یک گردهمایی **«حاداسا»** در اورشلیم، که یک سازمان بین المللی زنان یهودی است، پیشنهاد کرد که یهودیان بایستی برای آموزش و تحصیلات یهودی و برنامه رفاهی یهودیان در کشور خودشان پول خود را خرج کنند.

آلن - جافه، رئیس فدراسیون UJA نیویورک که در سال گذشته ۱۱۵ میلیون دلار جمع آوری کرده و ۵۸ میلیون دلار آن به اسرائیل رفته اظهار داشت که این سخنان اثر منفی در جمع آوری پول در مردم خواهد داشت. رهبران دیگر یهودی اظهار نگرانی کرده‌اند که اثرات سخنان یوسی بیلین نه تنها اثر منفی بر افراد یهودی خواهد داشت بلکه ممکن است که بر ۳ بیلیون دلاری که دولت آمریکا هرساله به اسرائیل کمک میکند نیز اثر غیر مثبتی داشته باشد «قبل از آنکه قانون گزاران آمریکا برای بالاترین کمکی که امریکا به یک کشور خارجی میکند این افراد مایل هستند بدانند که اعانه های خصوصی به اسرائیل تاچه درجه میباشد.»

اما «یوسی بیلین» اعتقاد دارد که رابطه‌ای بین اعانات یهودی و کمکهای دولتی امریکا وجود ندارد. او میگوید که من با بسیاری از قانون گزاران آمریکایی صحبت کرده‌ام و بسیاری از آنان اعتقاد دارند که تعهد امریکا هیچ ربطی به کمکهای خصوصی یهودیان این



کشور ندارد، بخصوص در زمان حاضر که روند صلح در جریان است و ما از لحاظ امنیتی احتیاج به کمک داریم.

ناگفته نماند که تمامی رهبران اسرائیل با نظرات «یوسی بیلین» موافق نیستند. ژنرال رابین، نخست وزیر اسرائیل، اظهارات او را «**کاملاً بی ربط**» خوانده است.

یکی از دلایل بسیار مهم مخالفت «بیلین» با جمع آوری اعانه در امریکا این است که این عمل، کشور اسرائیل را بعنوان ملتی فقیر و نیازمند نشان میدهد. او میگوید که این جمع کنندگان پول موفقیتهای اقتصادی و اینکه این کشور هیجدهمین کشور دنیا با درآمد سرانه تولید ملی است را نادیده میگیرند و نشان نمیدهند. وی اعتقاد دارد که با تصویر کردن شکلی از اسرائیل بعنوان یک کشور جهان سومی رهبران یهودی امریکایی، اسرائیل را برای مسافرتهای توریستی و اقامت دائم، آنطور که باید معرفی نمی کنند

و مردم بی علاقه میشوند و این عمل باعث کاهش مهاجرت به اسرائیل میگردد.

آلن جافه میگوید: «آقای بیلین نام این را اعانه میگذارد ولی ما آنرا اعانه نمیدانیم این عمل پول دادن به اسرائیل، راهی است برای ما که در ساختن کشوری که به آن علائق و تعهدهای ویژه‌ای داریم را نشان بدهیم.»

رهبران یهودی امریکایی عقیده دارند که بخاطر فقدان سازمانهای داوطلبانه مستقل در اسرائیل این کشور هنوز قادر نیست که تمام برنامه های رفاهی - اجتماعی شهروندان خود و هزاران مهاجر جدید که دائماً به آن جا وارد میشوند، را جوابگو باشد.

«بیلین» عقیده دارد که علیرغم تداوم مسائل، جامعه بایستی برای این برنامه ها خودکفا باشد. «این یک مسئله داخلی اسرائیل بوده و مسئله پول بیشتر یا کمتر مطرح نیست. بلکه تخصیص منابع و توزیع مجدد ثروت است.»

براساس پیشنهاد «یوسی بیلین» وی خواستار خلق یک سازمان عضویت جهانی است بنام BEIT YISRAEL، که توسط حق عضویت، کمکهای UNITED JEWISH APPEAL و فدراسیونهای محلی آمریکای، مخارج آن تامین میگردد.

وظیفه عمده و اصلی این سازمان، برنامه های گسترده برای دیدار جوانان از اسرائیل، خیلی بیشتر از تعدادی که درحال حاضر به اسرائیل میروند، خواهد بود. این سازمان به تمام جوانان ۱۷ ساله یهودی در سراسر دنیا یک مسافرت مجانی به اسرائیل هدیه خواهد کرد.

براساس تخمین «یوسی بیلین» این برنامه حدود ۲۵۰ میلیون دلار هزینه دربر خواهد داشت که چیزی در حدود مقداری است که سالیانه از طرف آمریکائیها برای آژانس یهود و تمام برنامه های آن خرج میشود.

بسیاری از مقامات آژانس یهود قبول دارند که برنامه های این آژانس بایستی دچار تحول گردد. ولی میگویند میتوان این کار را با ازمیان نبردن کامل آن انجام داد.

آژانس یهود در عرض دو دهه گذشته دائماً در حال بررسی خود بوده است. در دهه گذشته نیروی کارمندان آن از ۳۰۰۰ به ۱۵۰۰ نفر تقلیل یافته است و ماه گذشته اعلام نمود که از این پس مقامات بالای این سازمان از طرف مقامات سیاسی اسرائیل منصوب نخواهند شد.

بقیه در صفحه ۵۲

منبع :کنگره جهانی یهود
این مقاله دربخش انگلیسی این نشریه نیزچاپ شده
خواندن آن را به فرزندانتان توصیه نمائید.

نقش یهودیان در تحولات جهان



علوم و تکنولوژی

بیمارستان یهودی در آرژانتین

بیمارستان یهودی «عزرا» در شهر بوئنوس آیرس، آرژانتین، بعنوان یک موسسه خیریه برای یهودیان و غیر یهودیان حدود ۱۰۰ سال پیش بوجود آمده و هم اکنون حدود ۱۲۰۰ کارمند دارد.

بعنوان بیمارستان تدریسی هیئت مدیره آن بتازگی قراردادی با دانشگاه «بار ایلان» اسرائیل امضاء کرده‌اند که شعبه‌ای از آن دانشکده پزشکی را در بوئنوس آیرس افتتاح نماید.

تمبر یادبود در آمریکا

دریک رای گیری که باتفاق آراء انجام شد، سنای امریکا از چاپ تمبر یادبودی به مناسبت بزرگداشت صدمین سالگرد پیدایش سربازان جنگی یهود JWV حمایت نمود.

این سازمان قدیمی ترین سازمان سربازان بازنشسته درکشور میباشد

مهار سکته

داروی جدیدی که توسط شرکت دارویی اسرائیلی بنام «فاریک فارموس» PHARMOS تهیه شده و نتیجه تحقیقات دانشگاه عبری اورشلیم میباشد ممکن است که اثرات تخریبی سکته و جراحات مغزی را محدود نماید.

اگر این دارو آناً و پس از سکته یا تصادف تزریق شود، اثر تخریبی فقدان اکسیژن را میتواند مهار نموده و محدود به ازبین رفتن سلولهای ناحیه اولیه بنماید.

سپر ایمنی

یک تیم مهندسی کارهای پلاستیکی در کیوتص GINEGAR توانسته‌اند یک حفاظ پلاستیکی جدید تهیه نمایند که بر

روی زمینی که توسط اسپری حشره کش METHYLBROMIDE تحت پوشش قرار گرفته قرار بگیرد .

این ماده میتواند از نفوذ اثرات این اسپری شیمیایی در اتمسفر جلوگیری نموده تا از این راه بتوان ۵۰ درصد بیشتر از این حشره کشها را بر روی محصولات کشاورزی پخش نمود .

تسخیر دریا

مطالعات مقدماتی برای یک پروژه دو بیلیون دلاری که از آن راه بتوان دو جزیره مصنوعی درخارج از سواحل تل‌آویو ساخت ، توسط سازمان مهندسین و آرشیتکت های اسرائیل و **انستیتوی تخنیون** به پایان رسیده است .

راه حل دیگری که بخاطر کمبود زمین در تل‌آویو مورد مطالعه میباشد توسط ادامه ساحل آن توسط تسخیر دریا میباشد .

شناسایی دستخط

یک قلم الکتریکی بنام «قلم معجزه آسا» که میتواند دستخط هرکسی را روی کاغذ یا هر جنس مسطحی توسط شناسایی حرکات دست ، تعیین کند ، توسط یک شرکت وابسته به **تخنیون حیفا** اختراع شده است . این قلم که به حافظه کامپیوتر وصل است میتوساند توسط خط تلفن ، دست خط هرکسی را شناسایی نماید .

این اختراع میتواند برای ماشینهای نقد کننده بانکی و کارتهای اعتباری مورد استفاده قرار بگیرد .

روزهای اوج

جامعه هوانوردی و فضایی اسرائیلی و بین المللی هوانوردی میهماندار چهل و پنجمین کنگره بین المللی هوانوردی خواهند بود که در اکتبر امسال در اورشلیم برگزار خواهد گردید .

اسرائیل

میهمانداری

وزارتخانه جهانگردی اسرائیل ۲۵ قطعه زمین را برای ساختن ۵۰۰۰ اتاق هتل در اورشلیم ، بخاطر تدارک ۳ هزارمین سالگرد شهر اورشلیم که در سال ۱۹۹۶ انجام میگردد تعیین نموده است .

براساس فرضیه این وزارتخانه ، شهر اورشلیم تا شروع قرن جدید احتیاج به ۱۰۰۰۰ اطاق خواهد داشت .

بقیه در صفحه ۵۲

برگردان از متن اصلی فرانسه : نینا استوار



Professor Elie Wiesel

NIGHT

«شب»

- نمیدانم ، برای یک جلسه فوق العاده مرا خواسته‌اند - باید اتفاقی افتاده باشد ... و داستان قشنگی که داشت برایمان تعریف میکرد ، نیمه کاره ماند - پدرم مجدداً گفت من میروم و سعی میکنم هرچه زودتر برگردم .

همه چیز را برایتان شرح خواهم داد . منتظرم باشید . و ما حاضر بودیم ساعتها صبر کنیم . حیاط منزل ما بصورت سالن انتظار اطاق عمل درآمده بود .

باز شدن درحیاط منزل بازشدن در آسمان بود . همسایه های دیگر که از سروصدای ما پی به ماجرا برده بودند بما پیوستند همگی به ساعت چشم دوخته بودیم . زمان به کندی میگذشت یک جلسه این چنین طولانی چه معنی داشت مادرم گفت دلم گواهی بدی میدهد . امروز بعدازظهر در خیابانهای گتو ، چهره های جدیدی دیدم . نظامیان آلمانی ، فکر کنم ماموران گشتاپو بودند .

از وقتی که در گتو هستیم دیگر مامور نظامی اینجا ندیده‌ام . تقریباً نیمه شب شده بود اما کسی میل نداشت به بستر برود . گاهگاه عده‌ای برای سرکشی و اطمینان یافتن از مرتب بودن اوضاع به خانه خود رفته وبرمیگشتند . عده‌ای هم به منازل برگشته و سپرده بودند که وقتی پدرم بازگشت آنهارا خبر کنیم . بالاخره دربازشد و پدرم با رنگی پریده بدرون آمد فوری همه گرد او جمع شدند . بگو ، تعریف کن چه اتفاقی افتاده ، یک حرفی بزن . حریصانه در انتظار شنیدن یک جمله اطمینان بخش بودیم که حاکی از آن باشد که دلیلی برای این ترس و وحشت وجود نداشته . یک جلسه بی اهمیت و مربوط به کارهای معمولی اداری انجمن مثل مسائل اجتماعی ، بهداشتی ....

اما یک نگاه به چهره دگرگون پدرم کافی بود تا به حقیقت پی ببرم که : جریان از چه قرار است . بالاخره پدرم اعلام کرد - یک خبر وحشتناک ، ما را از اینجا میبرند .

گتو باید کاملاً تخلیه شود و حرکت برای روز بعد تعیین شده بود . خیابان به خیابان گتو را باید ترک کنیم .

اما میخواستیم همه چیز را بدانیم و از جزئیات آگاه شویم . خبر ما را گیج کرده بود اما میخواستیم تا آخرین قطره این شراب تلخ را بنوشیم .

ما را به کجا میبرند ؟ این مسئله سری بود و کسی از آن خبر نداشت . هیچکس بجز یکنفر . رئیس شورای یهودیان ، اما او نمیخواست چیزی بگوید یعنی نمیتوانست بگوید و گشتاپو او را تهدید به تیرباران کرده بود .

پدرم با صدای خشکی خاطرنشان کرد : شایع است که مارا به نقطه‌ای در مجارستان میبرند تا در کارخانه‌های سیمان مشغول کار شویم دلیل آنهم اینطور که بنظر میرسد این است که اینجا به جبهه نزدیک است و پس از لحظه‌ای سکوت افزود :

هرکسی حق دارد با خود مقداری لوازم شخصی داشته باشد ، یک بسته یا کیف ، مقداری غذا ، چند دست لباس . همین . و باز سکوت سنگینی سایه افکند .

پدرم افزود - بروید همسایه هارا بیدار کنید تا خود را آماده کنند . مردم انگار که از خواب طولانی برخاسته باشند مثل سایه هایی از اطراف من به جهات مختلف فرار کردند و ما یک لحظه تنها ماندیم ناگهان (BATIA REICH) یکی از خویشان که با ما زندگی میکرد وارد اطاق شد و گفت یکنفر از بیرون به پنجره اطاق می کوبد آن پنجره‌ای که به خارج از گتو باز میشود . تنها بعد از جنگ فهمیدم که آن شخص که بود . یک بازرس اداره پلیس مجارستان که از دوستان پدرم بود . او بود که قبل از رفتن ما به گتو گفته بود : خاطر جمع باشید اگر خطری پیش آمد شما را آگاه میکنم . و اگر آنشب توانسته بود با ما صحبت کند ما هنوز میتوانستیم فرار کنیم . اما وقتی که موفق به گشودن پنجره شدیم بیرون کسی نبود دیگر خیلی دیر

شده بود .
پنجره ها یکی بعد از دیگری گشوده میشد . گتو بیدار شده بود من بخانه یکی از دوستان پدرم رفتم و صاحبخانه را که پیر مردی با ریش خاکستری بود و چشمان خواب آلودش در اثر مطالعه مداوم شبانه از هم باز نمیشد بیدار کردم آقا بیدار شوید . بلند شوید فردا همه را بیرون میکنند شما و خانواده‌تان را ، شما و همه یهودیان را ، کجا؟ از من نپرسید از من چیزی نپرسید فقط خدا میداند محض رضای خدا بلند شوید هیچکدام از حرفهایی را که گفته بودم نفهمید حتماً فکر کرده بود که شعورم را از دست داده‌ام .
چه میگویی برای رفتن خودم را آماده کنم ؟ کدام رفتن ؟ چرا ؟ چه شده ؟ دیوانه شده‌ای . و درحالیکه هنوز خواب آلود بود نگاه وحشت زده‌اش را برویم دوخت مثل اینکه انتظار داشت از خنده منفجر شوم تا خیالش راحت شود و من بالاخره اقرار کردم : فقط یک شوخی بود برگردید به بسترتان و بخوابید . هیچ اتفاقی نیفتاده دیگر نتوانستم چیز بگویم گلویم خشک شده بود سخن در دهانم شکست و لبهایم از حرکت ایستاد . آنوقت بود که فهمید ، از تخت بزیر آمد و با حرکاتی ناشی از بی ارادگی شروع به لباس پوشیدن کرد ، سپس به بستر همسرش نزدیک شد و با محبتی بی پایان دست به پیشانی او کشید همسر او چشمانش را باز نمود و بنظرم آمد که لبخند محوی هم بر لبانش نشست . و بالاخره بطرف دو فرزندش رفت و بی محابا و یک دفعه آنهارا بیدار کرده و از رویاهایشان جدا نمود . دیگر نتوانستم بمانم فوری بیرون پریدم .
لحظات سریع میگذشت و بهمین زودی چهار صبح شده بود پدرم به چپ و راست میرفت و دوستانش را دلداری میداد . به انجمن یهودیان هم رفت که ببیند شاید دراین مدت حکم را لغو کرده باشند جوانه‌ای از امید تا آخرین لحظه در دل ما باقی مانده بود .
زنها تخم مرغ می جوشاندند ، گوشت سرخ میکردند ، شیرینی می پختند و همه چیز را بسته بندی میکردند . بچه ها سرافکنده مثل اشباح اینور و آنور میرفتند نمیدانستند چه کار کنند و یا کجا بروند که مزاحم بزرگترها نباشند . حیاط منزل ما بصورت نمایشگاه واقعی درآمده بود . اشیاء قیمتی ، قالی های با ارزش شمعدانها و جارهای نقره‌ای ، کتابهای دعا ، کتاب تورات و سایر وسائل نماز . اینها همه روی زمین خاک آلود و در زیر آسمان آبی چشمگیر بود .
اشیایی که بنظر میرسید هرگز بکسی تعلق نداشته است .
ساعت هشت صبح ، خستگی مثل سرب مذاب در رگها و دست و پا و مغزمان منعقد شده بود . من مشغول دعا خواندن بودم که ناگهان صدای فریادی از خیابان شنیدم خیلی زود تفیلین ، نوارهای چرمی دعا را که بدستم بسته بودم باز کردم و بطرف پنجره دویدم .
ژاندارمهای مجارستانی وارد گتو شده و در خیابان مجاور فریاد میکشیدند .
تمام یهودیان بیرون بیایند . یاالله زود باشید . یهودیان بیرون . پلیس های یهودی وارد منازل شده و با لحنی آشفته میگفتند ، لحظه موعود فرا رسیده باید همه چیز را رها کرد . ژاندارمهای مجارستانی بدون دلیلی چپ و راست همه را با قنداق تفنگ و یا با چوب دستی میزدند . زن و بچه و پیر و عاجز هرکسی که بدستشان میرسید . منازل یکی بعد از دیگری خالی و خیابانها از آدمها و بسته ها پر میشدند .
ساعت ده صبح تمام محکومین بیرون بودند ، ژاندارمهای مجارستانی نه یکبار ، ده بار ، بیست بار حاضر و غایب میکردند .
گرمای شدیدی بود . عرق مثل سیل از سر وصورت و بدن مردم سرازیر میشد . بچه ها برای آب گریه میکردند ، مامان آب ، مامان یک کم آب ! و آب در دو قدمی ما در حیاط منازل بود .اما بهم زدن صف ممنوع بود !، پلیس های یهودی پنهانی موفق شدند چند پارچ آب پر کنند و به مردم بدهند من و خواهرانم نیز که جزو آخرین دسته بودیم و هنوز اجازه داشتیم اینطرف و آنطرف برویم تا جائیکه میشد بآنها کمک میکردیم .

بالاخره ساعت یک بعدازظهر دستور حرکت صادر شد . مردم خوشحال شدند بله خوشحال فکر میکردند که درمقام مقایسه با این وضع - یعنی نشستن روی سنگفرش خیابان در زیر آفتاب سوزان - حتی در جهنم خدا هم رنج و مصیبتی بزرگتر وجود نخواهد داشت درحالیکه هرکس بسته‌ای بدوش داشت براه افتادند ، و حتی نگاهی هم به خیابانهای خالی و خاموش ، به باغچه ها ، و به خیابانهایی که پشت سر میگذاشتند نکردند - درچشمان اشگ آلود آنها غم و درد موج میزد . داشتند به درگتو نزدیک میشدند .

بی حرکت در پیاده رو ایستاده بودم و میدیدم که از جلویم میگذرند اما قادر نبودم حرکتی بکنم - حاخام شهر را دیدم ، با کمر خمیده و صورت کاملاً تراشیده‌اش ، کیسه‌ای بدوش میکشید . تنها وجود او درمیان این تبعید شدگان کافی بود تا صحنه را غیر واقعی نشان دهد . فکر میکردم که دارم به ورق پاره‌ای از کتاب تاریخ نگاه میکنم . به زمان بد رفتاری با بیلیوتها ، و یا زمان ظلم وستم به یهودیان اسپانیا . آنها یکی بعد از دیگری از جلوی من رد میشدند ، معلمین ، دوستان همه آنهائیکه ازشان میترسیدیم ، همه آنهایی که روزی میتوانستم بآنها بخندم ، تمام کسانی که سالها با آنها زندگی کرده بودم . همه میرفتند ، همه پریشان حال از اینجا میرفتند درحالیکه شهر محل تولد و دوستان کودکی خود را رها میکردند ، درحالیکه بسته‌شان و زندگیشان را بدنبال خود میکشیدند و همچون سگ کتک خورده‌ای کز کرده بودند . آنها از جلوی من میگذشتند بدون اینکه نگاهی بمن بیاندازند ، شاید هم حسرت مرا میخوردند . بالاخره در نبش خیابان از نظرها گم شدند و تا چند قدم دیگر دیوار گتو را پشت سر میگذاشتند . خیابان به بازاری میماند که مردم با عجله و در حالت خشم و غضب ترکش کرده بودند همه چیز درآنجا یافت میشد . چمدان ، حوله ، کیف ، پول نقد ، ورق بازی ، عکس های بزردی گرائیده تمام چیزهایی که بفکرشان رسیده بود باخود ببرند ولی بالاخره هم درآخرین لحظه همانجا گذاشته بودند . تمام چیزهایی که یکباره ارزش خود را از دست داده بود . هرجا که میدیدی اطاقها همه باز بود و درها و پنجره ها همه رو به خلاء باز

بودند . همه چیز مال همه بود و هیچ چیز به کسی تعلق نداشت . کسی نبود که از آنها استفاده کند ، جز یک گور دهان گشوده و یک آفتاب تابستان . تمام روز را بدون خوردن غذا گذرانده بودیم . گرسنه‌مان نبود ، کلافه بودیم . پدرم تبعیدی هاراتا در گتو همراهی کرده بود آنهارا اول از کنیسه بزرگ شهر گذرانده و درآنجا بدقت همه را بازرسی کرده بودند که ببینند آیا کسی با خود پول و طلا و اشیاء قیمتی دارد . آنجا قیامتی بپا شده بود که کتک خوردن و ناراحتی های عصبی هم جزوش بود .

از پدرم پرسیدم - کی نوبت ما میشود ؟

پس فردا مگر اینکه ..... مگر اینکه اوضاع روبراه شود . شاید هم ..... معجزه‌ای شود .

این مردم راکجا میبردند . هنوز نمیدانستند ؟ این راز بزرگ کاملاً بر همه پوشیده مانده بود . شب فرا رسید ، آنشب زود به بستر رفتم . پدرم گفته بود بچه ها راحت بخوابید . این برنامه برای پس فردا است ، برای روز سه شنبه .

روز دوشنبه ، چون ابر بهاری زودگذر و مانند رویای سحر دیرپا بود آنقدر مشغول تهیه بارونبه و پختن نان بودیم که به چیز دیگری نمی اندیشیدیم . حکم دیگر صادر شده بود . آنشب مادرم ما را بزور به بستر فرستاد بقول خودش : برای تمدید قوا ، اینطور میگفت ، این آخرین شبی بود که درخانه میگذراندیم . صبح زود از خواب برخاستم . دلم میخواست قبل از اینکه مارا بیرون بیاندازند فرصت دعا خواندن داشته باشم . پدرم زودتراز دیگران برخاسته و از خانه بیرون رفته بود تا آخرین خبرها را بشنود . ساعت ۸ صبح بود که با یک خبر خوش برگشت . امروز شهر را ترک نمی کنیم تنها از گتوی بزرگ به گتوی کوچک منتقل میشویم . و آنجا منتظر آخرین گروه میشویم ، ما جزو آخرین دسته بودیم .

ساعت ۹ صبح صحنه یکشنبه دوباره آغاز شد ژاندارمهایی که چوب بدست فریاد میکشیدند - یهودیان همگی بیرون ، ما حاضر بودیم . من قبل از همه بیرون آمدم ، نمیخواستم بصورت پدرومادرم نگاه کنم ، نمیخواستم اشکم سرازیر شود . مثل روز قبل ما هم وسط خیابان نشستیم . همان آفتاب جهنمی همان تشنگی لعنتی اما این بار کسی نبود که برایمان آب بیاورد .

خانه‌ام را خوب تماشا کردم ، جایی را که سالها درآن به جستجوی خدای خود پرداخته بودم - جایی که درآن روزه گرفته بودم تاهرچه زودتر ماشیح ۱ ظهور کند . جایی که درآن خواب زندگی آینده را دیده بودم . خوب نگاه میکردم . اما زیاد غمگین نبودم ، به چیزی فکر نمیکردم .

برپا . حاضر و غایب میکنیم .

برپا بودیم ! ما را شمردند ، نشستیم - مجدداً برپا ، دوباره بروی زمین ، این وضع تمامی نداشت . با بی صبری منتظر بودیم تا ما را از آنجا ببرند ، بدون اینکه بدانیم چه سرنوشتی در انتظار ما است تا بالاخره دستور صادر شد . راه بیفتید .

پدر گریه میکرد ، اولین بار بود که گریه او را میدیدم . اصلاً بفکرم نرسیده بود که روزی میتوانم شاهد گریستن او باشم . مادرم با قیافه‌ای گرفته راه میرفت بدون اینکه سخنی ناشی از نگرانی به زبان آورد . خواهر کوچکم را نگاه میکردم ، زیپورا را ، پالتوی قرمزی را در دست گرفته و موهای طلائی و بلندش را با دقت شانه کرده بود . یک دخترک هفت ساله ، روی شانه های کوچکش بسته‌ی بزرگی قرار داشت که برای او خیلی سنگین بود . او دندانهایش را بهم میفشرد اما میدانست که اعتراضش بجایی نمیرسد . ضربات چوب دست بین همه تقسیم میشد ژاندارمها فریاد میزدند - تند تر ، یاالله و من دیگر قدرتی نداشتم . راه پیمایی تازه شروع شده بود و من بشدت احساس ضعف میکردم . فریاد ژاندارمها مجدداً بلند شد ، تند تر - سریع تر ، پررو‌ها . آنها اولین کسانی بودند که به آزارما پرداختند و برای اولین بار چهره مرگ و جهنم را بما نشان دادند . از همان وقت بود که از آنها متنفر شدم و امروز نفرت من تنها چیزی است که مارا بهم مربوط میکند .

دستور دویدن دادند و ما شروع به دویدن کردیم ، چه کسی فکر میکرد آنقدر قوی باشیم . هموطنان ما از پشت پنجره ها و از ورای پرده های منزلمان ماراتماشا میکردند .

بالاخره به مقصد رسیدیم ، بسته هارا بزمین گذاشته و خودمان هم افتادیم .

خدای من ، ای مالک زمین و آسمان ، از آنهمه لطف و مرحمت کمی رحمت خود را شامل حال ماکن .

به گتوی کوچک رسیدیم ، جایی که تا سه روز پیش مردمی درآنجا زندگی میکردند .

مردمی که صاحب چیزهایی بودند که از آنها استفاده میکردند . بدیدن محل زندگی عمویم رفتم . یک کاسه آش ناتمام و یک ظرف خمیر که میبایست درون فرگذاشته میشد روی میز قرار داشت

---

۱ منظور مسیحی است که یهودیان درانتظار ظهورش هستند

کتابهایی هم اینطرف و آن طرف روی زمین پخش بود شاید عمویم تصمیم داشت آنهارا باخود ببرد !

مادرآنجا مستقر شدیم (عجب حرفی !) من بدنبال هیزم رفته و خواهرهایم آتش روشن کردند ، مادر باوجود خستگی شروع به تهیه غذاکرده و مرتب تکرار میکرد باید استقامت داشته باشیم . باید طاقت آورده و قدرت تحمل داشته باشیم .

وضع روحی مردم چندان بد نبود ، کم کم داشتند به وضعیت عادت میکردند و در خیابان خودشان را بدست صحبت های دلگرم کننده سپرده بودند ، میگفتند ارتش مجارستان دیگر وقت نمیکند که مارا از اینجا بیرون کند آنهایی که رفته‌اند متاسفانه نمیشود کاری برایشان انجام داد اما مارا مسلماً تا پایان جنگ همینجا نگهمیدارند تا به زندگی نکبت بار خود ادامه دهیم .

گتو دیگر تحت نظر نبود و هرکسی میتوانست به آزادی رفت وآمد کند . مستخدم پیر و قدیمی ما ماریا بدیدنمان آمد و در حالیکه به گرمی اشک میریخت التماس میکرد که به ده آنها برویم میگفت برای ما جای مطمئنی درنظر گرفته است . پدر میگفت اصلاً حرفش را هم نزنید ولی باز بمن و خواهرانم گفت شماها اگر میخواهید بروید من با مادرتان و خواهر کوچکتر همین جا خواهم ماند و معلوم است که ما نظرش را رد کردیم چون نمیخواستیم از هم جدا شویم .

شب شد . کسی میل نداشت که شب زودتر سپری شود و روز فرارسد . ستاره‌ها چیزی نبود جز جرقه‌هایی از آتشی که وجود ما را دربرگرفته بود و زمانی که این آتش بخاموشی میگرائید ، آنوقت در آسمان بجز ستاره‌های خاموش چیز دیگری نخواهد ماند ، فقط چشمان مرده وبی نور .

کار دیگری نمیتوانستم بکنم بجز اینکه به بستر بروم ، به بستر دیگران ، برویم تا استراحت کنیم ! ، تا قوای ازدست رفته را بازیابیم صبح سحر - از این همه نگرانی چیزی بجا نمانده بود ، حس میکردیم که در تعطیلات بسر میبریم . مردم میگفتند از کجا معلوم که آنها خوبی مارانخواهند مارا تبعید میکنند چون جبهه چندان دور هم نیست ، صدای شلیک توپ را میتوان شنید ، از این رو شهر را از مردم غیر نظامی خالی میکنند . بدون شک میترسند از اینکه روزی ما پارتیزان شویم - تمام این جابجاشدن ها و تبعید ها از نظر من یک شوخی بیشتر نیست . بله نخندید . فقط میخواهند نقدینه‌های مارا ببرند و میدانند که تمام این چیزها در زیرزمین چال شده است و باید حفاری کنند و مسلماً اینکار وقتی بهتر صورت میگیرد که صاحبخانه در تعطیلات باشد !

تعطیلات - این سخنان خوش بینانه را کسی باور نمیکرد فقط باعث وقت گذرانی میشد ، ایام کوتاهی را که درگتوی کوچک گذراندیم تقریباً خوش گذشت . رفتار مردم باهم دوستانه بود . اینجا دیگر «ثروتمند» «آدم سرشناس» و یا «شخصیت معروف» وجود نداشت . فقط محکومینی که مجازات مشترکی داشتند .

مجازاتی که هنوز نامعلوم مانده بود .

شنبه - روز استراحت و تعطیل ما . برای بیرون راندمان آنروز را انتخاب کرده بودند !

شب قبل شام مخصوص شب شنبه را تهیه کرده بودیم . نان وشراب را مطابق مرسوم تقدیس و تبرک کرده وبی آنکه حرفی به زبان آوریم شام را بلعیده بودیم .

اینطور بنظرم آمد که این آخرین شبی است که با افراد خانواده سریک میز نشسته‌ام ، تمام مدت شب را صرف این کردم که خاطرات و افکار گذشته را از نظر بگذرانم ، بدون اینکه خوابم ببرد صبح زود در خیابانها آماده حرکت بودیم ، این بار از ژاندارمهای مجارستانی خبری نبود باکمیته یهودیان توافق کرده بودند که خود ترتیب کار را بدهند گروه ما بطرف کنیسه بزرگ شهر پیش میرفت . شهر همچون بیابانی برهوت بنظر میرسید ، اما بدون شک دوستان دیروز ما از پشت پنجره کشیک میکشیدند و منتظر فرصت مناسبی بودند تا خانه های مارا صاحب شوند .

کنیسه بزرگ ، با بارها و اشکهایش بصورت ایستگاه ترن درآمده بود دیوارهای کنیسه لخت و خالی شده بود . محراب را تکه تکه و فرشهاراپاره پاره کرده بودند . مردها در طبقه هم کف و زنها در طبقه اول جمع شدند ، میشد گفت که برای شرکت درمراسم دعا آمده‌ایم . عده ما آنچنان زیاد بود که بسختی تنفس میکشیدیم و چون اجازه خروج نداشتیم احتیاجاتمان را همانجا گوشه کنیسه انجام میدادیم . چه شب و روز وحشتناکی بما گذشت .

صبح روز بعد بطرف ایستگاه ترن راه افتادیم ، جائیکه واگن های مخصوص حمل دام منتظر ما بود . ژاندارمهای مجارستانی هر ۸۰ نفر را در یک واگن قرار داده و برای هریک چند تکه نان و چند جرعه آب باقی گذاشتند سپس نرده ها و پنجره هارا خوب امتحان کردند که از محکم بودن آنها مطمئن شوند . در واگن هارا بستند درحالیکه برای هرکدام از آنها مسئولی گذاشته بودند که اگر کسی فرار میکرد مسئول تیرباران میشد . درکنار پیاده‌رو دو نظامی متعلق به گشتاپو لبخند زنان راه میرفتند ازنظر آنها رویهمرفته همه چیز بخوبی پیش رفته بود . سوت ممتدی فضارا شکافت و چرخها از جا کنده شد . براه افتادیم .

امکان نشستن و یا دراز کشیدن وجود نداشت تصمیم گرفتیم به نوبت بنشینیم .

درواگن هوا وجود نداشت و آنهائیکه نزدیک پنجره نشسته بودند خوشحال بودند چون منظره پرازگل از نظرشان میگذشت ، پس از دو روز مسافرت ، تشنگی شروع به آزارمان کرد و گرما غیرقابل تحمل شده بود .

جوانها فارغ از هرگونه قید وبند اجتماعی خود را دراختیار امیالشان قرار داده و در معیت شب دوبدو در وسط مردم سرگرم بودند بدون اینکه وجود دیگران ناراحتشان کند خود را تنها حس میکردند ! دیگران هم وانمود میکردند که آنهارا نمی بینند .

هنوز مقداری از ذخیره غذا باقی بود ولی هیچکس برحسب گرسنگی خود غذا نمیخورد . عقیده براین بود که بایستی صرفه جویی کرد . صرفه جویی برای روز بعد . روزی که امکان داشت بدترازامروز باشد .

ترن در (KASHAU) «شهر کوچکی درمرز چکسلواکی» متوقف شد . آنوقت بود که فهمیدیم در مجارستان نخواهیم ماند . چشممان بازشد و بخود آمدیم ، اما دیگر خیلی دیر شده بود .

در واگن باز شد ، یک نظامی آلمانی بدرون آمد یک ستوان مجارستانی هم بهمراهش بود و سخنانش را ترجمه میکرد .

ازاین لحظه ببعد تحت نظر مقامات ارتش آلمان هستید . کسی که هنوز طلا ، پول و ساعت باخودش دارد بهتراست حالا تحویل دهد ، اگر بعداً این چیزهارانزد کسی گیر بیاوریم جابجا او را تیرباران خواهیم کرد . بعلاوه هر کسی که حالش خوب نیست به واگن بیمارستان منتقل شود . همین .

ستوان مجارستانی با یک سبد بین مردم براه افتاد و آخرین دارائی را از کسانی که میل نداشتند مزه تلخ وحشت را حس کنند گرفت .

نظامی آلمانی افزود ، در هر واگنی ۸۰ نفر هستید اگر یک نفر کم شود همه مثل سگ تیرباران خواهید شد . این راگفت و از ما دور شد .

درها بسته شد و دنیا بصورت یک واگن دربسته باقی ماند . تا خرخره در تله افتاده بودیم .

دنباله درشماره بعد

امنون نتصر

یادداشت ها

مقاله چهاردهم

۲۸ ـ شناخت ماهیت خدا

خدا تنها پدیده ای ست که چند هزار سالست افکار صدها میلیون نفر از مردم دنیا را بخود مشغول کرده است. بدون اغراق هر روز همان تعداد نام خدا را میخوانند یا بر زبان میرانند، ولی هیچگونه درکی واحد و همگون که در ذهن بگنجد از او ندارند. علت اساسی این نوع تفهم اینست که **خدا شیء نیست.**

انگیزه نگارش این سطور به این علت است که اخیراً بازار «خدا شناسی» بی اندازه گرم شده است و اندیشمندانی پیدا شده اند که، بدون آگاهی به علم الهیات، مدعی شناخت خدا گشته اند. قرائت پاره ای از این مقالات انسان را بیاد جر و بحث های تفننی و وقت تلف کن گروه های باز نشسته محافل انس و ادب میاندازد، که در برنامه های شب زنده داری خود جوکهای رشتی، ترکی و همدانی را با اشعار حافظ و این دو را با «مباحث فلسفی» در باره خدا قاطی میکنند. گویا هدف اینست که وقت به خوشی بگذرد و کنیزکان مکزیکی یادشان نرود کاسه های گز اصفهان، سوهان قم، پسته دامغان و تخم کدوی (ندانم از کجا) را با بشقابهای میوه، که ایرانیها اصرار دارند حتماً خیار هم جزو آنها باشد، پر و خالی کنند. خدا بیامرزد دکتر مُشه یشای (نماینده سوخنوت در تهران از ژوئیه ۱۹۴۳ تا مه ۱۹۴۴) را که در کتابش צִיר בְּלֹא תוֹאַר (سفیر بدون لقب) مرتب حرف از میهمانی های ایرانی میزد، و سر در نمیآورد چرا مردم ایران خیار را داخل میوه میکنند. تعدادی از جهانگردان اروپایی، که در قرون گذشته از ایران دیدن کرده اند، گزارش میدهند که ایرانیها (البته نه همه آنها) عادت دارند بی مورد هم شده، با ابتکاری نادر، چند موضوع غیر متجانس را مخلوط کنند ـ نه تنها حرف بزنند، بلکه حتی خیالات خودشان را بنویسند تا من و شما را از موهبت اندیشه های ژرف خدا دادی شان بی نصیب نگذارند.

بهر حال، بحث بر سر شناخت ماهیت خداست و بنده از همین الان اعتراف میکنم، با وجودیکه ذات لایزال الهی را بر حق میدانم، هیچگونه اطلاع تازه ای از چگونگی هستی و ماهوی خالق متعال ندارم. نمیدانم به چه علت چند نفری از لس آنجلس و نیویورک به بنده تلفن کردند که باید جواب فلانکس و بهمانکس را بدهم، و ضمناً «موجودیت خدا را برای همه ثابت کنم». خیر! بنده هیچ ادعایی ندارم و نمیتوانم موجودیت و ماهیت خدا را ثابت کنم. کسی تا کنون موجودیت و ماهیت خدا را ثابت نکرده است، و یقین بدانید ثابت هم نخواهد کرد. میدانید چرا؟

بزرگترین اشتباه آنانیکه ادعا میکنند که میتوانند موجودیت خدا را ثابت کنند، یا ماهیت او را بما بشناسانند، اینست که این نوع «خدا شناسان» عمیقاً درک نمیکنند که هیچ موضوع استعلائی را که جوهر فرد است، با زمان و مکان ارتباطی ندارد، ویا گزیده تر بگوییم، از مقولات عاشره منفک است و او را با اعراض نسبتی نیست، نمیتوان درک کرد، نمیتوان لمس کرد و نمیتوان ثابت کرد. نزدیکترین مثال برای فهم این مطلب مبحث ریاضیات است: دو باضافه دو مساوی ست با چهار؛ باوجودیکه این یک حقیقت است و همهٔ این حقیقت را قبول داریم، ولی چنین چیزی وجود خارجی ندارد. به عبارت دیگر، درک، فهم و اثبات این فورمول ریاضی موقعی میسر است که ما بتوانیم در ذهن خود یا خارج از ذهن شیئی را تصور یا مشاهده کنیم.

مثال دوم، که امکان تشبیه آن به موضوع مورد بحث بیمورد نیست، عقل است که هستی آن بر همه معلوم است ولی، به عقیده برخی، وجود خارجی ندارد. عده ای از فلاسفه، از جمله رامبام، گویا عقل فاعل را، گاهی بعنوان عقل منفرد که میتواند وجود خارجی داشته باشد، منکر نیستند. در هر صورت، کسی از ماهیت عقل اطلاعی ندارد؛ ولی چون چنین چیزی در انسان خالق بسیاری چیزها (در فلسفه: اشیاء) است وجودش را نمیشود انکار کرد. عقل آدمی عقل جزء است و در مورد عقل کل تا کنون دریایی مرکب مصرف و خروار ها برگ بیاض سیاه شده است؛ و بحث در پیرامون آن نیاز به نگارش یک رساله مفصل دارد. یک تبصره در اینجا لازم مینماید. در بالا نوشتیم عقل وجود خارجی ندارد، ولی

در مطالعات ناچیز فلسفی نگارنده در این باره سه کس مورد احترام من هستند. اینان به ترتیب تاریخ زندگی شان عبارتند از ابن سینا، رامبام و توماس داکن ـ اولی مسلمان، دومی یهودی و سومی مسیحی است. از لحاظ وسعت کار و

عمق معلومات، کاری که ابن سینا انجام داد در تاریخ فلسفه کشورهای اسلامی بی مانند است. نظریات سیستماتیک توماس در «اثبات موجودیت خدا» (؟) قابل تحسین است. رامبام در این امر فلسفی وسعت کارش از هر دو کمتر، ولی ژرفای اندیشه اش با هر دو برابر است. هیچیک از اینان نتوانستند آنچه را مذهبیون بصورت و شمایل خدا میشناسند بر ما ثابت کنند. امتیاز و بزرگی ابن سینا بر هر دو دانشمند مذکور بر اینست که فرضیه «واجب الوجود» را با ابتکاری بی نظیر و ادراکی عمیق و منطقی ارائه داد تا بر ما موجودات اندیشه گر بفهماند وجود خدا واجب است - - یا به عبارت دیگر، وجودش نمیتواند واجب نباشد؛ آنچه غیر از اوست (کائنات) ممکن الوجودند و تحت اعراض - - ولاجرم فساد پذیر و متغیرند. شرح و بسط این مبحث، که افلاک و اجرام سماوی را نیز در بر میگیرد در این مختصر نگنجد.

یکی از مسائل مهم فلسفی که نباید نادیده گرفته شود مقابله جزء با کل است. از بدیهیات است که کل در جزء جای نگیرد؛ به عبارت دیگر، این حالت چون عبور کره زمین از سوراخ سوزن ممتنع الوجود است. لهذا درک کل مطلق برای ما انسانها از محالات است. وچون ناگزیر از این مرحله به بعد باید به دایره ایمان وارد شد، شاید سالم ترین نوع ایمان به خدا اینست که **خود را مخلوق او بدانیم ولی خالق خود باشیم.**

بر میگردیم به مثال ریاضیات در بالا. محاسبات، تشبیهات وتمثیلات، اگر با نیروی تجرید و تنزیه ماده از جسم و درک و تعقل صورت (صورت به معنای فلسفی آن) همراه باشد، گاهی نوعی آگاهی از موجودیت خدا بما میدهد. به عبارت دیگر، همانگونه که دو عدد مداد باضافه دو عدد مداد مساویست با چهار مداد - - در حالیکه در برابر این حقیقت ما فقط یک درک ذهنی تنزیهی از عدد چهار داریم، نظام طبیعت (عالم کبیر) و نظام آدمی (عالم صغیر) بر ما می قبولاند که باید همهٔ اینها سازنده ای، یا سبب اولی، داشته باشند که ما از ماهیت آن اطلاعی نداریم. به قول سه فیلسوف بزرگ نامبرده، در کنار علل اربعه (علت فاعلی، علت مفعولی، علت صوری و علت غائی) اشیاء و کائنات عینی باید «واجب الوجود»ی باشد؛ و اوست علت فاعلی و سبب نخستین هستی.

یکی از ابتکارات دین یهود در شناخت خدا و وارد ساختن او در حیطه اخلاقیات و نظام اجتماعی این است که انسان را از لحاظ صورت (از لحاظ فلسفی یعنی آنی که آن چیز را انسان میکند) به شکل و شمایل خدا در آورد. رامبام با تشبیهات جسمی، لاجرم با صفات، خصوصاً صفات ایجابی، خدا سخت مخالف است (رک به قسمت اول **دلالة الحائرین**). در تلمود تکیه بر آنست که **تورات به زبان مردم نوشته شده است**؛ به عبارت دیگر، برای توصیف واقعی خدا ما نیاز به زبان خدایی داریم و ما انسانهای خاکی این زبان را نمیدانیم و ناگزیر باید با زبان دنیایی خودمان خدا را توصیف کرده و بشناسیم. بیشتر فلاسفه و علمای دینی یهود، از جمله علامه مشهور، ربی یهودا بن العازار کاشانی، با این اندیشه رامبام سخت مخالفند. خلاصه عقیده اینان این است که اگر از طرز تفکر رامبام در این مورد بخصوص پیروی بشود دیگر به جملات نیایش، یا اصلاً نیایش و کنیسا، و شاید دین، احتیاجی نخواهد بود. در واقع، هر دو، رامبام و مخالفان او، هر یک از دید خود - - رامبام از دید فلسفی، و مخالفان از دید دوام دین و ایمان، راست میگویند.

ناتوانی عقل در شناخت ذات الهی شیفتگان پریشان حال آن «یار ناشناخته» را بسوی عشق و تصوف کشانید. زبان شعر، خصوصاً نوع غزل عرفانی آن، «زبان الهی» گردید. ما ایرانی زادگان پارسی گوی که در سنین معینی از ادبیات منظوم و منثور، به ویژه اشعار عرفانی، بهره برده ایم از سرگردانی سرایندگان در درک ماهیت ذات الهی آگاهی داریم. شاعری که خدای را چنین توصیف کرده ما را به تأمل وامیدارد:

چون نور که از مهر جدا هست و جدا نیست
عالم همه زآیات خدا هست و خدا نیست
ما پیرو حقیم، هم آنیم و نه آنیم
او را نتوان گفت کجا هست و کجا نیست

(مصراع دوم بیت اول تعبیری کوتاه لازم دارد. «خدا نیست» مقصود، مانند سایر مصاریع، اینست که عالم از آیات (معجزات و رموز) خدا هست و هم از آیات خدا نیست.)

در این ادبیات همه جا از قبه عرش تا دون ثری سخن از متعرضات شریعت، مشکلات طریقت معضلات حقیقت میرود. مفاهیم عرفانی در اشعار غنائی با آوردن استعارات و تشبیهات از پیچ و تاب زلف یار گرفته تا سیب زنخدان معشوق، از تقابل سیاه و سفید، کفر و ایمان، دین و شرک گرفته تا حقیقی و مجازی بودن همه کائنات، خدای را عینیت و هویت میدهد، تا ما به او مانند دوستی که شیدای معشوقه اش است عشق بورزیم. خلاقیت اشعار عرفانی و القاآت احساسی آن به ما نیرویی نامرئی میدهد تا وجود خدا را احساس کنیم و، در حال گلایه از هجر

بقیه در صفحه ۵۱

دکتر بقراط صفایی
دانشیارسابق دانشکده پزشکی دانشگاه تهران

پژوهشی ژرف در ریشه ها و باورهای روز مقدس شبات در بین یهودیان

«شبات - روز استراحت و آرامش»

اهمیت روز شنبه و هدف تجمع مردم در این روز در کنیساها

کلمه شنبه در زبان عبری شبات (SABBETH) گفته میشود. که بمعنی روز استراحت و آرامش است.

در تورات از آن بنامهای روز یا روزهای هفتم یا «سبت» ذکر شده.

وجه تسمیه: چگونگی این نامگذاری بخوبی معلوم نیست ولی بجای روز هفتم انتخاب شده. برخی از مورخین نوشته‌اند چنین نامی در بین بابلیان و آسوریها وجود داشته، برخی دیگر گفته‌اند چون ماه قمری مبداء تاریخ بود آنرا به چهار قسمت میکردند یعنی ۷ و ۱۴ و ۲۱ و ۲۸ که تقریباً یک ماه قمری میباشد و قمر بصورت رخ و نیم رخ و بدر - هلال ظاهر میشود و آنرا باصطلاح نجومی تربیع میگویند در قدیم هر هفت روز این ماه را محترم میشمردند و میگویند شبات براین مبنا بنا شده درحالیکه این گفته بعلت تغییر ماه قمری قابل قبول نیست زیرا نمیتواند ثابت باقی بماند.

علمای مذهبی یهود آنرا روز مخصوص خدا میدانستند که دست از کار کشیده است.

براین اصل میگفتند یهودیان میتوانند از قانون آن معاف باشند ولی برخی دیگر میگفتند چون خدا انسان رابرالگوی خود آفرید پس شبات شامل انسان هم میشود.

برخی دیگر میگویند از یک کلمه مصری یا آسوری و یا بابلی استنشاق شده بهرحال چگونگی نام گذاری آن بخوبی مشخص نیست گرچه گفته‌اند از نام شبا SHEBA و شباتو SHEBATO وشباتوم SHEBATTUM گرفته شده است. اما ایام هفته در زبان عبری بصورت یکشنبه و دوشنبه نیست بلکه بصورت روز دوم وسوم وغیره بیان شده است.

درتورات در سفر پیدایش باب اول آیه ۱۴ آمده است: و خدا گفت نیرها در فلک آسمان باشند تا روز را از شب جدا کنند و برای علائم و زمانها و روز ها وسالها باشند.

وآیا این میرساند که سال قمری و سال شمسی مورد توجه بوده و به تقسیم سال به هفته ها (۵۲ هفته) و ایام هفته (هفت روز) آشنایی داشتند؟

در تورات از روز شنبه بتکرار یادآوری شده است که شمه‌ای از آنها دراینجا آورده میشود. سفر پیدایش (آفرینش) باب دوم آیه ۲ و ۳

«در روز هفتم خدا از همه‌ی کار خود که ساخته بود فارغ شد و در روز هفتم از همه‌ی کار خود که ساخته بود آرامی گرفت پس خدا روز هفتم را مبارک خواند و آنرا تقدیس نمود زیرا که درآن آرام گرفت از همه کار خود که خدا آفرید و ساخت.»

سفر خروج باب ۱۶ آیه ۲۳ تا ۳۰:

او بدیشان گفت این است آنچه خداوند گفت که فردا آرامی است و سبت مقدس خداوند پس آنچه برآتش باید پخت بپزید و آنچه در آب باید جوشانید بجوشانید و آنچه باقی باشد برای خود ذخیره کرده بجهت صبح نگاهدارید پس آنرا تا صبح ذخیره کردند چنانکه موسی فرموده بود و نه متعفن گردید و نه کرم درآن پیدا شد و موسی گفت امروز این را بخورید زیرا که امروز سبت خداوند است و دراین روز آنرا در صحرا نخواهید یافت شش روز آنرا برچینید و روز هفتمین سبت (شبات - شنبه) است درآن نخواهد بود و واقع شد که در روز هفتم بعضی از قوم برای برچیدن (مان) بیرون رفتند اما نیافتند و خداوند به موسی گفت تا یکی از

نگاه داشتن وصایا و شریعت من ابا مینمائید به بینید چونکه خداوند سبت را بشما بخشید است از این سبب در روز ششم نان دو روز را بشما میدهد پس هرکس در جای خود بنشیند و در روز هفتم هیچکس از مکانش بیرون نرود پس قوم در روز هفتمین آرام گرفتند .

سفر خروج باب ۲۰ آیه ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۶ :

حکم چهارم : **روز سبت را یادکن تا آنرا تقدیس نمائی . شش روز مشغول باش و همه‌ی کارهای خود را بجا آور . اما روز هفتمین سبب یهوه خدای تو است . درآن هیچ کار مکن ، تو وپسرت و دخترت و غلامت وکنیزت و بهیمه‌ات و مهمان توکه درون دروازه های تو باشد . زیراکه در شش روز خداوند آسمان و زمین و دریا و آنچه راکه درآنهاست بساخت و در روز هفتم آرام فرمود ازاین سبب خداوند روز هفتم را مبارک خوانده آنرا تقدیس نمود .**

سفر خروج باب ۳۱ آیه ۱۲ تا ۱۸ :

و تو بنی اسرائیل را خطاب ساخته بگو البته سبتهای مرا نگاه دارید زیراکه این درمیان من وشما درنسلهای شماآیتی خواهد بود تا بدانید که من یهوه هستم که شما را تقدیس میکنم . پس سبت را نگاه دارید زیراکه برای شما مقدس است هرکه آنرا بی حرمت کند هرآینه کشته شود و هرکه درآن کار کند آن شخص از میان قوم خود منقطع شود. شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرام و مقدس خداوند است هرکه در روز سبت کار کند هرآینه کشته شود پس بنی اسرائیل سبت را نگاه بدارید نسلاً بعد نسل سبت را بعهد ابدی مرعی دارند . این درمیان من وبنی اسرائیل آیتی ابدی است زیراکه در شش روز خداوند آسمان وزمین را ساخت و در روز هفتمین آرام فرموده استراحت یافت .

سفر خروج باب ۳۴ آیه ۲۱ :

شش روز مشغول باش و روز هفتمین سبت را نگاهدار در وقت شیار و درحصار سبت را نگاهدار

سفر خروج باب ۳۵ آیه ۲ و ۳ :

شش روزکارکرده شود و در روز هفتمین سبت آرامی مقدس خداوند برای شما است هرکه درآن کارکندکشته شود . در روز سبت آتش در همه مسکنهای خود میفروزید .

سفر لاویان باب ۱۶ آیه ۳۱ : این سبت آرامی برای شما است پس جانهای خود را ذلیل سازید اینست فرضیه دائمی .

سفر لاویان باب ۲۳ آیه ۳ :

شش روز کار کرده شود و در روز هفتم سبت آرامی و محفل مقدس باشد هیچ کار مکنید ، آن در همه‌ی مسکنهای شما سبت برای خداوند است (در اینجا اشاره به اعیاد هم میکند)

سفر لاویان باب ۲۴ آیه ۸ :

در هر روز سبت آنرا همیشه بحضور خداوند بیارایید از جانب بنی اسرائیل عمد ابدی خواهد بود .

سفر اعداد باب ۱۵ آیه ۳۲ تا ۳۵

و چون بنی اسرائیل در صحرا بودند کسی را یافتند که در روز سبت هیزم جمع میکرد . وکسانیکه او رایافتند که هیزم جمع میکرد او را نزد موسی و هارون و تمامی جماعت آوردند و او را در حبس نگاه داشتند زیراکه اعلام نشده بود که با وی چه باید کرد و خداوند به موسی گفت این شخص البته کشته شود تمام جماعت او را بیرون از لشگرگاه با سنگها سنگسار کنند .

سفر اعداد باب ۲۸ آیه ۹ - ۱۰ :

و در روز سبت دو بره یکساله بی عیب و دو عشر ایفه آرد نرم سرشته شده با روغن بجهت هدیه آردی با هدیه ریختنی آن . این است قربانی سوختنی هر روز سبت سوای قربانی سوختنی دایمی با هدیه ریختنی آن .

سفر تثنیه باب ۵ آیه ۱۲ تا ۱۶ :

روز سبت را نگاهدار و آنرا تقدیس نما چنانکه یهوه خدایت بتو امر فرموده است . شش روز مشغول باش و هرکار خود رابکن . اما روز هفتمین سبت یهوه خدای تو است درآن هیچ کاری مکن تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و گاوت و الاغت و همه‌ی بهایمت که در اندرون دروازه های تو باشد تا غلامت و کنیزت مثل تو آرام گیرید و بیاد آور که درزمین مصر غلام بودی و یهوه خدایت تو را بدست قوی و بازوی افراشته از آنجا بیرون آورد بنابراین یهوه خدایت تو را امر فرموده است که روز سبت را نگاه داری .

اهمیت روز سبت از طرف انبیای بنی اسرائیل تذکرات مفصلی داده شده است :

۱ - نحمیا در باب ۱۳ آیه ۱۵ که از داد وستد در روز سبت شکایتها و انتقاداتی نموده است .

۲ - اشعیای نبی در باب ۵۸ آیه ۱۳ - ۱۴ و در باب ۶۴ آیه ۲۲ تذکراتی داده است .

۳ - ارمیا نبی در باب ۱۷ آیه ۲۱ : در نگهداری روز سبت سفارش میکند و میگوید اگر آنرا حرمت بدارید بشما نیکی خواهد رسید وشرح مفصلی میدهد .

۴ - حزقیای نبی در باب ۲۰ آیه ۱۲ - ۱۶ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۳ و درباب ۲۲ آیه ۸ و ۲۳ شرح مبسوطی درباره نگهداری روز سبت نگاشته و از تمرد قوم سخن ها گفته است .

اینک برخی توضیحات درباره این احکام داده میشود :

نکته جالب آن است که در چهار جا حکم کشته شدن داده است درحالیکه در فرمان ششم از ده فرمان میگوید قتل مکن . فلاسفه دینی میگویند این امر برای بزرگداشت و استحکام و اهمیت روز سبت است ولی آیا چنین حکمی را امروزه میتوان معمول داشت ؟

درجای دیگر گفته شده آتش در خانه خود میفروزید ولی در قدس الاقداس (بت همیقداش) دستور داده قربانی سوختنی را در روز سبت بجا آورید حتی در یوم کیپور برگزاری آنرا از یاد مبرید .

از نظر آئین یهود فرقی بین افراد نیست امتیاز انسانها برقدر خدمتی است که به جامعه بشری مینمایند پس شیخ الشیوخ (کهن گادول) نیز یک انسان است که تنها بر دانش توراتی آگاهی بیشتری دارد بهرحال او نیز یک فرد یهودی است که مشمول اوامر میگردد .

درجایی میگوید از مسکنهای خود حرکت نکنید درجای دیگر روز سبت را بعنوان محفل و مجمع بیان میدارد علمای مذهبی باید این تضادهار را روشن کنند ولی تا آنجا که معلوم است پاسخ آنها متفاوت است .

درحال کنونی بواسطه دوری مردم از کنیساها ، مجبورند از وسایط نقلیه استفاده کنند بنابراین این قوانین با احوال افراد قرن بیستم و بیست ویکم خالی از تناقص نیست این وظیفه علمای مذهبی روشن ضمیری است که تفسیراتی را بیاورند که انجام اوامر مهم مطالب را سهل و آسان سازد .

البته یکی از شاهکارهای موسی همین مسئله بزرگداشت و نگهداری روز شنبه بین یک روز تعطیل در هفته بوده که بصورت یکی از محکم ترین سنتهای نوع بشر درآمده است و بعدها همه‌ی ادیان یک روز درهفته را بعنوان روز استراحت پذیرفتند چنانکه در اوایل عیسی و محمد باین روز اهمیت میدادند .

موسی که روزگاری بعنوان وزیرکار فرعون زمان بود کارگران درمانده یهودیان را میدید که با چه مشقتی هفت روز هفته بکار مشغول هستند درآن زمان او هنوز بدرستی نمیخواست اصل خود را به درباریان بشناساند و به آنان گفت برای آنکه این کارگران بازده کارشان بالا رود باید یک روز در هفته به آنها استراحت داد او میدانست آن روزباید روز سبت باشد و این پیشنهاد مورد قبول افتاد .

بعدها که موسی قوم بنی اسرائیل را با اولین انقلاب کارگری درجهان نجات داد بخاطر اهمیت دادن باین روز که در حقیقت نگهدارنده قوم یهود بوده است تاریخ خلقت را در شش روز بیان داشت و روز هفتم را حتی برای خدابعنوان روز استراحت اعلان نمود . گرچه برخی از محققان میگویند کتاب پیدایش قبل از موسی هم وجود داشته ولی چون بکرات در تورات نوشته شده که کتاب بدست موسی تحریر شد امکان این هست که او نظریه خود را بدین پای محکم بیان کرده است .

این کار برجسته ترین اصل روانشناسی بودکه مردم را متوجه اهمیت آن روز بزرگ گردانید بهمین سبب است که دستور آنرا جزو فرمان چهارم منشور خود قرار داد .

با توصیف آرامش در تمام امور در روز سبت معلوم میشود که قوم یهود تاچه حد خواستار یکپارچگی انسانها میباشد و از همین جا اصرار بر روی وحدت و هماهنگی همه‌ی ابناء بشر را بخوبی میتوان درک کرد و دریافت که کوشش در اتمام **بنای سوسیالیسم** بدست یهودیان مطلقاً تصادفی نبوده بلکه نتیجه خواست آنها در پیوستگی انسانها بوده است .

تکرار در تکریم روز سبت از طرف موسی برای اهمیت بکار خدایش میباشد . بطوریکه برخی از متعصبین یهودی میگویند روز سبت در نظر خدا قبلاً وجود داشته و این نکته در سروده «لخادووی» که شبهای شنبه خوانده میشود منعکس شده است . بهمین علت میتوان گفت که حفظ و نگهداری روز سبت موجب دوام و بقای قوم یهود در طول تاریخ بوده بویژه آنکه تقدس این شب و روز موکداً به بانوان توصیه شده است و مظهر آنرا روشن کردن شمع ها که خود نمونه‌ای از انوار الهی است نشان داده‌اند . میتوان این سئوال را تکرار کرد آیا بنی اسرائیل تورات و روز شنبه را نگهداشتند یا تورات و حفظ روز شنبه ضامن بقا و دوام آنها در طول زمان شده‌است ؟

پاسخ به پرسشها آنست که هردو لازم و ملزوم یکدیگر و جدایی ناپذیر هستند و مانند دو روی یک سکه میباشند بعقیده متفکران جهان یهودیت ، حفظ و حرمت روز شنبه کمتر از احترام به تورات



نبود این است که تمام روحانیون واقعی یهود درباره ابهت و عظمت روز شنبه سفارشهای بیش از حد کرده‌اند.
انصافاً یهودیان در طول زمان حتی اگر حرمت شایسته‌ای را برای این روز بحساب نیاوردند ولی هرگز آنرا از ضمیر و اندیشه خود دور نساخته‌اند هرچند که توام با ترس بوده است.

زندگی ماشینی و دوری انسان از خود و اینکه داشتن را بر بودن ارجح دانسته چنان اشتغال فکری برای مردم بویژه یهودیان بوجود آورده که غافل از درک واقعی اهمیت روز سبت شده‌اند. مفهوم این عبارت نباید بصورت قشری گری تعبیر شود بلکه **جنبه اخلاقی عالی انسانی** این روز مطرح است.
درتمام کتب مذهبی مسیحیان بدفعات از روز سبت و کنیساها ذکری به میان آمده است و عیسی ناصری در هیکل ها به بحث مسائل مذهبی میپرداخته و حرمت روز شنبه را بکرات یادآورشده است.
(رجوع شود به قاموس کتاب مقدس صفحه ۴۶۵) اما حواریون بعدها روز سبت را به روز اول یعنی یکشنبه تغییر دادند (انجیل یوحنا باب ۲۰ آیه ۱۹ اعمال رسولان باب ۲۰ آیه ۷ و اول قرنتیان باب ۱۶ آیه ۲ و مکاشفه باب ۱ آیه ۱۰)

درباره روز سبت در انجیل متی باب ۱۲ از آیه ۱ تا پایان ۱۳ و در انجیل مرقس باب ۲ آیه ۲۷ - ۲۸ و انجیل لوقا با ۱۳ آیه ۱۴ - ۱۵ و باب ۱۴ آیه ۵ و در انجیل یوحنا باب ۵ از اول تا ۲۰ و در باب ۹ آیه ۱٦ مطالبی بیان شده.
بطور خلاصه گفته است **اعمال نیک از قبیل درمان بیماران و غیره در روز سبت کار مفیدی است** برای اثبات به کار افراد و شیوخ استناد کرده است.

درقرآن کریم در سه جا از روز شنبه سخن بمیان آمده:

۱ - سوره بقره (۳) آیه ٦۵:

البته شما دانستید چه اشخاصی از میان شما در روز شنبه تجاوز کردند ما به آنها گفتیم بوزینگان خوار شوید (ترجمه رهنما)
در ترجمه قمشه‌ای میگوید: محققاً دانسته‌اید جماعتی از شما عصیان ورزیده شنبه را نگاه نداشتند آنان را مسخ کردیم و گفتیم بوزینه شوید.

۲ - سوره النساء (۲۴) آیه ۱۵۴:

و طور را به سبب پیمانی (که بسته بودند) بالای سرشان بداشتیم و ایشان راگفتیم سجده کنان از درآیید و ایشان راگفتم در (روز) شنبه از حد مگذرید و (دراین باره) از آنان پیمان سخت گرفتیم.
درترجمه قمشه‌ای که در آیه ۱۵۳ بیان شده چنین آمده است:

و کوه طور را برای اتمام حجت و اخذ پیمان بر فراز سر آنها بلند گردانیدیم و آنهارا گفتیم که بحال سجده بدین درگاه درآیید و نیز گفتیم که از حکم روز شنبه تعدی مکنید و از آنها پیمان سخت گرفتیم.

۳ - در سوره اعراف آیه ۱٦۳: و بپرس از ایشان از آن قریه که نزدیک دریا بوده که (مردم آن) در روز شنبه تجاوز میکردند چون ماهیان آنها در روز شنبه بر روی آب میامد و روزی که شنبه نمیکردندنمی آمد این چنین ایشان رابیاموزیم‌بدانچه فسق میکردند.

اینکه در تورات بکرات آمده که خدا در شش روز جهان را آفرید فقط برای تقدس و اهمیت روز شنبه است زیرا خدا احتیاج به زمان ندارد. اگر خدا برای هر امری محتاج زمان بود طبق قوانین فیزیک نو (انشتین) کار او در حد یک انسان جلوه میکرد لذا لازم میاید که خدا در غیر واحد زمان که درک آن برای بشر سه بعدی مشکل است همه‌ی کارهای خود را انجام دهد. این زمان در حد نیستی و هستی یا مثبت و منفی یا درحد ذات خود صفر است.
زمانیکه ما فکر میکنیم ظاهراً سرعت اندیشه از سرعت نور بیشتر است چون مثلاً نور خورشید در عرض هشت ثانیه بما میرسد در حالیکه ما در یک زمان بسیار اندک خورشید را از نظر میگذرانیم.

در تئوری انشتین بیان شد که نور به زمان و زمان به فضا و انرژی به ماده و ماده به فضا در رابطه هستند بالاخره فضا را به قانون جاذبه و الکترو مغناطیس مربوط دانست و نشان داد که زمان با سرعت برابر نور متوقف میشود (رجوع شود به نسبیت خصوصی و عمومی) پس آیا میتوان تصور کرد که اعمال خدا با سرعت بیش از سرعت نور انجام می یابد بنابراین **خدا صاحب زمان یا خود زمان است** که میتواند آنرا متوقف سازد. **اما چون زمان از فضا و مکان جدا نیست لذا خدا عین هستی است** (قول بودا) (رجوع شود به خدا از دید انشتین).

نکته فلسفی دیگر آن است اگر کسی **شش روز کار بمفهوم اجتماعی انجام داد میتواند از لذت روز سبت بهره‌مندگردد** والا برای افراد لاابالی و مفت خوار انگل اجتماع و رباخوار بیکار شنبه مفهومی ندارد.
اما انجام اعمال نیک در روز شنبه منع نشده است زیرا نجات یک انسان و موجودات از رنج و مشقت و یا درمان یک بیمار و یاری به یک زن باردار یا هر خدمت انسانی دیگر که نظر انتفاعی نداشته باشد سبب خشنودی خدا و وجدان انسان میگردد.

چون دشمنان یهود متوجه اهمیت روز سبت در نظر یهودیان شده بودند در همین روز شروع به حملات جنگی میکردند لذا قضات و داوران و محققان دانشمند یهود دستور دادند که **دفاع از جان ومال وهستی فردی و اجتماعی در روز سبت جایز است** زیرا خدا میگوید همواره جان خود را عزیز بدار .

درکتاب دوم پادشاهان باب ۱۱ آیه ۵ بصراحت دراین باره گفته شده که باید سربازان از دربار و حکومت در روز سبت دفاع کنند . (به جنگ یوم کیپور بین اسرائیل و مصر مراجعه شود) بنابراین دستور چهارم را میتوان چنین بیان کرد : اما روز هفتمین سبت یهوه خدای تو است آنرا مقدس بدار ولی در صورت لزوم از هیچ کار نیک تو و پسرت و دخترت و غلامت و کنیزت و مهمان تو که درون دروازه های تو باشد غافل و فارغ نباشید زیرا خداوند همگان را مانند فرزند خود دوست میدارد و شما در حین انجام اعمال نیک حرمت این روز را بحد امکان نگهداشته‌اید . زیرا عمل نیک خواسته خدا است و همواره میتوان آنرا بجا آورد این نکته را باز باید تذکرداد آنجا که میگوید از مسکنهای خود خارج مشوید (سفر خروج باب ۱٦ آیه ۲۴ تا ۳۰) منظور آن است براه دور مروید و علمای مذهبی حدودی را تعیین کرده‌اند .

و باز هم باید یادآور شد که چون از نظر فیزیولوژیکی گویچه های سفید خون انسان هر هشت روز تعویض میشوند ، استراحت دراین تعویض تاثیر فراوان دارد بویژه در نزد کارگران زحمتکش .

یک روز استراحت روز پاکی و تقدس و رسیدگی به نتایج اعمال شخصی و بررسی بیلان رفتار ما وگرایش بسوی معنویت و انسانیت است . تنها با خواندن اوراد و نماز و دعاها برآورد خواسته بانی این روز مقدس نخواهد بود از این جهت است که **متفکرین ارشمند یهودی این روز را روز انتشار بشارت و شادی و حقیقت جلوه داده و میدهند . و فلسفه پیدایش کنیساها بهمین منظور خود آئی است .**

هرکجا سخن از روز سبت بمیان میاید بحکم تداعی معانی کنیسا هم درنظر مجسم میشود زیرا در چنین روزی مردم به کنیساها میروند اینک میپردازیم به مسئله تجمع مردم در کنیساها :

کلمه کنیسه یا **کنیسا** از همان کلمه کنس - کنیسه - کنست (کِنِسوت) میباشد که بمعنی **مجمع و اجتماع - انجمن - کنفرانس - شورا - گردهم آیی آمده است** (سفر لاویان باب ۲۳ آیه ۳)

در زبان انگلیسی هم برای کنیسه لفظ سیناگوگ (SYNAGOGUE) را که از کلمه یونانی سوناجئین (SUNAGEIN) آمده گرفته‌اند این کلمه مرکب است از "SUN" بمعنی با همدیگر و "AGEIN" بمعنی رهبری و هدایت و سرمشق آمده است که مفهوم آن **مرکز تحصیل و نیایش** با همدیگر را دارد **وکلمه تامپل بمعنای جایگاه پرستش برای همه ادیان است** و بجای کلمه سیناگوگ هم بکار میرود .

طرح کنیسا از زمانی آغاز گردید که موسی فرمان برپایی **میشکان** مکان مقدس را برای بنی اسرائیل داد . بعدها که قوم یهود در سرزمین موعود استقرار یافت درکنار آن مکان یا جایگاه های مشابه پرستش خدای یگانه و تحصیل علوم الهی و غیره میپرداختند درحالیکه از تمام مسائل حیاتی بطورکلی سخن بمیان میاوردند یعنی محفلی دربازگو کردن مشکلات و حل منطقی آنها داشتند .

در زمان سلیمان ساخت معبد پر عظمت بر حرمت قوم یهود افزود بطوریکه آن معبد سمبل یهودیت شناخته شد اما پس از خرابی معبد اول و دوم روحانیون مُدبر یهود که در پی گردآوری مال و منال دنیا نبودند و شرف انسان را مربوط به خدمت در راه انسانها میدانستند برای آنکه قومیت و خصوصیات یهودیت از بین نرود و مردم از هم جدا و سوا نگردند و احساس تنهایی و بی کسی ننمایند ساخت کنیساهارا جزو فرایض مهم دینی قلمداد کردند و آنرا بزرگترین صواب جلوه دادند و پولها و نذرونیازهای جمع آوری شده را برخلاف زمان ما منحصراً در رده ساخت کنشت ها و مدارس در جوار آنها بکار میگرفتند و نظری غیر از این ایده مقدس نداشتند زیرا آنان از راه مذهب ارتزاق نمیکردند طبعاً میتوانستند در مسیر واقعی و خدایی گام برگیرند و مردان و زنانی بودند که جان خود را در راه ارتقاء ملت و افراد بشر فدا کردند و در هنگام مرگ کیسه مالی آنها از جیره دنیا خالی ، ولی مملو از نیک نامی و شرف انسانی بود .

متاسفانه برخلاف دوران ماکه بازکردن اغلب کنیساها دکان پرسودی شده که از ایمان مردم سوء استفاده میشود بنظر علمای واقعی یهود کنیساها خود باید یک مدرسه و یک دانشکده باشد وتمام مسائل یهودیت و اوضاع جهانی باید مورد بحث و نقد قرار گیرد . **و باید طوری برنامه روزهای سبت تنظیم شود که تمام طبقات اجتماع در تمام سنین با میل و رغبت درآن شرکت کنند** . به تکرار باید گفت روز سبت فقط برای **استراحت و دوری از تعلقات روزمره و بخود پرداختن تعیین شده است . نگهداری این روز تمرینی است ازگسستن تمام خواسته های دنیای مادی وکاویدن در معنویت و اخلاق عالی انسانی تا انسان خود را بهتر بشناسد و بخود نزدیک ترگردد .**

از دکتر نیسان بامداد
سردبیر بخش پزشکی

اخبار و تازه های پزشکی

دیابت و ورزش

هنگامی که در متابولیسم بدن اختلالی بوجود میاید و سوخت و ساز قند و مواد نشاسته‌ای آنطوری که شایسته است صورت نمی گیرد بیماری دیابت یا (بیماری قند) بروز میکند .
چاقی و بالارفتن سن عوامل مستعد کننده این بیماری میباشند . درحال حاضر نزدیک به ۷ درصد مردم امریکا دچار این بیماری میباشند و باتوجه باینکه موارد چاقی روز بروز افزوده میشود گفته میشود که تاسال ۲۰۰۰ قریب ده درصد مردم دچار دیابت باشند و این آمار برای کهن سالان درحدود ۱۵ درصد خواهد بود .
بررسی های تازه نشان داده است اشخاصی که مبتلا به دیابت هستند و برای مهار کردن آن از دارو استفاده مینمایند اگر بطور منظم به ورزش بپردازند تدریجاً از مصرف دارو بی نیاز خواهند شد . ولی بهتراست که پیش از شروع کردن به ورزش ، افراد دیابتی با پزشک خود مشورت نمایند و برنامه ورزش خود را با نظر پزشک معالج تنظیم نمایند . چه بیماران دیابتی در معرض عوارض دستگاه خون رسان و بیماریهای قلب قرار دارند و ممکن است ورزش برای آنها مجاز شناخته نشود .

واکسن سینه پهلو PNEUMONIA VACCIN

هرسال در امریکا ۲۰۰۰۰۰ نفر به بیماری سینه پهلو دچار میشوند که ۴۰۰۰۰ آنها از این بیماری می میرند . این بیماری نزد کودکان و کهن سالان بیشتر مرگ آور است .
واکسن بیماری سینه پهلو میتواند تا حد زیادی از بروز این بیماری پیشگیری کند .
سینه پهلو دراثر میکرب های مختلف ممکن است ایجاد شود ولی واکسن موجود برعلیه چندتای میکرب ها کارساز است .
سالمندان ۶۵ سال به بالا توصیه میشود این واکسن را دریافت دارند زیرا بیماری سینه پهلو نزد این گروه زیادتر دیده میشود و کشنده تراست .
واکسیناسیون ممکن است درپاره‌ای از موارد کمی ناراحتی و تب بوجود آورد که پس از یک یا دو روز برطرف میشود .
بنابراین اگر سن شما ۶۵ یا بیشتراست علاوه بر واکسن انفلوآنزا واکسن سینه پهلو را هم دریافت دارید .

آیا پاره‌ای از مواد غذایی از بارداری پیش گیری میکند ؟

پیشینیان از گیاهان گوناگون برای پیش گیری از بارداری استفاده میکرده‌اند . این گیاهان که تعدادشان به صدها میرسیده‌است بوسیله ماماهایی تجویز میشده‌است که دارای هیچگونه تحصیلات آکادمیک نبوده‌اند و با تجربه و به مرور زمان این علم را فرا گرفته‌اند . پاره‌ای از گیاهان برای سقط جنین بکار میرفته است و پاره‌ای برای درمان نازایی و یا پیش گیری از باردار شدن .
پژوهش های تازه نشان داده است که این گیاهان واقعاً موثر بوده‌اند و آزمایش روی حیوانات این ادعا را ثابت کرده است ولی بیشتر آنها عوارض جانبی ایجاد میکرده‌اند .
نخود یکی از مواد غذایی است که برای پیش گیری از بارداری از آن استفاده میشده‌است . اگر موش هارا با نخود تغذیه نمایند ممکن است از باردار شدن موش تا صد درصد پیش گیری شود .

تعداد تولد دوقلو و چند قلو افزایش یافته است

آمار نشان میدهد که تعداد دوقلوها و سه قلوهای متولد شده از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ رو به افزایش بوده است .
درسال ۱۹۹۰ در برابر هر ۴۵ زایمان یک مورد دو قلو و در برابر هر ۱۳۴۱ مورد زایمان یک مورد سه قلو بوده است . حاصل این زایمانهامعمولاًنوزادان کم وزن ویانارس میباشد مادرانی که بیش از یک جنین در زهدان خود دارند نیاز به مراقبت بیشتر و تغذیه کامل تردارند.

خواب و اثر آن روی حافظه

خواب و اثرات آن روی بدن انسان یکی از اسرار طبیعت

است که تاکنون پاسخی بدان داده نشده است .

آیا خواب برای ما لازم است و اگر پاسخ بلی است چرا و چگونه خواب عمل میکند .

انستیتو وایزمن در کشور اسرائیل اخیراً بررسی و آزمایشهایی دراین خصوص بعمل آورده و برای نخستین بار نتیجه گرفته است که خواب روی حافظه انسان اثر مستقیم دارد و یا به سخن دیگر هنگام خواب مغز انسان می پردازد به منظم کردن و سازمان دادن آنچه که یادگیری شده است .

یک یادگیرنده موزیک که با کمک تمرین و تکرار یک نوبت موسیقی را یاد می گیرد بعد از خواب رفتن بهتر میتواند آنرا بیاد آورد و موسیقی را اجراء کند . درصورتی که اگر نمی خوابید نمیتوانست بدان خوبی به اجرای یک نت موسیقی موفق شود .

خواب دارای چند مرحله (PHASE) مختلف میباشد که این مراحل از ابتدای خواب رفتن شروع میشود و یک مرحله بعد از مرحله دیگر انجام میشود .

این مراحل در تمام دوران خوابیدن تکرار میشود .

در انستیتوی وایزمن پژوهشگران به نامهای AVI KARNI و DOV SAGI به دو گروه قبل از خواب رفتن از راه چشم تعلیماتی دادند .

یک گروه درتمام شب در مرحله (PHASE) امواج آرام خواب (SLOW WAVE SLEEP) ٦۰ دفعه با کمک زنگ بیدار شد . گروه دوم در مرحله (حرکات سریع چشم) (RAPID EYE MOVEMENT) ٦۰ دفعه باکمک زنگ بیدار شد .

گروه اول آنچه که قبل از خوابیدن یادگرفته بودند بعد از بیدارشدن بهتر و سریع تر به خاطر میاوردند . درصورتی که گروه دوم از لحاظ یادآوری آنچه راکه تعلیم دیده بودند تغییری نشان ندادند .

در بررسی دیگری که در دانشگاه آریزونا بعمل آمده است با روش زیر روی موش آزمایش شده است :

الکترودهای ویژه‌ای روی مغز موش قرار دادند مشاهده شد که هنگام خواب مغزموش در مرحله خواب (SLOW WAVE SLEEP) همان امواج الکتریکی را نشان میدهد که هنگام بیداری یک تمرین به او داده میشده یا به بیان دیگر سلولهای مغز موش دراین مرحله از خواب تمرینات هنگام بیداری را تکرار مینمایند .

نتیجه آنکه سلولهای مغز فعالیت یادگیری را در مرحله امواج آرام از خواب تمرین مینمایند .

این گزارش را خبرگزاری رویتر برای واشنگتن پست ارسال نموده است .

رسالت یهودیت در جهان

نوشته : دنیس پرگر
برگردان : شهاب مراد زاده

اولین دلیلی که من خود را یک یهودی متعهد به یهودیت میدانم این است که به عقیده من یهودیان یک ماموریت بسیار مهم به بقیه نسل بشریت دارند ، و آن پخش کردن عقاید یهودی به بقیه جمعیت و مخصوصاً غیر یهودیان است .

هیچ چیز غمگین ترازاین نیست که یک یهودی فکر کند که یهودیت چیزی برای گفتن به دنیای امروز ندارد . این نوع طرز فکر برای جهان وبرای یهودیان مضّر میباشد . اگر یهودیان را تجزیه و تحلیل کنید مشاهده میکنید که یهودیانی که در چرخش چرخ دنیا دست دارند یهودیانی هستند که آنچنان تعهدی به یهودیت ندارند و اما یهودیانی که متعصبانه به یهودیت تعهد دارند یهودیانی هستند که کمترین تماس را با دنیای غیر یهودی دارند .

موارد زیر دلایلی هستندکه میتواندبرای همه دنیاآموزنده باشد .

. اولین موردی که هدیه یهودیت به بشریت است آموختن وجود یک آفریننده است چرا که وقتی بشر بداند که بوسیله یک آفریننده با مساوات خلق شده است میتواند با هم نوع خود در صلح و صفا زندگی کند .

گلداستین که با به گلوله بستن یک گروه دریک مسجد باعث کشته شدن عده‌ای فلسطینی شد ، باید تکذیب شود چرا که همان نظام اخلاقی که در قوانین ده فرمان وصف شده که **«قتل مکن»** ، شکسته شده است .

همانطوری که بدون تبعیض ، اعمال سیاه پوستی که محل کار یک کره‌ای در لوس آنجلس را به آتش میکشد ، باید تکذیب شود . همانطور که عمل سفید پوستی که خانه یک مرد ترک را درآلمان آتش میزند باید تکذیب شود .

نتیجه و قضاوت از گفتار بالا فرق بین آداب و رسوم و فرهنگ (CULTURE) نیست بلکه فرق بین اخلاقیت (MORALITY) است .

ما بعنوان یک یهودی باید فهم یهودیت ، از نقطه نظر شناخت طبیعت انسانی را بیاموزیم . انسان عقیده دارد که انسانها یا خوب هستند یا بد .

فرضیه اینکه انسانها همه خوب هستند در یهودیت بکلی غلط و خطرناک است . خوبی در وجود انسان است ولی باید استخراج شود . باین دلیل است که در امریکا همه مردم غافلگیر و بهت زده از این همه جنایت ، دزدی و آدم کشی و در نتیجه ترس در وجودشان غلبه کرده است این عده فکر میکنند مردمی که قتل ، دزدی و یا تجاوز میکنند ، بخاطر دلایلی خارجی مرتکب این اعمال میشوند و به همین منظور به فرزندان خود اعتماد به نفس SELF ESTEEM می آموزند در صورتیکه یهودیت فلسفه آموختن را در خود کنترل (SELF CONTROL) نمودن میداند .

یهودیت به ما می‌آموزد که درست رفتار و عمل کردن بسیار مهم تر از درست احساس کردن است . فلسفه مدرن امروزی درست مغایر فلسفه یهودی است .

یک روز که با دختر سه ساله‌ام در یکی از پارکها مشغول قدم زدن بودم ناگهان یک پسر پنج ساله جلو آمد و دختر سه ساله‌ام را به زمین انداخت ، مادر پسر جلو آمد و بدون معذرت خواهی پسرش را با محبت بغل زد و از او پرسید پسرم چه چیزی تو را اذیت کرده ، بدون شناخت این مادر مطمئن بودم که این خانم بدون شک فارغ التحصیل دانشگاهی هستند . چرا که فقط تحصیل کرده‌های اواخر قرن بیستم امریکایی هستند که میتوانند آنچنان جوابی برای رفتار خشونت آمیز فرزندشان داشته باشند . تنها مسئله مهم احساس پسرش بود و نه رفتار او .

امروزه همه چیز احساس است اگر شما احساس قوی تری نسبت به سگ خود دارید تا به یک انسان غریبه ، پس جواب این است که اول سگ خود را نجات بدهید . اگر ازدواج نکرده‌اید و دلتان بچه میخواهد چرا که نه ، خوب بچه‌دار شوید . اگر احساستان برآورده میشود ؟ چه بهترازاین . مهم نیست که فرزندتان بدون وجود یک پدر به این دنیا میاید مهم آنست که شما احساس خوبی با بچه‌دار شدن میکنید .

با مشاهده این مردم نتیجه میگیرم که ما نسلی را پرورش داده‌ایم که تمام قوانین اخلاقی را زیر پاگذاشته و هیچ نوع حسابی در وجود خداوند ندارند . همان دو اصلی که یهودیت به ما وضع میکند .

در کلاس سوم در یشیوا یاد گرفتم رفتارم مهمترین عامل است نه احساسم.

در تلمود آمده است : پندار من نیست که ضروری است بلکه رفتار من است .

کارشناسان خبره دریافت غرامت زلزله



چنانچه خانه شما در زلزله اخیر آسیب دیده و بیمه زلزله دارید و حتی شرکت بیمه غرامت شما را پرداخته است ما میتوانیم به شما کمک کنیم تا غرامت بیشتری دریافت کنید .



خدمات ما

- تهیه برآورد قیمت خسارات
- تعبیر و تفسیر مواد بیمه نامه
- کمک و مساعدت در حذف و یا تقلیل دِداکتیبل
- مذاکره با شرکت بیمه برای احقاق حقوق قانونی شما

* در ظرف چند ماه گذشته ما با شرکتهای معتبر بیمه از قبیل ***FARMERS , STATE FARM*** و ***ALL STATE*** و ***20TH CENTURY*** در مورد دهها خانه آسیب دیده به توافق رسیده و در اکثر موارد ۱۰۰٪ وجه بیمه را برای موکلین خود دریافت کرده‌ایم .

* دفتر ما با همکاری چندین **آرشیتکت و مهندس محاسب و مقاطعه کار و وکیل** که همگی دارای لیسانس معتبر از ایالت کالیفرنیا میباشند ، تیمی موفق و کارآزموده تشکیل داده‌اند تا بتوانند حقوق قانونی موکلین خود را حفظ کنند .

لطفاً با آقای **ژوبین صفایی** در شرکت ساختمانی ***CALTEC*** تماس بگیرید .

تاهنگام دریافت غرامت وجهی دریافت نخواهد شد

ایرج وداریوش صفایی آرشیتکت

CALTEC CONSTRUCTION COMPANY

2932 Wilshire Blvd., #210 Santa Monica, CA 90403

PLEASE CALL (310) 453-3335

نوشته : پریوش

روزها و نکته ها

روزها و نکته ها برداشتهای شخصی یک زن است از پیرامونش که گهگاه دراین صفحه به چاپ خواهد رسید

● برای گرفتن گواهینامه رانندگی پسر دوستم با او به محل مخصوص رفته بودیم . هیجان و غرور تمام وجود پسر را دربر گرفته بود و بی صبرانه در انتظار نوبت بود .
خانمی امریکایی در کنار ما به انتظار نشسته و به وضوح می شد دریافت که هیجان او به مراتب بیشتر از فرزندش بود ، مرتب با عینک آفتابی خود بازی میکرد و آرام و قرار نداشت . دوستم آهی کشید و بمن گفت : مرحله بسیار مشکلی است ، اینجا خیلی سریع و زود بین بچه ها و والدین فاصله می افتد ، امروز گواهینامه و فردا ماشین و پس فردا تا بخود بیایی ، بچه‌ای درخانه نداری ، تو میمانی و انتظار و ساعت دیواری که کجاهست ؟ کی برمیگردد ؟ و چقدر خانه پر از سکوت است . کاش سن اخذ گواهینامه را بالا میبردند ، مثلاً حداقل بیست سال ، تا پدرو مادرها آمادگی داشته باشند و البته خود بچه ها . گویی همین دیروز بود که پسر من از صبح تا شب با ماشین های اسباب بازی خود مشغول بود ، چطور میتوانم قبول کنم که باین زودی رانندگی کند و این طرف و آنطرف برود ، یک پسر شانزده ساله هنوز بچه است ، خدا کند تا سه چهار بار در امتحان قبول نشود .....

درهمین زمان دختر آن خانم امریکایی با اندامی کوچک و ظریف از امتحان برگشت ، مادر با عجله بطرف او دوید ، دختر آرام وسربزیر گفت : قبول نشدم ، چقدر طرف مزخرف میگوید و بهانه میگیرد . خانم امریکایی عینک را به چشم زد و با عصبانیت و ناراحتی گفت : باز دوباره شروع شد ، حالا تا امتحان بعدی باز من راننده تو هستم و تمام برنامه هایم بهم میخورد ، اگر کمی دقت کرده بودی ، من از این وضع نجات پیدا میکردم ، و با قهر به راه افتاد و دخترک شرمنده به دنبال او .....

● در مجلس میهمانی خانمی میگفت : در ایران همه ، همه چیز میخوردند ، صبحانه کامل ، ناهار کامل و شام کامل ، هیچوقت صحبتی از رژیم و ازدیاد وزن و شیر کم چربی و کلسترول نبود ، اینجا همه لقمه های خود را می شمارند ، هنوز یک قاشق بستنی به دهان نگذاشته ، وجدان ناراحت شما سربه فریاد می گذارد و هنوز نان جویده نشده ، مغز شما شروع به ضرب و تقسیم میکند که چقدر کالری گرفته‌اید ، بچه ها ، یک آب نبات ساده را با احساس گناه به دهان میگذارند و باز این وزن لعنتی روز به روز بالاتر میرود . خانم دیگری خندید و گفت : خانم جان ، آنجا شما شیره جان زمین پر بار و دست نخورده طبیعت را می خوردید ، اینجا فورمولهای شیمیایی است که غذای شما را درست میکند ، از میوه و سبزی گرفته تا گوشت و لبنیات ، و خوراک آن نوزاد تازه بدنیا آمده که در قوطی های رنگارنگ بدست من وشما میرسد . اینها تمام فورمولهای درآمده از مغزهای پول پرست و سود جو سرمایه دارهایی است که برایشان هیچ چیز بغیر از مادیات مطرح نیست ...

میز شام آماده بود ، خانم صاحب خانه براستی در تهیه و تزئین غذاها سنگ تمام گذاشته بود ، ولی کسی میل به خوردن نداشت ...

● به جلسه فارغ التحصیلی عزیزی به دانشگاه UCLA رفته بودم .

درآن فضای باز و وسیع و از میان آن همه دانشجویان دختر و پسر ، به نمایندگی از طرف دانشجویان دختر خانمی ایرانی و کلیمی سخنرانی میکرد ، رئیس دانشگاه او را دختری مسئول ، دلسوز ، درس خوان ، ممتاز با سابقه فعالیتهای اجتماعی بخصوص در امور خیریه معرفی کرد ، آن دانشجوی مومن ضمن سخنرانی ، از پدر و مادرش گفت و رنج مهاجرت و قدرشناسی از زحمات آنها دلتنگ مادر بزرگ بود که در ایران زندگی میکرد و درآن لحظه از نزدیک شاهد موفقیت او نبود . در دل دعا کردم که خداوند هم بچه

هارا تندرست و موفق بدارد بدور از مصائب و بلایای زندگی که بهترین نوع عاقبت بخیری برای والدین است .

● گریه میکرد که پسرم هنوز هم معتاد است ، زنش هم حامله است ، اصلاً خداوند از روز اول من را سیاه بخت آفریده است ، خودم حامله نمی شدم ، در همدان ، درآن زمان ، با بدبختی و تحمل طعنه و کنایه از این وآن مخصوصاً فامیل شوهر ، این پسر را از سر راه برداشتم ، خدا بیامرز شوهرم ، بمن فراوان علاقه داشت ، و درمقابل فشار مادرش برای طلاق دادن من مقاومت کرد ، چه کشیدیم ، چقدر خفت و خواری ، تمام علاقه و دقت خودمان را صرف این پسر کردیم ، اصلاً نفهمیدم چه شد و کدام لعنت شده‌ای او را معتاد کرد ، فکر میکنم در مدرسه او راگول زدند . بهرحال با بدبختی او را به اینجا آوردیم ، تمام هست و دارایی من در راه اعتیاد او از بین رفت ، با مصیبت دختری را برایش پیدا کردم ، اهل مکزیک بود ، همه چیزم را برایش گفتم ، خدا عمرش بدهد حاضر شد که با او عروسی کند ، میگفتند اگر عروسی کند و بار مسئولیت داشته باشد خوب میشود و درمان .....که نشد ..... برای درمان احتیاج به پول داریم که بستری بشود ، یکماه پیش من که خود زمانی خانه و ملک و همه چیز داشتم و حالا هیچ ، بسراغ برادر خدابیامرز شوهرم رفتم ، غرق خجالت و درماندگی به او التماس کردم که مقداری پول بما قرض بدهد و بعد خورد خورد به او پس بدهیم ، برادر شوهرم بغض کرد و گفت : مگر نمیدانی اینجا امریکا است ، بر فرض اگر هم پولی دربیاوری در دست نمی ماند قبول کن که در قدرت من نیست که بخواهم بتو کمک بکنم ، شرمنده هستم .

این گذشت ، هفته پیش همان برادر شوهرم برای دخترش جشن بت میصوا گرفته بود ، در فلان هتل معروف ، با حضور فلان خواننده که بیشترین دستمزد را می گیرد ، آنچنان خرجی کرده بود که نپرس ، لباس زن و دخترش راگران ترین خیاط این شهر دوخته بود ، فقط با پول گل و بادبادک و شمع های روی میز میشد که چقدر معتاد را معالجه کرد ، خجالت نکشید مارا هم دعوت کرده بود ، قربان صبر خدا بروم .....

● بالب پراز خنده و چشمهایی که از شادی برق میزد ، بشقابی پراز نقل برای ما آورده بود ، مدتها بود او را این چنین شاد و پراز انرژی ندیده بودم ، گفتم : معلوم است که خبر خوش دارید ، خندید و گفت : مایکل نامزد شد . من هم بسیار شاد شدم ، که او همیشه

نگران پسرش مایکل بود و اینکه اقبال درست ندارد و بهرکاری دست میزند ضرر است و سن او هم دیگر کم نیست ، سی و هشت سال را بخوبی دارد و اینکه صد البته در اینجاکسی دختر به یک مرد سی و هشت ساله کم درآمد نمیدهد حالا هرچند که صدیق و مهربان و بدور از دو رویی و هرزه بودن باشد .

گفتم : از عروس برایم تعریف کنید ، باز هم از ته دل خندید و گفت ، قربان بزرگی خدا بروم ، مایکل که راضی به آمدن نشد ، خودم تنها رفتم ، به جشن این سازمان ...که خوب میدانید برنامه میگذارند ، خانواده ها و پسر و دخترهارا تشویق میکنند که بیایند و باهم آشنا بشوند ، درآنجا دختری را دیدم سر به زیر ، شاید کمی هم افسرده ، از اول تا آخر شب از سرمیز بلند نشد ، باکسی صحبت نکرد ، بهرحال دل به دریا زدم ، کنار او نشستم ، خودم را معرفی کردم ، از مایکل گفتم ، همه چیز را راست و حقیقت ، دختر با شرم خندید و گفت : میدانید سن من هم دیگر کم نیست ، سی و دوسال دارم ، در اینطور مجالس هم که میایم ، حوصله رقص و اینطرف و آنطرف رفتن را ندارم ، خلاصه صحبت ماگل انداخت ، شماره تلفن او راگرفتم ، چه دردسرتان بدهم مایکل و او همدیگر را دیدند ، پسندیدند ، اگر بدانید چه دختر نجیبی است . طبقه دوم خانه‌ای را نزدیکی خودمان اجاره کرده‌اند که نقلی است ولی پراز عشق است و محبت .از یکی از اداراتی هم که مدتها بود ، مایکل درخواست کار کرده بود جواب آمد و الان هر دو کار میکنند و زندگی‌شان میگذرد .

پسرم را ببینید باور نمی کنید که چقدر خوشحال و خوشبخت است .

باو تبریک گفتم ، برای عروس و داماد آرزوی سعادت کردم و دیگر اینکه ، البته اول و همیشه در صدر خدا ، اما بدنیست اگر یک کارت تشکر یا دعوت به عروسی برای آن سازمان و مسئولین آن سازمان بفرستید ، حداقل بدانند زحمتی که میکشند ، بی نتیجه نیست ... مرا بوسید و گفت عجب حرف درستی ، اصلاً بفکر آنها نبودم .....


بعضی از سنتها دیرتر ازبین میروند
خداراشکر...
کمک به نیازمندان یک سنت زیبای یهودیست.
غرور یک خانواده نبایستی بخاطر احتیاج به غذا نابود شود.
ما کمک های غذایی و یا اعانه مالی‌تان رابصورت غذا به خانواده های نیازمند میرسانیم.
اگر خانواده نیازمندی را می شناسید به ما معرفی کنید تا به صورت بسیار محرمانه به آنان رسیدگی شود.
۳۱۰-۲۷۹-۴۷۹۸

برگردان : مرجان جهانفرد (جواهریان)

خانه و خانواده

ترس و وحشت های دوران بچگی

همینکه شب میشود ، چراغها خاموش میشوند و پدر و مادر به بچه خود شب بخیر میگویند ، اطاق خواب بچه میتواند به یکی از ترسناک ترین محل ها تبدیل بشود ! روح های سرگردان در کمد بچه سه ساله و قاتل ها پشت پنجره بچه هشت ساله کمین میکنند . بچه سیزده ساله با وحشت به فردای خود می اندیشد که چطور تمام بچه های مدرسه به مدل جدید موهای او می خندند و او را مسخره میکنند .

ترس های دوران بچگی بسیار طبیعی هستند ولی طبیعی بودن آنها به این معنا نیست که نباید قدم مثبتی در موردشان برنداشت . درعین حال پدران و مادران باید درنظر داشته باشند که کمک به بچه برای غلبه بر ترس بمعنای این نیست که آنهارا کاملاً زیر پروبال خود بگیرند و نگذارند که تماسی با دنیای خارج داشته باشند .

یک کودک دوساله بقدری از دلقکی که در جشن تولد دوستش دیده بود وحشت داشت که بهیچ وجه حاضر نمیشد به جشن تولدهای دیگری که دعوت میشد برود . مادر این کودک از یک طرف میبایست به بچه خود بفهماند که ترس چیز طبیعی است و از طرفی به او کمک کند که برترس خود غلبه کند مادراین بچه این طور به او کمک کرد که بتدریج ترسش ازبین برود . در مرحله اول او وبچهاش عروسک هایی را بشکل دلقک درآوردند و کلاه های مسخره سرشان گذاشته و وانمود کردند که عروسکها دلقکند بعد مادر بچه خود را به یک مغازه که لباسهای مختلف از جمله لباس دلقکی کرایه میداد برد و بچه خود را به تماشای لباس و دماغ و کلاههای دلقکی مشغول کرد بعد ازآن همینطور که یک دلقک در حال آرایش و پوشیدن لباس بود او را تماشا کردند . باین ترتیب کودک دوساله کم کم متوجه شد که دلقک ها هم آدمهای معمولی هستند که لباسهای مسخره می پوشند و آرایش رنگارنگ میکنند و باوجودیکه صداهای بلند و عجیب و غریب از خود درمیاورند ولی آدمهای بی آزاری هستند .

یک پسربچه سه ساله که عاشق BARNEY دایناسور معروف شوی بچه ها ، بود یک روز فیلم GODZILLA (حیوان غول آسایی که معمولاً در فیلمهای ژاپنی ساختمانها را له میکند و مردم را می کشد) را در تلویزیون تماشا کرد و از آن ببعد وحشت عجیبی از دایناسورها داشت . کار مشکلی که مادر این بچه در پیش داشت این بود که او را متوجه کند که این دو شخصیت هر دو اشخاص خیالی هستند و هیچکدام وجود خارجی ندارند .

از حدود سن سه سالگی بچه ها صاحب قوه تخیلی قوی میشوند که در رشد فکریشان بسیار موثر است . از طرفی درآن سن تصمیم گیری بین اینکه چه چیزی خیالی است و چه چیزی حقیقی بسیار مشکل است . یکی از راههای کمک به کودک خود این است که شما هم وانمود کنید که موجودات تخیلی واقعاً وجود دارند ولی به او یک چراغ قوه بدهید و بگویید که بمحض اینکه یکی از آن موجودات را در تاریکی اطاق خود دید نور چراغ قوه را روی او بیاندازد و او را ازبین ببرد !

اعمال دیگری که ممکن است کمک کند این است که قبل از خواب برای بچه های خود آهنگهای آرامش بخش بگذارید و یا اینکه از او بخواهید که شروع به شمردن کند و تا آنجا که میتواند ادامه دهد .

یک پدر و مادر از بچه خود خواستند که بمحض اینکه او در اطاق خود میترسد با صدای بلند بخود بگوید که با بودن پدر و مادرم در اتاق بغلی ، من در امن وامان هستم و از چیزی نمی ترسم .

در کلاسهای ابتدایی بچه ها دیگر از شخصیت های تخیلی ترسی ندارند بلکه از اشخاص واقعی مثل قاتل و جانی میترسند مشکل اینجاست که بمحض اینکه می شنوند که برای مثال یک قاتل از زندان فرار کرده فکر میکنند که حتماً آن شب به سراغشان خواهد رفت .

پدر ومادر یک کودک کلاس اولی خود راکه چنین ترسی داشت و چندین شب بود از ترس نخوابیده بود را نزد یک پزشک روانشناس بردند پزشک از بچه پرسید که چه کاری ممکن است

باعث شود که او دوباره درخانه خود احساس امنیت کند و شب راحت بخوابد . بچه جواب داد که با آویزان کردن یک زنگوله به پنجره او اگر نصف شب کسی بخواهد از پنجره وارد اتاقش بشود بقیه اعضای خانواده بیدار میشوند و و اورا نجات میدهند . پدر ومادر چنین کاری کردند و بچه توانست دوباره با آسودگی خیال بخوابد .

چند نکته دیگر برای کمک به کودکان :

● با خواندن کتابهایی درمورد زلزله ، گردباد یا حوادث طبیعی دیگر میتوانید به بچه خود نشان دهید که چقدر احتمال اینگونه حوادث کم است .

● برای بچه خود توضیح بدهید که بستن کمربند در ماشین تابحال جان چندین هزار نفر را نجات داده باین ترتیب ترس او تاحدی از حوادث اتوموبیل رانی کاهش می یابد .

● کودکانی که احساس میکنند که در رابطه پدرومادرشان اشکالاتی وجود دارد فکر میکنند که اگر توجه پدر ومادر را بهر نحوی به خود جلب کنند ، مشکل پدر ومادر کمک کم از بین میرود

درخلاصه ، بهترین روش این است که محیط خانوادگی گرمی بوجود بیاورید که کودک شما بتواند با آزادی کامل هرگونه مشکل ، ناراحتی و ترسی که دارد با شما درمیان بگذارد .

پروفسور دکتر شموئیل رهبر

درمان بستگی رگهای قلب

بااستفاده از «ژن درمانی»

مرحله تجربی این کار با انتقال یک ژن سالم به حیوان مبتلا به تنگی رگ قلب با موفقیت همراه بوده است

متخصصین قلب سالهاست میدانند که کلفت شدن غیرطبیعی و زیادشدن لایه ماهیچه های صاف که درجدار رگ های قلب و سایر شریان های بدن وجود دارد باعث ضخیم شدن دیواره رگها و تنگ شدن مجرای داخلی این رگها میشود که نتیجه آن اغلب بسته شدن رگهای قلب است که باعث نرسیدن خون به قلب و انفارکتوس میگردد و اگرهم رگ کاملاً مسدود نگردد کم خونی عضله قلب باعث دردهای مخصوص قلب میشود .

آزمایشهای پس از مرگ که روی هزارها مورد افرادی که بعلت انفارکتوس قلبی فوت کرده‌اند با معاینه رگهای بسته شده بوسیله میکروسکپ های الکترونیک بدون استثناء این ضخیم شدن وزیاد شدن رشته های ماهیچه‌ای دیواره رگها رانشان میدهد و جای شک باقی نمیگذارد که علت ضخیم شدن جدار رگ رشد غیر طبیعی و زیاد شدن رشته های ماهیچه‌ای دیواره رگها است .

ازطرفی دیگر ، مشاهدات پزشکان قلب روی بیمارانی که در گذشته یکبار مبتلا به بسته شدن شریانهای کورونر قلب شده‌اند که یا بوسیله عمل «بای پس BYPASS» یعنی گذاردن رگهای سالم مثلاً در پای بیمار در قلب و یا معالجه بوسیله «آن جی یو پلاستی ANGIOPLASTY» که با گذاردن لوله باریکی که سر آن بالن کوچکی دارد که وقتی آن بالن با وارد کردن مایع یا هوا بزرگ میشود محل تنگی رگ را گشاد میکنند ، اغلب دیده میشود که بعد از مدتی که این بیماران معالجه شده‌اند کم کم درهمان نقطه و رگهای گشاد شده **دوباره** رگ تنگ میشود و جدار رگها ضخیم میگردد . وقتی این منطقه دوباره بسته شده را با میکروسکپ آزمایش میکنند معلوم میشود که بازهم همان لایه ماهیچه‌ای جدار و دیواره رگ است که رشد زیاد کرده و ضخیم شده است بنابراین پژوهندگان برای جلوگیری از تنگ شدن و بسته شدن رگها باید چاره‌ای بیاندیشند که جلوی رشد زیادی و غیر طبیعی رشته های ماهیچه‌ای دیواره رگها را بگیرند تا بتوانند از ضررهای عظیم جانی و مالی صدهاهزار بیمار مبتلا جلوگیری کنند .

تحقیقات وسیعی که دراین مورد در مراکز علمی انجام شده است نکات جالب دیگری را روشن کرده است مثلاً معلوم شده است که وقتی جدار رگ در نقطه‌ای ازآن آسیب می بیند ، سلولهای سالم اطراف منطقه آسیب دیده مقدار زیادی هورمون رشد سلولهای ماهیچه‌ای ترشح میکنند که منطقه آسیب دیده را ترمیم کنند - اما معلوم نیست که به چه علت ترشح هورمون رشد بمدت طولانی و به مقدار زیادتری صورت میگیرد ، بطوریکه سلولهای ماهیچه‌ای دیواره رگ بیش از حد لازم ازدیاد و رشد پیدا میکنند و باعث کلفتی جدار رگ ، تنگی و یا بسته شدن رگ میشوند .

چون این مورد بسته شدن رگهای قلب از نظر پزشکی اهمیت بسیار دارد و همه ساله صدهاهزارنفر مبتلا به این نوع بستگی شریان های کورونر قلب میشوند ، گروههای پژوهشی بسیاری در مراکز پزشکی امریکا و خارج امریکا مشغول تحقیق و رقابت روی این مسئله میباشند و اخیراً قسمتی از نتایجی که دراین زمینه بدست آمده است در مجله (SCIENCE) ساینس شماره ۱۵ جولای ۱۹۹۴ منتشر شده که تلاش پی گیر گروههای مختلف علمی را منعکس میکند . ونشان میدهد که پژوهندگان چگونه سعی دارند از راههای مختلف از این عارضه یعنی رشد غیر طبیعی و ازدیاد سلولهای ماهیچه‌ای دیواره رگهاکه باعث تنگی رگ میشود جلوگیری نمایند .

دربین روشهای مختلف درمانی مخصوصاً روشهای جدید

و استفاده از ژن های سالم و انتقال این ژن های سالم به بیماران مبتلا مورد توجه زیاد قرار گرفته است - چند گروه از پژوهندگان با وارد کردن ژن مخصوصی به داخل سلولهای ماهیچه‌ای دیواره رگها توانسته‌اند کُلفتی جدار رگهای قلب را در حیوانات معالجه کنند و این موفقیت نوید آن را میدهد که کاربرد این روشها در انسان هم در آینده نزدیک میسر گردد .

دو گروه پزشکی از دانشگاههای میشیگان و آن آربر در تجربیات خود روی موشها و خوک موفقیتهای چشم گیری داشته‌اند - این پژوهندگان در مرحله اول با ایجاد تنگی مصنوعی در رگهای قلب بوسیله قرار دادن بالون های کوچک مملو از مایع در مجرای داخلی رگها و تحت فشار قرار دادن دیواره رگها که باعث آسیب دیدن و کلفت شدن دیواره رگ در نقطه آسیب دیده میشود یک نوع تنگی مصنوعی در رگ ایجاد کردند و بعد در مرحله دوم برای درمان این تنگی روش مخصوص خود را اجراء کردند . این روش درمانی عبارت است از انتقال و وارد کردن ژن مخصوصی است بنام ژن TK (تای می دین ،کای نیز THYMIDINE KINASE) به سلولهای ماهیچه‌ای جدار رگ معیوب ژن TK را روی ویروس مخصوصی که شبیه ویروس سرماخوردگی است (آدرنووایرس) سوار میکنند و بادستگاه مخصوصی آنرا از راه رگ قلب به منطقه آسیب دیده رگ میرسانند . و بعد از این مرحله حیوان را با ماده دارویی (گان سایکلوویر GANCICLOVIR) درمان میکنند . وجود ژن سالم TK باعث میشود که این دارو فعال شده و جلوی رشد غیر طبیعی ماهیچه های دیواره رگ را بگیرد . زیرا این داروی فعال شده هورمون رشد ماهیچه هارا از بین میبرد و نمیگذارد سلولهای ماهیچه‌ای دیواره رگ رشد زیادی بنمایند . در حیواناتی که با این روش درمان شدند رگهای کلفت شده کم کم نازک شده و تا نود درصد از کلفتی دیواره آنها کاسته شد .

دستگاهی که برای رساندن و انتقال ژن مخصوص TK به درون رگ و درمحل آسیب دیده رگ بکار رفته یک لوله توخالی است که در نزدیک انتهای آن دو بالون کوچک به فاصله‌ای از هم وجود دارد . بعد از وارد کردن لوله در درون رگ قلب و رسیدن به محل تنگی رگ دو بالون کوچک را باصطلاح باد میکنند که محفظه بسته‌ای در درون رگ درست شود و بعد از لوله نازکی ویروس هایی که ژن TK را همراه دارند به این منطقه کوچک در درون رگ وارد میکنند تا ویروس ها به سلولهای ماهیچه‌ای رگ وارد شوند و کار خود را شروع کنند . و بعد از این مرحله و تجویز داروی نام برده شده در بالا جدار رگ در آن منطقه نازک شده و مجرای داخلی آن باز و گشاد میشود .

طرز عمل ژن TK این است که : این ژن آنزیم مخصوصی را در سلولها میسازد بنام (تای می دین کای نز) که این آنزیم باعث میشود ماده دارویی (گان سای کلوویر) در درون سلولها فعال شود و جلوی ترشح هورمون رشد ماهیچه‌ای را بگیرد و از رشد غیر طبیعی و زیادی سلولهای ماهیچه دیواره رگ بکاهد .

خوب تا اینجا محاسن این کار راگفتیم ، اما اشکالاتی نیزباقیمانده است که باید برطرف گردد . تا این روش رابتوانند توسعه دهند و روی انسان نیز اجراء شود .

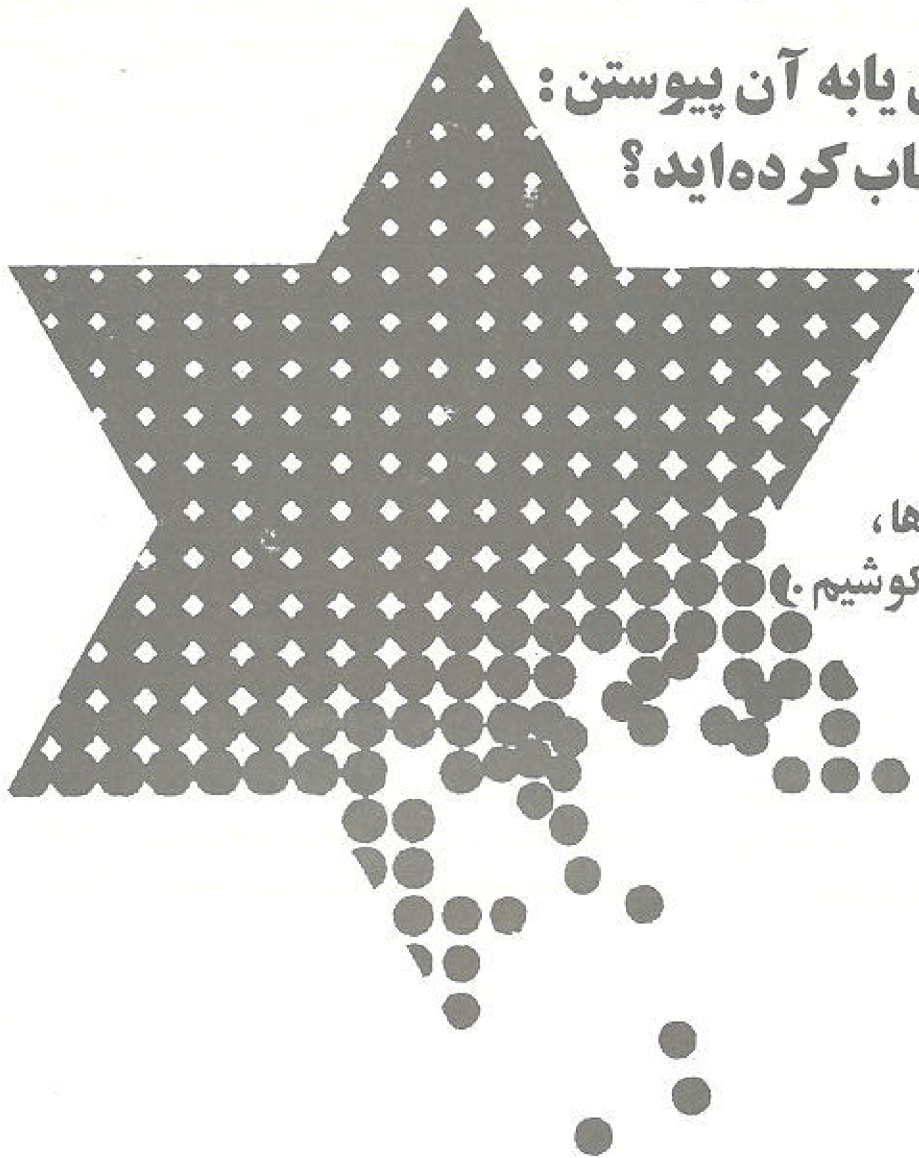
اولاً چون وقتی که لوله بالون دار در درون رگ قلب جا میگیرد و دو بالن کوچک باد میشوند که آن منطقه رگ را ببندند و بصورت محفظه کوچکی که دو طرف آن بسته است دربیاید در واقع آن رگ بسته است و جریان خون درآن متوقف میگردد و مثلاً اگر این عمل نیم ساعت طول میکشد درطی این سی دقیقه خونی از این رگ رد نمیشود و قسمتی از قلب بدون خون باقی میماند - پژوهندگان مشغول تجربه هستند که از طریق رگها و لوله‌های دیگر خون به آن منطقه قلب برسانند که عیبی در منطقه بدون خون قلب ایجاد نگردد .

دوم اینکه باید اطمینان حاصل شود که ویروس هایی که ژن TK را همراه خود به منطقه آسیب دیده رگ میبرند کاملاً درهمان قسمت رگ باقی بمانند و به جاهای دیگر نفوذ نکنند .

علاوه بر روش نامبرده در بالا برای جلوگیری از رشد غیر طبیعی و ازدیاد لایه ماهیچه‌ای رگها ، تمهیدات دیگری نیز بوسیله پژوهشگران بکار رفته است منجمله کاربرد موادی که از جنس ژن (DNA) هستند مورد توجه است . یکی از این روشها ترکیب مخصوصی از DNA است که ساختمان آن کاملاً معکوس ژن هورمون رشد است (آن تای سنس ANTI - SENSE) که وقتی این ماده باصطلاح عکس ژن یا ضد ژن در محل تنگی رگ وارد شود جلوی ساخته شدن هورمون رشد ماهیچه را میگیرد و از کلفت شدن جدار رگ و رشد غیر طبیعی ماهیچه های رگ جلوگیری میکند .

و بدین شکل ما شاهد پیشرفتهایی هستیم که از راههای مختلف برای درمان بسته شدن رگها و بخصوص بسته شدن رگهای قلب و ایجاد انفارکتوس قلب در جریان است و بدون تردید در طی ده سال آینده این روشهای درمانی بصورت تکمیل شده آن جزء درمانهای روزمره بیماران خواهد بود و معالجه با ژن سالم مورد استفاده عموم خواهد بود تا از آلام بشری بکاهد .

یهودیت را رها کردن یا به آن پیوستن:
شما کدام را انتخاب کرده‌اید؟



مابرای نگاهداری سنت ها،
میراثها و غرور یهودی میکوشیم.

گریز یا بی تفاوتی بامیزان وحشتناکی جامعه ما راچون موریانه از درون میخورد. نسل جوان و نوجوانان ما یهودی بار نمی‌آیند. نسلی دارد درمقابل چشمان ما ناپدید می شود.

راه حل چیست؟

امروز بیش از همیشه ازشما میخواهیم یهودیت را جستجو کنید. به سازمانهای دلخواه خود بپیوندید. از هالاکاستی دیگر جلوگیری کنید.

سازمان یهودیان ایرانی مقیم کالیفرنیا
«سیامک»

آگهی درچشم‌انداز بنفع شما و جامعه است

چشم‌انداز در عرض مدت کوتاه کمتراز چهار سال عمر خود پرخواننده ترین نشریه غرب آمریکا است .

گواهی اداره پست آمریکا برای شماره گذشته ، نشان دهنده ارسال آن به ۵۵۱۱ خانواده میباشد . تیراژ کلی این نشریه ۷۰۰۰ شماره میباشد که مازاد آن درگردهمایی های لوس آنجلس پخش میشود و یا به کشورهای دیگر ارسال میگردد .

ادامه انتشار این نشریه کمکی به روشن شدن اذهان ـ بالابردن غرور و نگهداری میراث های یهودی است و ارزشهای انسانی برای جهانیان .

نرخ آگهی

	۳ شماره	۶ شماره	یکساله
تمام صفحه	۳۰۰ دلار	۲۵۰ دلار	۲۰۰ دلار
نیم صفحه	۱۵۰ دلار	۱۲۵ دلار	۱۰۰ دلار
ربع صفحه	۷۵ دلار	۶۵ دلار	۵۵ دلار
CLASSIFIED	-	۱۵ دلار	۱۰ دلار
پشت صفحه ۴ رنگ	۱۰۰۰ دلار	۸۰۰ دلار	۷۰۰ دلار
صفحه داخل جلد ۲ رنگ	۴۰۰ دلار	۳۵۰ دلار	۳۰۰ دلار

POSTAL SERVICE PERMIT SYSTEM TRANS# 1994250144225000MI
3602-N STATEMENT OF MAILING/3607 WEIGHING AND DISPATCH CERTIFICATE

STATION OR UNIT: BMAU
FINANCE NUMBER : 05-8100
COMPANY PERMIT USED: N
PERMIT NO: 01562

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION
PO BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-0074

DATE OF MAILING	CLASS	PROC CAT	TYPE
09/07/94	THIRD	FLATS	BULK NON-PROFIT

NO. SACKS	NO. TRAYS	NO. PALLETS	NO. OTHER
22	0	0	0

WEIGHT OF SINGLE PIECE (LBS)	TOTAL PIECES	TOTAL POUNDS
0.3670	1,835	673.0000

MAILED:
PERMIT NO. 00000
NAME:

ENTERED IN SYSTEM
09/07/94 14:42:25

NBRVP:
ERRORS: 0.002

POSTAGE:
PART A
PART B
PART C
PART D $350.4024

ADDITIONAL POSTAGE:
SPECIAL SERVICES
VERIFICATION

TOTAL POSTAGE: $350.40

I CERTIFY that this mailing has been inspected concerning: 1)eligibility for the rate of postage claimed; 2)proper preparation (and presort where required); 3)proper completion of the statement of mailing; and 4)payment of the required annual fee.

ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

SIGNATURE OF WEIGHER

RECEIVED FOR PROCESSING BY

CURRENT BALANCE: $1,840.07
CLK INIT: LR

COMMENTS:

POSTAL SERVICE PERMIT SYSTEM TRANS# 1994250143438PPMI
3602-N STATEMENT OF MAILING/3607 WEIGHING AND DISPATCH CERTIFICATE

STATION OR UNIT: BMAU
FINANCE NUMBER : 05-8100
COMPANY PERMIT USED: N
PERMIT NO: 01562

INTERNATIONAL JUDEA FOUNDATION
PO BOX 3074
BEVERLY HILLS CA 90212-0074

DATE OF MAILING	CLASS	PROC CAT	TYPE
09/07/94	THIRD	FLATS	BULK NON-PROFIT

NO. SACKS	NO. TRAYS	NO. PALLETS	NO. OTHER
50	0	0	0

WEIGHT OF SINGLE PIECE (LBS)	TOTAL PIECES	TOTAL POUNDS
0.3667	3,676	1,348.0000

MAILED:
PERMIT NO. 00000
NAME:

ENTERED IN SYSTEM
09/07/94 14:34:38

NBRVP:
ERRORS: 0.002

POSTAGE:
PART A
PART B
PART C
PART D $818.9671

ADDITIONAL POSTAGE:
SPECIAL SERVICES
VERIFICATION

TOTAL POSTAGE: $818.97

I CERTIFY that this mailing has been inspected concerning: 1)eligibility for the rate of postage claimed; 2)proper preparation (and presort where required); 3)proper completion of the statement of mailing; and 4)payment of the required annual fee.

SEP 7 1994 USPS

ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

ROUND STAMP REQUIRED
TIME____ AM / PM

SIGNATURE OF WEIGHER

RECEIVED FOR PROCESSING BY

CURRENT BALANCE: $2,190.47
CLK INIT: LR

COMMENTS:

بولتن خبری انجمن کلیمیان تهران

دوست عزیز آقای داریوش فاخری و همکاران مجله چشم‌انداز سلام

خوشوقتیم از طرف جامعه کلیمیان ایران روش هشانا و آغاز سال نو عبری ۵۷۵۵ را به شما و به همه یهودیان خوب جهان تبریک بگوئیم .

امیدواریم سال آینده برای همه مردم دنیا سال خوبختی و صلح باشد و خداوند مارانیز در خدمت به یهودیت و ملت ایران و جمهوری اسلامی ایران یاری فرماید .

موقع را مغتنم شمرده دراین ایام پر جاذبه روش هشانا و کیپور ، امیدواریم تعنیت و تشووای شما مورد قبول ذات مقدس خداوند قرار گیرد .

هیئت مدیره انجمن کلیمیان تهران :

دکتر منوچهر الیاس - صیون اوریل (کرامت) - موسی رفوآ - آقاجان شادی - منصور شبانی - پرویز شبوئی - منصور صبوحی - دکتر اقبال صرافیان - اسحق کهن صدق - ابراهیم نقره‌ئیان - منصور وفا منصوری .

بازرسان انجمن : رحیم نیکنام - منوچهر عمرانی - ابراهیم پیکری .

رئیس انجمن کلیمیان تهران : هارون یشایایی (یشعیا)

توزیع اغذیه دوشب روش هشانا بوسیله ستاد خیریه کورش

طبق روال همه ساله توزیع اغذیه مربوط به مراسم دو شب روش هشانا بوسیله ستاد خیریه کورش در محل کنیسای کورش انجام گردید .

همه ساله بمناسبت روش هشانا گوشت و اغذیه مربوط به مراسم روش هشانا با نظم و ترتیب مخصوص بین خانواده های نیازمند یهودی تهران توزیع میگردد .

امسال قسمت عمده هزینه این اغذیه از بودجه انجمن کلیمیان تهران پرداخت گردید و آقایان یعقوب یعقوب زاده - اسکندر میکائیل - رحمت الله شبتایی و دیگر افراد کنیسای کورش که درانجام این هدف زحمت زیادی کشیده‌اند .

مراسم اهدای جوایز به دانش آموزان ممتاز کلیمی

روزهای چهارشنبه ۹ و پنجشنبه ۱۰ شهریور ماه جاری مراسم اهدای جایزه و لوح تقدیر به دانش آموزان ممتاز کلیمی تهران که بوسیله کمیته فرهنگی انجمن کلیمیان تهران تدارک دیده شده بود در تالار محبان انجام شد .

در دو روز این مراسم که با حضور سیصد و چهل نفر دانش آموزان ممتاز و خانواده های آنها انجام گرفت رئیس انجمن کلیمیان تهران و اعضای هیئت مدیره انجمن و نماینده کلیمیان ایران در مجلس شورای اسلامی حضور داشتند .

دانش آموزان ممتاز و شاگرد اول کلاسهای دوره راهنمایی و دبیرستان از مدارس اختصاصی کلیمیان و همچنان از میان دانش آموزان همکیش که در مدارس عمومی مشغول تحصیل هستند قبلاً خود را به دبیرخانه انجمن کلیمیان معرفی نموده بودند و برای هریک بنام ایشان لوح تقدیر نوشته شده و جایزه مخصوص درنظر گرفته شده بود .

این مراسم با استقبال فراوان خانواده های دانش آموزان همکیش روبرو شد و انجمن کلیمان تهران امیدوار است سال آینده اهداء جوایز و لوح تقدیر را برای دانش آموزان ممتاز کلیمی در سراسر کشور درنظر بگیرد .

دراین بولتن از زحمات کسانیکه درانجام این مهم زحمت کشیده‌اند مخصوصاً آقایان مهندس سیروس بهمنش و مهندس منصور شبانی و خانم شهرزاد زرینی سپاسگزاری شده است .

مراسم تجلیل از آقای طالع همدانی شاعر گرانمایه

روز پنجشنبه سوم شهریورماه مراسم باشکوهی از طرف انجمن کلیمیان تهران به منظور تجلیل از مقام و خدمات آقای **عبدالله طالع همدانی** در تالار کلیمیان خراسانی تهران برگزار شد .

دراین مراسم عده زیادی از شاعران ، ادبا و هنرمندان شرکت نمودند و بیش از ششصد نفر علاقمندان و دوستداران آقای طالع با حضور خود در این مجلس شور وحال شوق انگیزی ایجاد نمودند .
درآغاز مجلس بعد از خوش آمد مقاله‌ای تحلیل گونه در مورد سهم یهودیان ایران در ادبیات فارسی از دیرباز تاکنون خوانده شد و پس از آن شرح حال آقای عبدالله همدانی و خدمات گرانبهای ایشان به شعر فارسی ، موسیقی ایرانی طی هشتاد سال زندگی پر ثمر ایشان باطلاع حاضران رسانیده شد و در ضمن خواندن اشعار بوسیله شاعران حاضر در مجلس اجرای قطعات موسیقی اصیل ایرانی بوسیله هنرمندان عزی که داوطلبانه دراین مراسم حضور پیدا کرده بودند مورد استقبال فراوان حاضران قرار گرفت .
از آقایان مهندس فریدون طوبی و دکتر جهانگیر جواهری که مسئولیت برگزاری مراسم را بعهده گرفته و بنحو احسن موفق بوده‌اند و همچنین از مسئولین تالار کلیمیان خراسانی که صمیمانه همکاری نموده‌اند سپاسگزاری شده است .

مراسم تفیلین بندان از طرف خانه جوانان یهود

پنجشنبه هفته گذشته در مراسمی که بعد از سلیحوت در کنیسای یوسف آباد تهران انجام گرفت صدو پنجاه نفر از پسران و دختران یهودی مراسم «برمیتصوا» و «بت میتصوا» را در محیطی سرشار از روحانیت و با شکوه و زیبایی خاصی برگزار کردند .
با ابتکار خانه جوانان یهود تهران وابسته به انجمن کلیمیان مراسم تفیلین بندان برای پسران انجام گرفت و خانواده های حاضر در کنیسا با تشکر از مسئولین خانه جوانان از این اقدام استقبال نمودند .
به همین مناسبت روز یکشنبه سیزدهم شهریورماه جاری مراسم جشنی در تالار محبان با حضور جوانان و خانواده های آنها و اعضای انجمن کلیمیان تهران برگزار شد .
دراین مراسم بعد از اظهار خوش آمد نماینده هیئت اجرایی خانه جوانان یهود در اهمیت تفیلین بندان برای جوانان یهودی و تکلیف شرعی و اجتماعی آنها صحبت کرد و بعد از آن رئیس انجمن کلیمیان تهران ضمن تبریک به پسران و دختران جوان برای آنها آرزوی موفقیت در انجام وظایف شرعی و اجتماعی نمود .
اعضای هیئت اجرایی خانه جوانان یهود اخیراً با برنامه ریزی و مشارکت جوانان فعالیتهای خود را گسترش داده و موجبات جذب بیشتر جوانان را به کارهای هنری و ورزشی و اجتماعی فراهم کرده‌اند .

دسته کر خانه جوانان یهود دراین مراسم با اجرای چند سرود مورد تشویق فراوان حاضر قرار گرفت .اسامی اعضاء هیئت اجرایی خانه جوانان یهود تهران عبارت است از شهرام فروزانفر - تورج پناه برحق - بهنام ریحانیان - فرزاد طوبیان - ریموند معلمی - مهران دانیالی - مهران شایانی فر - شعله کوچک زاده و کورش موسی زاده میباشند .

شرکت نمایندگان سازمان بانوان یهود ایران در دفتر هماهنگی سازمانهای غیر دولتی زنان

روز چهارشنبه نهم شهریورماه خانمها فلورا الیاسی سارا صداقت و فرنگیس عاقل (حسیدیم) نمایندگان سازمان بانوان یهود ایران بدعوت دفتر هماهنگی سازمانهای غیر دولتی زنان در جلسه بحث و تبادل نظر در زمینه تدوین اساسنامه سازمان و برنامه ریزی برای مشارکت نمایندگان زنان ایران در کنفرانس جهانی زن که در پکن پایتخت چین برگزار خواهد شد شرکت نمودند .
دراین جلسه علاوه برنمایندگان سازمانهای خواهران مسلمان نمایندگان سازمانهای زنان از سایر اقلیت های دینی نیز حضور داشتند و درباره هدفهای دفتر هماهنگی و ترکیب شرکت کنندگان در کنفرانس پکن گفتگو فراوان بعمل آمد و تصمیمات لازم اتخاذ گردید .

مسابقات فوتبال گل هندبالی بین تیمهای اقلیت دینی

از روز جمعه ۱۱ شهریورماه مسابقات گل کوچک هندبالی بین تیم های اقلیتهای دینی در ورزشگاه ستاره آشور واقع در فلکه صادقیه خیابان آیت الله کاشانی بلوار تهران آغاز گردید و تا چهارهفته ادامه خواهد داشت .
دراین دوره از مسابقات تیم هایی از کلیمیان - ارامنه تهران - آشوریان و کلدانیان و زرتشتیان شرکت کردند .
در اولین مسابقه تیم جوانان گیبور جامعه کلیمیان ایران در مسابقه با جوانان تیم زرتشتیان ۵ بر ۲ برنده شدند .
اسامی تیم جوانان کلیمی باشگاه گیبور عبارتند از هومن جواهری - ربرت خالدار - مهران دنیال مفرد - فرشید دانیال مفرد - کامبیز حمامی نسب - شهرام قران - یوآب سومخ - دانیل شمیان - فرید دانیال مفرد - مسعود دانیال مفرد .

وسوسه مهاجرت مهمترین علت از هم پاشیدگی خانواده های یهودی است

بولتن داخلی انجمن کلیمیان تهران درباره مسائل و مشکلات خانواده ها زیر عنوان «اینهمه تعرض و عجله برای چیست ؟» براساس نامه های متعدد و تلفنهای یهودیان تهران چنین نتیجه گیری میکند :

گروهی مشکلات مادی برای ادامه زندگی و گروهی نابسامانی های اخلاقی و گروه دیگر مداخله والدین طرفین را موجب نابسامانی های موجود در خانواده های کلیمی دانسته‌اند ولی نظر اکثریت خوانندگان این است که وسوسه مهاجرت بیشتر از سایر عوامل موجب کدورت های خانوادگی میشود .

بطور مثال اکثریت افراد فامیل یک زن یا شوهر در امریکا اقامت گزیده‌اند و یکی از طرفین اصرار میکند که باهم برویم آنجا و طرف دیگر این اقدام را برخلاف مصلحت خانواده میداند و همین آغاز درگیری و مشکلات فراوان میشود .

این بولتن چنین نظر میدهد که وسوسه مهاجرت عاملی است که معمولاً از خارج به خانواده ها وارد میشود و هیچ منطقی ندارد .

آنهائیکه فکر مهاجرت و فرار از میهن در خانواده‌ها بوجود میاورند هیچوقت دلشان برای خانواده ها نمیسوزد ، کمااینکه خیلی از خانواده ها بعد از مهاجرت به امریکا متلاشی شده‌اند و در حسرت روزهای گذشته باقی مانده‌اند .

بهرحال چنین بنظر میرسد که عامل مهاجرت در خانواده های یهودی در نابسامانی خانواده ها و سرنوشت فرزندان تاثیر بسزا دارد و خانواده ها قبل از اینکه دچار چنین وسوسه‌ای شوند بهتر است از سرنوشت دیگران بطور واقعی اطلاع دقیق بدست آورند و زندگی خود را ازهم نپاشند .

دکتر فرهاد یوسف زاده در کنفرانس فیزیک ایران

انجمن فیزیکدانان ایران از تاریخ هفتم الی یازدهم شهریور سمینار فیزیک ایران در شهرستان سنندج تشکیل گردید .

برای شرکت در این سمینار از آقای دکتر فرهاد یوسف زاده محقق و فیزیک دان برجسته ایرانی ساکن امریکا دعوت بعمل آمده بود و ایشان چندین تحقیق و مقاله علمی دراین سمینار قرائت نموده و به بحث و تبادل نظر پرداختند .

آقای دکتر فرهاد یوسف زاده از همکیشان ایرانی است که تحصیلات دوره ابتدایی و دبیرستان خود را در مدارس اتحاد تهران به پایان رسانده و از دانشگاههای نیویورک و کلمبیا و نورت وسترن امریکا در رشته های فیزیک و نجوم فارغ التحصیل شده است و مراحل تحقیقاتی را در «ناسا» سازمان تحقیقات فضایی امریکا ادامه داده است رئیس انجمن کلیمیان تهران و مسئول کمیته فرهنگی و چند نفر از اعضای هیئت مدیره انجمن با آقای دکتر فرهاد یوسف زاده ملاقات نموده و از ایشان استقبال نمودند .

با آرزوی موفقیت برای آقای دکتر یوسف زاده و دیگر دانشمندان ایرانی امیدواریم تلاش و کوشش این سرمایه های گرانبها در پیشرفت و آبادانی ایران عزیز بکار گرفته شود .

برگردان : دکتر ساموئل نیومن

«کاربرد دوربین عکسبرداری حرارتی

درجراحی پیوند شریان های قلب»

"THERMAL CAMERA USED IN CABG"

یروشالیم : پژوهشگران اسرائیلی با استفاده از «شب دوربین نظامی» دستگاهی ساخته‌اند که به جراح امکان میدهد تا جریان خون و ظرفیت عروق پیوند شده را بهنگام عمل جراحی پیوند عروق بررسی کنند.

دکتر **گدعون مرین** (MERIN) رئیس بخش جراحی قلب و قفسه سینه در بیمارستان دانشگاه هاداسا یروشالیم که اولین نمونه این تجهیزات بکار گرفته شده است توضیح داد که عمل این دستگاه از راه استفاده از درجه حرارت سنج قلب و عروق (THERMAL ANGIOGRAPHY) است بدین سان که دوربین تغییرات درجه حرارت را با وجود جریان خون در محل بررسی وکشف میکند. اگرچه این تغییر درجه حرارت جزیی باشد.

دکتر گدعون اضافه کرد که این دستگاه آنژیوگرافی را در زمان لازم و بهنگام عمل جراحی در اختیار جراح قرار میدهد بدون آنکه بیمار خطر اشعه X را تحمل کند و یا نیازی به تزریق ماده حاجب داشته باشد.

آنژیوگرافی حرارتی یا IVAS,200 دارای یک دوربین فوق العاده حساس است که در فاصله ۳ فوتی از قفسه باز بیمار قرار میگیرد و اختلاف درجه حرارت را در نقاط مختلف مورد عمل جراحی تا یک دهم درجه حذب و ضبط میکند.

این اختلاف درجه حرارت از نقاط مختلف قلب و عروق آن بصورت عکس و توسط یک دستگاه تنظیم کننده بر روی صفحه تلویزیونی در مقابل چشم جراح و در اطاق عمل نقش می بندد.

هنگامیکه جراح پیوند عروقی نصب میکند و درآن سرم نمکی تزریق مینماید شاخه هایی که از مایع تزریق شده پر میشوند بلافاصله در دستگاه با علامت سیاه رنگ ظاهر میشوند و نشان میدهند که در عروق پیوند شده خون جریان یافته است.

ماشین آنژیوگرافی IVAS,200 مخفف INTRA OPERATIVEVASCULAR ANGIOGRAPHY «آنژیوگرافی عروق بهنگام عمل جراحی» دویست هزار دلار ارزش دارد و مجهز است به یک ویدیو و ماشین چاپ که بیمار میتواند یک نوار ویدیو و یا تصاویر چاپ شده از ابتدا تا خاتمه عمل را باخود ببرد.

این وسیله کنترل چگونگی و کیفیت موفقیت عمل جراحی را به جراح نشان میدهد و به گفته دکتر مرین «من میدانم که پیوند واقعاً و موثرآکار میکند و خون به نقاطی که من میخواهم میرسد» وسائل موجود نبض شمار ماوراء صوت DOPPLER ULTRASOUND که برای بررسی جریان خون بکار میرود فقط جریان خون در پیوندهارا نمایان میسازد اما نشان نمیدهد که خون به بافت قلب میرسد یا نه.

دکتر مرین که در تهیه و تکمیل این دستگاه معاونت مستقیم داشته است و آنرا تاکنون در بیش از ۵۰ مورد عمل جراحی پیوند شریانی قلب بکار برده است توضیح داد که چندین بار مشاهده کرده‌است DOPPLER U.S علامت کفایت جریان خون را داده است لکن آنژیوگرافی پایانی نشان داده است که فقط قسمتهایی از شریان های مغذی قلب خون گرفته‌اند و لازم است باز هم پیوند ویا پیوندهای دیگر هم اضافه کرد تا تمام ناحیه نیازمند خون دریافت کنند.

دکتر آلفرد تکتور ALFRED TECTOR جراح قلب و سینه و مدیر بخش برنامه پیوند قلب از بیمارستان ST. LUKE در میلواکی ایالت ویسکانسین که قبلاً با یک مدل قدیمی کار کرده بود گفت امتیاز عمده ترمال آنژیوگرافی این است که خودکفا است نیازی به کاته تر وماده رنگی و تزریق های مکرر ندارد.

دکتر آلفرد که در انتظار دریافت این دستگاه برای کاربرد در بخش زیر نظر اوست گفت که نتیجه گیری عالی است و تغییراتی که دراین ماشین داده شده خارق العاده است.

پروفسور برنارد و VIDNE استاد جراحی دانشکده پزشکی SACKLER در دانشگاه تل آویو گفت این ماشین پیشرفت بزرگی

و جفا، دوستی و هستی او را شکر گزار باشیم و تسلیم کشش همه گیر عاشقانه او گردیم. ذکر نام او و عشق به او ما را اشباع میکند ـ ـ به قولی دل و دین میبرد و عقل و ایمان از ما میشوید و ما را در جاده سیر و سلوک عارفانه قرار میدهد. غزلیات حافظ والاترین نمودار این احساس مکاشفت و قرب به خداست، و اوست که میگوید:

عاقلان نقطه پرگار وجودند ولی
عشق داند که در این دایره سرگردانند

با این اوصاف، باید به همه، عاقلان و عاشقان، امکان داد که حرفشان را بزنند. این نکته ما را بیاد داستان شبان و حضرت موسی سروده مولانا جلال الدین بلخی (رومی) میاندازد. فرق نمیکند، همهٔ ما مانند آن شبان هستیم. حرفهای آن شبان با سخن شبانان تحصیل کرده امروز از نظر ماهوی یکیست: **آن چاروق میدوزد و این انرژی میبافد.**

۲۹ ـ خدا از دید مسیحیت

گاهی صحبت از سه ادیان یکتا پرست میشود، که اگر چیزی در مورد یکی از این سه ادیان گفته نشود امکان دارد خواننده ای را که تخصصی در این رشته ندارد «گمراه» کند. آن چیز مسأله شناخت خدا در مسیحیت است.

رامبام نکته جالبی در این مورد بخصوص دارد. او به صراحت میگوید **اسلام مانند یهود یک دین یکتا پرستی ست و از این جهت مورد احترام است؛** ولی به عقیده رامبام، مسیحیت یک دین بت پرستی (עבודה זרה) است، و هر گونه شباهت در این مورد میان مسیحیت با دو دین یهود و اسلام تصادفی و غیر واقعی ست.

تثلیث (خدا ـ پسر ـ روح القدس) در واقع چیزی جز شرک و بت پرستی نیست. در ادیان یهود و اسلام همه جا تأکید بر اینست که خدا یکیست و ذات او تقسیم پذیر نیست و چیزی بر او نمیتوان اضافه کرد که یکتایی مطلق او را از میان ببرد. حتی تأکید شده است که عدد یک، که شماره ای ست در ریاضیات و قابل تقسیم است، نمیتواند جوابگوی یکتایی خدا باشد و وحدانیت او را آنطوریکه باید توجیه کند. در این مورد فلاسفه و بزرگان یهود و اسلام سخن به تفصیل گفته اند. فیلسوف معروف مسیحی ـ آلمانی، شوپنهاور (Arthur Schopenhauer 1788-1860)، با وجود کم لطفی نسبت به یهودیت، اقرار میکند که بزرگترین امتیاز و افتخار یهودیت بر اینست که تنها دین واقعی و حقیقی یکتا پرستی ست (نک به کتاب اول *Parega and Paralipomena*، آخرین حاشیه مربوط به قسمت سیزدهم).

ماهیت اعتقاد یهود و اسلام به یکتایی خدا هیچ نوع آفریننده دیگری را جز خدا نمیتواند بپذیرد. هر دو دین تفکر در درک ذات و ماهیت الهی را نفی نمیکنند، ولی تأکید دارند که ذات و ماهیت الهی به وسیله عقل انسانی غیر قابل درک و شناخت است. اشعیای نبی با زیبایی، درستی و سادگی در این مورد از قول خدا میپرسد: **ואל מי תדמיוני ואשוה יאמר קדוש** (شما مرا به که تشبیه میکنید تا من با وی مساوی باشم [باب چهلم آیه ۲۵]). رامبام در میشنه توراه در قسمت **הלכות תשובה**, 3 , 7 تأکید میکند که هر کس خدا را به جسم تشبیه کند یا به او جنبه های جسمیت بدهد مرتد است (در این مورد بخصوص دنباله رویان غیر آگاه سوپر مارکت های قبالا فروشی در نیویورک و لس آنجلس بهتر است قدری تعمق نمایند).

مسیحیت تأکید دارد که خدا بصورت انسان به شکل و شمایل حضرت عیسی ظاهر شده است. این نظریه عقاید آنها را به حلول میرساند و **یهودیت حلول را رد میکند** (و پاره ای از قبالاچیان امروز در این مورد باید قدری به تفکر بنشینند). عقیده مسیحیان، چه کاتولیک ها و چه پروتستان ها، همان است که یکی از بزرگان دینی آنها، دکتر جان مک کای (John MacKay) میگوید:

The Christian faith is that God was in Christ. (*Christian Message for the World Today*, 1 934, P. 116)

اساس ایمانی این نظریه بار دیگر در سال ۱۹۳۷ در کنفرانس اکسفورد مورد تأیید قرار گرفت به این معنی که:

The very basis of our faith is self-revelation of God in Jesus Christ . . . for us men and for our salvation He [God] was made man.

در طول تاریخ، یهودیت با تمام نیرو و با تمام سلاحهای فکری و استدلالی علیه این عقیده مسیحیان، یعنی حلول، سخت مبارزه کرد.

یهودیت به نیایشگران خدا اجازه میدهد او را با صفات انسانی تصور کنند، ولی بهیچ روی اجازه نمیدهد خدا را به درجه یک انسان جسمانی تنزل بدهند، یا او را از طریق روح القدس، یا هر روحی یا وسیله ای، وارد بدن فردی از افراد بشر بکنند. برای یهودیان حضرت موسی (مُشه ربنو) یک بشر

نصیب جراحی قلب خواهد کرد و تصور میکند که این وسیله برای تمام اطاق های عمل جراحی قلب که عمل پیوند شریانی انجام میشود همگانی و ضروری خواهد بود.

ماشین IVAS,200 برای تمام جراحی های عروق قابل استفاده است بطوریکه دکتر مناحم ذوکر سازنده ماشین میگوید این ماشین در شرکت بزرگ تکنولوژی اسرائیل کرمی‌ال اپگال CARMIEL - BASGD - OPGA ساخته شده تاکنون اولین ۵ دستگاه آماده تحویل است که یکی از آنها به سنت لوک میلواکی ارسال میشود.

بقیه یادداشتها

خاکی، مانند من و شما زاده از مادر، و جایز الخطا است؛ میتوان از او انتقاد کرد، کما اینکه در تورات و تلمود از او انتقاد شده است. کسی جرأت ندارد و نباید حضرت موسی را، که سرور انبیا ست، به درجه خدایی برساند یا او را بر کرسی ذات الهی بنشاند (قابل توجه تعدادی مردم که بعلت داشتن سمتی در گذشته یا حال، یا دارا بودن مقداری آشغال زیادی مزاحم، غم فزا و غیر قابل استفاده بعنوان مال و منال، خود را از مُشه ربنو هم بالا تر میدانند).

(در حاشیه باید گفت، گر چه یهودیان ایران در دوره صفویه، به تقلید از شیعیان، در رثای حضرت موسی، حضرت هارون، زکریای نبی، ربی شیمعون بر یوحای و تعدادی دیگر از بزرگان قوم غلو رفته و اشعاری بر سبک مراثی و عزا داری حضرت علی و حضرت سید الشهداء سروده اند، ولی هیچگاه شخصیتی را خدای مانند نکرده اند (در این مورد رک به کتاب نگارنده: **گنجینه نوشتارهای یهودیان ایران**، اورشلیم، ۱۹۸۵، بزبان عبری.)

خلاصه اینکه در **یهود** و **اسلام رسمی**، نه خدا را انسان کرده اند و نه انسان را خدا. مسیحیت، همانطور که در بالا اشارت رفت، در این مورد راهی بیگانه و ناهمگون پیموده است. از حلول خدا در عیسی تا اعتلای عیسی به خدایی فاصلهٔ زیادی نیست؛ چه بسا تعداد بیشماری از مسیحیان، عیسی، این جوان یهودی، را خدا میدانند. مجسمه های حضرت عیسی در کلیساها، تعظیم، زانو زدن و نیایش صد ها میلیون مسیحی در برابر این مجسمه ها، سخنان رامبام را بخوبی تأیید میکنند.

بقیه اسرائیل محتاج اعانه

البته فقط آدمهای مثل «بیلین» نیستند که در مورد اعانات یهودی دست به سئوال زده‌اند. در امریکا بسیاری از اشخاص اعانه دهنده تنها به شرطی کمک میکنند که قسمت اعظم این پولها به پروژه های محلی شهر خودشان اختصاص داده شود و نه اسرائیل.

بصورت سنتی بیش از نصف کل پول جمع آوری شده سالیانه فدراسیونهای یهودی آمریکایی به اسرائیل روانه میشوند. اما در سالهای اخیر، این پول بصورت ۵۰ - ۵۰ و حتی بعضی از فدراسیونها قسمت بیشتر را به پروژه های محلی اختصاص میدهند.

بطور مثال فدراسیون یهودیان دیترویت پول اختصاص داده شده برای خارج از کشور را ۳ درصد کاهش داد و بسیاری از فدراسیونهای یهودی آمریکایی کوچکتر نیز همینگونه عمل کرده‌اند.

◻ ارتقاء

۵۴ درصد دانشجویان دوره لیسانس دانشگاههای اسرائیل، زن میباشند که این رقم درصد بالاتری از امریکا، انگلستان، سوئد و ژاپن رانشان میدهد.

تعداد زنان در دوره فوق لیسانس نیز بالاتر از ۵۰ درصد بوده و در دوره دکترا زنان رقم ۴۲ درصد را نشان میدهند.

◻ ارتباط کارائیب

تشکیل کنگره یهودیان کارائیبی درحال اقدام است تا از این راه جوامع منزوی کوچک ناحیه که حدود ۴۰۰۰ نفر جمعیت را دربر میگیرد، متحد شوند.

بعضی ازاین جزیره‌ها مثل «ترینیداد» و «توباگو» و «سنت لوسیا» دارای یک یا دو نفر یهودی میباشند ولی «پورتوریکو» چند هزارنفر، «جامائیکا» چند صد و باهاما حدود ۱۰۰ یهودی دارد.

اگر روچیلد بودم



نوشته: شالم علیخم

برگردان

ابراهیم یونسی

«آه، اگر روچیلد بودم» .... «ملامد» کاسریلووکا (Kasrilovka) صبح پنجشنبه‌ای، پس‌ازاینکه زنش برای «شباط» پول‌خواسته بود واو پولی نداشت که بدو بدهد درعالم خیال فرورفت وبند ازپای تخیلات خود گشود. «آه، اگر روچیلدبودم! میدانی چکار میکردم؛ اول‌از هرچیز قانونی وضع‌میکردم که هرزنی یك اسکناس‌سه روبی همیشه باخود داشته‌باشد تاهروقت که‌پنجشنبه میآید وچیزی‌نیست که برای شنبه تدارك به‌بیند مخل آسایش مرد خانه نشود و زندگی را باو تلخ نکند. درثانی جبه مخصوص روزهای شنبه‌ام را از گرو درمیآوردم.... نه، درنمیآوردم! کت‌پوست گربه‌ای زنم‌را بازخریدمیکردم، که‌دیگر اینهمه درباره اینکه سردش است غر نزند. بعد، همه این خانه را با هرسه اطاقش، بانضمام خوراکخانه وانبار چرت وپرت و زیرزمین و صندوقخانه وتمام ضمائم‌ومتعلقاتش‌میخریدم که‌دیگردرخصوص‌اینکه تو هم چپیده ایم و جایمان تنگ است پرحرفی نکند. بفرما این هم دو اطاق مال سرکار... نان بپز، خوراك بپز، کلمت را خرد کن، رختت را بشور، هرکاری میخواهی بکن، فقط بگذار با خیال‌راحت‌و هوش وحواس جمع با شاگردهایم بکارم برسم! دیگر ناراحتی‌ای در مورد گذران ومعاش، ودرخصوص تهیه پول برای تدارك‌شباط‌نبود. آه چه سعادتی: دخترهایم را شوهر میدادم واین‌بار را هم از روی دوشم برمیداشتم. دیگرچه غم دارم؛ واین آنوقتی‌است که توجهم‌را بامور عامه معطوف میکنم.

اول ازهرچیز یك سقف تازه وقف کنیسه میکردم تا یهودیان وقتیکه عبادت میکنند باران روی سرشان نبارد. حمام عمومی را - امیدوارم ازاینکه اسم این دورا باهم برزبان میآورم خداوند از سر تقصیرم‌در گذرد - تمام و کمال تجدیدساختمان‌میکردم، زیرا هرروز - خدا پیش نیاورد! انتظار حادثه‌ای‌را میتوانی داشته باشی، وچه کسی میداند این حادثه بخصوص درروز نوبت زنها اتفاق نیافتد! وحالا که راجع به حمام عمومی صحبت میکنیم، درمورد دارالمساکین چه‌باید بگوئیم؟ حالا وقت این است که خرابش کنیم وبیمارستانی بجایش بسازیم - بیمارستانی واقعی با تختخواب ودکتر وهرروز سوپ‌جوجه برای بیماران، به‌همان طریقی که درتمام شهرهای حسابی وآبرومند عمل‌میکنند. سپس جائی‌برای مردمان پیروسالخورده‌درست‌میکردم، آنچنانکه دیگرملاهای پیر مجبور نباشند درمکتب ودورتادوراجاق بنشینند. یك «انجمن حمایت برهنگان» بوجود میآوردم که‌بچه‌های فقرا - معذرت میخواهم - با کون لخت اینطرف و آنطرف ندوند، همچنین یك «انجمن وام و دستگیری» درست میکردم که یهودیان خواه ملامد خواه کارگر و یاحتی سوداگر هم تنزول پول ندهند و وپیرهن تنشان را گرو نگذارند؛ یك هیئت «سرپرستان یا قیمومین» را برای دخترهای بالغ ودم‌بخت تأسیس میکردم که برای دخترهای بالغ‌خانواده‌های‌ندار لباس‌آبرومندتهیه‌نمایدودرامرازدواج کمکشان کند. بسیاری ازاین انجمن‌ها وبنگاههای مشابه را دراینجا؛ یعنی‌در «کاسریلوکا» راه میانداختم. اما چرا فقط در «کاسریلوکا»؟ درهرجائی که یهودی‌ها زندگی میکنند همه‌جا، در سراسر دنیا - یك همچو انجمن‌هائی را تأسیس میکردم!

بمنظور تأمین نظم وترتیب شایسته، وبمنظور همه چیز به‌همین ترتیبی باشد که میگویم، میدانی چه خواهم کرد؟ یك انجمن‌خیریه بزرگ تأسیس‌میکنم که‌همه انجمن‌های‌دیگررا نظارت‌بکند، ازهمه

یهودیان مراقبت بکنند، یعنی ازهمه‌مردم، بقسمی که مردم درهرجائی بتوانند معاششان را پیدا کنند، با هم درصلح ودوستی زندگی کنند، در«یشیوا» بنشینند و کتاب‌مقدس‌وتلمودرا با تفاسیروضمائم‌ولواحق و تعلیقاتشان مطالعه کنند وبه تحصیل‌تمام السنه دنیا بپردازند. ودر رأس همه «یشیوا»ها یك «یشیوا»ی مرکزی- یك دارالعلم یهودی- قرار میدادم، ومحلش بدیهی است در ویلنو Vilno بود. وازاین‌جا بزرگترین فضلا و دانشمندان جهان بیرون میآمدند- و همه‌اش هم مفت ومجانی وبه‌هزینه همان مرد ثروتمند، یعنی بخرج من! و همه کارهم برطبق نقشه جریان میافت بنحوی که دیگر مسئله «هرکه هرکه ومن برای خودم و تو برای‌خودت» وجود نمیداشت؛ همه‌یك هدف میداشتند وآنهم خیرو رفاه عامه بود. وچه باید بکنیم تامردم را وادار کنیم درفکرخیرورفاه عامه باشند؟ بایدبرای هرفردمجردی فکری‌بکنیم، چه‌فکری؟ معاش، البته. پیدا کردن معاش، همانطور که میدانی، مسئله اصلی واساسی‌است. بدون گذران‌ومعاش‌دوستی‌ای وجود ندارد. مردم- خدا پشت وپناهشان باشد- بخاطر یك لقمه‌نان حاضرند همدیگر را نابود کنند، سرهمدیگر را ببرند، همدیگررا مسموم کنند. حتی دشمنانمان، بدخواهانمان درسراسرجهان- فکر میکنی ازما چه میخواهند؟ هیچی- همین مسئله تأمین معاش است که در ته همه این جریانات خوابیده است. اگر وضعشان بهتر بود نصف این‌هم بد وناباب نبودند. پول جمع کردن به هم چشمی ورقابت منجر میشود و رقابت به دشمنی میانجامد که این هم علت‌العلل تمام محنت‌ها وبدبختی‌ها وآزارها وشکنجه‌ها و کشتارها ووحشیگری‌هاو جنگ‌ها است.

آه ازاین جنگ‌ها، آه ازاین جنگ‌ها! بشما اطمینان میدهم که این جنگها برای دنیا مصیبتند! اگر من روچیلدبودم یکبار و برای همیشه باین جنگ‌ها خاتمه میدادم.

گمان میکنم‌ازمن‌خواهی پرسید- چطور؟ بسیارساده- بکمك پول. مثلا؟ اجازه بده توضیح بدهم:

مثلا دو کشور دارند سرهیچ وپوچ، سریك قطعه زمین که یك انگشت انفیه نمیارزد دعوی میکنند. اسمش را «قلمرو» میگذارند. کشوری میگوید این «قلمرو» متعلق باو است، حال آنکه دیگری میگوید «خیر، مال من‌است.» وادعا میکنند که ازروز ازل وازآنوقتی که دنیا دنیا بوده مال اوبوده واصولا خداوند مخصوصاً آنرا برای او آفریده است. اما کشور ثالثی جلومیآید ومیگوید که «هردوتان‌غلط کرده‌ید» این‌ملك متعلق به همه است، یعنی اگربتوان چنین‌چیزیرا گفت ملك عامه است. خلاصه، قلمرو فلان، قلمرو بهمان- آنوقت پایان این مرافعه این است که مسلسل ها و توپها شروع به غرش میکنند. مردم‌همدیگررا مثل گوسفند میکشند وخون مثل سیل راه میافتد.

اما حالا درعالم خیال ببین که من درهمان‌لحظه شروع‌مرافعه بطرفشان میآیم ومیگویم«برادر، بگذارید من‌هم بطور معترضه‌حرفی بزنم! این جرو بحث سر چیست؟ فکر میکنید نمی‌فهمیم دنبال چه هستید؟آخر والله‌میدانیم دربند این‌جرو بحث‌های بی‌معنی‌نیستید..... دنبال کوفته قلقلی هستید. قلمرو بهانه‌ای بیش نیست. پول، بله پول آنچیزی است که دنبالش هستید. و وقتیکه مسئله مسئله پول است، آنوقت چه کسی است که مردم برای گرفتن وام پیشش میآیند؟ من، «روچیلد» وبآنها میگویم«میدانید چیه؟ انگلیسی لندوك چوخاپوش بفرما این یك بیلیون برای تو! اوهوی ترك بیشعور فینه قرمز اینهم یك بیلیون برای‌تو، وتوهم خاله خرسه بفرما اینهم یك‌بیلیون‌برای تو! حالا؟ بتوفیق خدا آنرا با ربح پسم میدهید- ربح زیاد، خیر، حاشا- بگوئیم چهار یا پنج درصد. من مرد معقولی هستم، وازقبل شما هم که نمیخواهم ثروتمند بشوم...»

متوجه عرایضم‌هستی؟ وکاری‌انجام داده‌ام، ومردم دیگر بیخودو بی‌جهت همدیگر را مثل گوسفند و بز نمی کشند. ووقتیکه جنگ از بین رفت آنوقت اینهمه سرباز و اسلحه و داد و بیداد و قلدری صاحبمنصب‌ها، واین آش درهم جوش را کی میخواهد؟ اینها بیفایده- اند. ووقتیکه اسلحه‌ای نیست، سربازی نیست، توپ وتشر وتهدیدو فریاد وداد وبیدادی نیست- این‌بدان معنی‌است که همچشمی ورقابتی نیست، عداوتی نیست، انگلیسی ای نیست، فرانسویئی نیست، ترك‌ای نیست، جهودی نیست آنوقت همه دنیا قیافه دیگری بخود میگیرد. همانطور که در کتاب مقدس میگوید «وروزی فرارسید...» یعنی روز ظهور مسیح. (مکث)

چه؟ کاملا امکان دارد. اگر روچیلدبودم شاید کارپول را هم یکسره کرده بودم. بگذار پولی نباشد! حالا از شما می‌پرسم- پول چیست؟ خودمان‌را گول نزنیم- پول، اگر بخواهی بدانی، اغفالی و وهمی بیش نیست. مردم یك تکه کاغذ برداشته‌اند ویك عکس‌رویش چاپ کرده‌اند ورویش نویشته‌اند: «سه‌روبل نقره». پول، بشما‌اطمینان میدهم، فریبی است محض، هوسی است، یکی از آن هوسهای مخرب و مرگبار. همه راه افتاده‌اند ودنبالش هستند و کسی گیرش نمیآورد.

اما اگر پول اصولا درجهان وجود نداشت‌آنوقت دیگر برای شیطان هم کاری وجود نداشت، وشهوت وهوس بزندگی خود پایان

←

مجله TIME
برگردان میریام

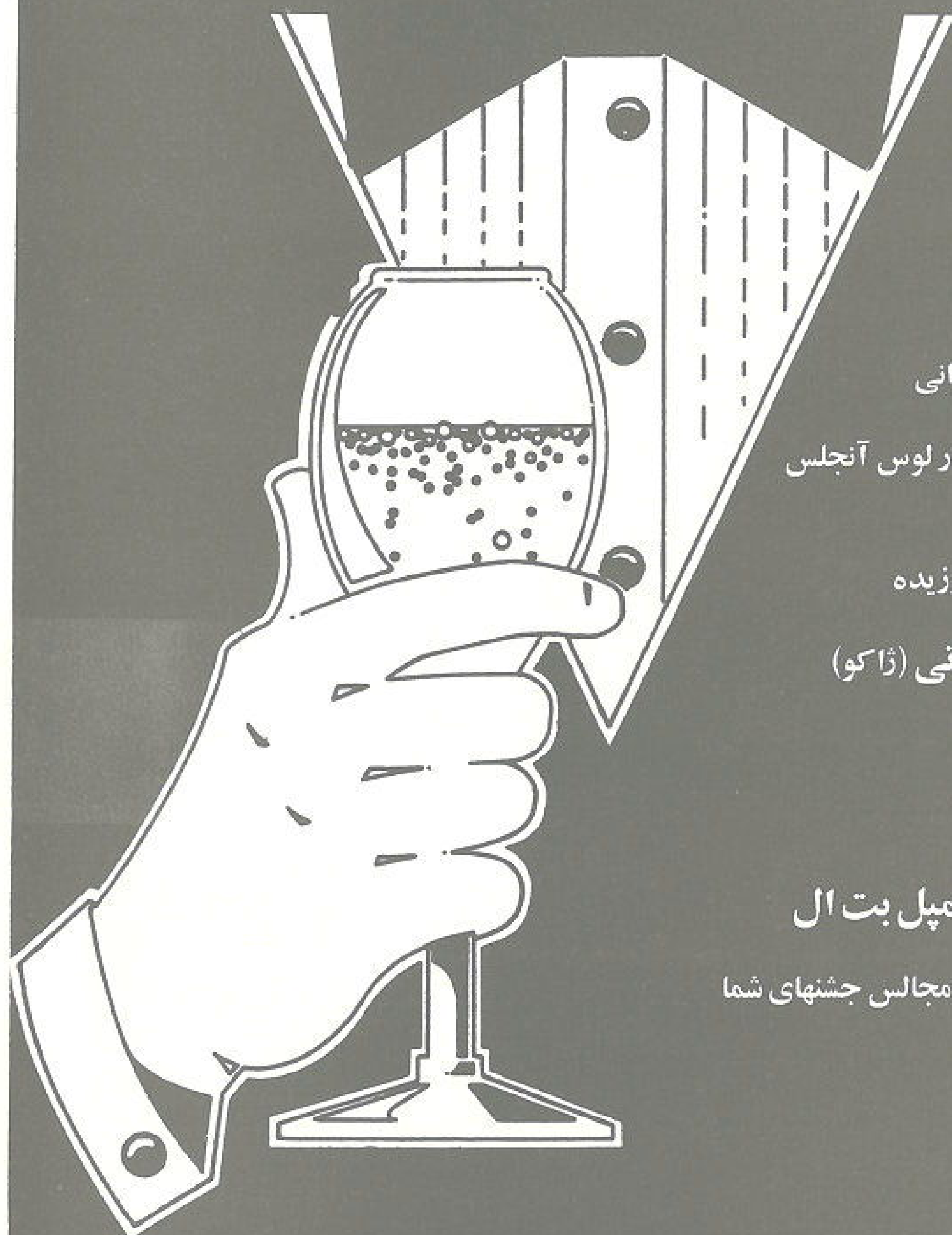
چطور آمریکا واقعاً به دنیا حکومت میکند.

تانسو سیلر تحصیل‌کرده دانشگاه یل به نخست وزیری ترکیه انتخاب شد . ماساکو اوادا عروس پادشاه ژاپن از تحصیل کردگان دانشگاه هاروارد است . در لیست زیر متوجه میشوید که خیلی از اعضای برجسته سیاسی کشورهای خارجی در امریکا تحصیل‌کرده‌اند و کابینه آنها گاهی مشابه یک خوابگاه آمریکایی است .

نام	کشور	مقام	فارغ التحصیل
دومینگو کاوالو	آرژانتین	وزیراقتصاد	هاروارد
اله جانه‌روفاکس لی	شیلی	وزیراقتصاد	هاروارد
وکلاو ملرژ	چک	نخست وزیر	کرنل
نیل‌هل‌وگ پترسون	دانمارک	وزیرامورخارجه	استانفورد
اساما الباز	مصر	مشاور پرزیدنت مبارک	هاروارد
ادمونه الفندرمی	فرانسه	وزیراقتصاد	دانشگاه شیکاگو
برونومگرت	فرانسه	مرددست راست ژان ماری‌له‌پن	برکلی
بنژامن ناتانیاهو	اسرائیل	رئیس حزب لیکود	ام - ای - تی
چارلز تیلور	لیبی	رهبر شورشیان NPFL	بنتلی
کارلوس سالیناس	مکزیک	رئیس‌جمهور	هاروارد
گروهارلم برنت لند	نروژ	نخست وزیر	هاروارد
فیدل راموس	فیلیپین	رئیس‌جمهور	وست پوینت
جورج براکادماسدا	پرتقال	وزیراقتصاد	یل
شیخ عبدالعزیزابن‌خلیفه‌ات‌اتانی	قطر	وزیراقتصادونفت	دانشگاه‌ایندیاناشمالی
سعود الفیصل	عربستان سعودی	وزیرامورخارجه	پرینستون
جان کارانگ	سودان	رهبرشورشیانS.P.L.A	کرنل
مارگارتااف یگلاس	سوئد	وزیرامورخارجه	هاروارد
ان ویبل	سوئد	وزیراقتصاد	استانفورد
لین شان	تایوان	وزیر	شیکاگو
لی تنگ هو	تایوان	رئیس جمهور	کرنل

بقیه اگر روچیلد بودم

میدان: متوجه عرایضم هستی؟
اما اینها همه بجای خود . مسئله این است که یهودیان از کجا پول بیاورند که شباط را تدارک به بینند؟
(متفکرانه) واگر مسئله این است من از کجا پول بیاورم و این شباط را برگزار کنم؟



گلت کاشر

یافا اولین کیترینگ کاشر ایرانی

با ۱٦ سال سابقه درخشان در لوس آنجلس

زیر نظر مجرب ترین کادر ورزیده

با مدیریت **فریدون مروتی** (ژاکو)

هم اکنون در خدمت شما

یافا: کیتر شما در هالیوود **تمپل بت ال**

با قیمت های استثنائی برای مجالس جشنهای شما

تلفن :213-656-9232

بیپر: 720-0218

با **یافا** از مهمانان خود شاهانه پذیرائی کنید

زیر نظر هاراو یهودا بوکسپن

خون بهای صلح

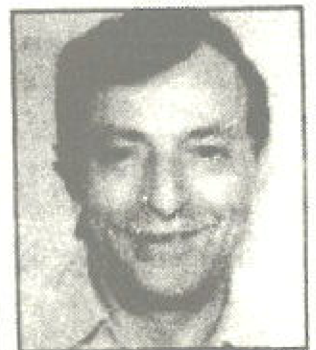


غم
این
خفته چند
خواب
در چشم ترم
می شکند





















یادی از گذشته ها

از خوانندگان عزیز تقاضا داریم درصورت دراختیار
داشتن عکسهای تاریخی ، آنهارا دراختیار مابگذارند تا پس از چاپ برگشت داده شوند .



تصویری راکه ملاحظه میفرمائید از گردهمایی کمیته بانوان هدسای همدان تاسیس ۱۹۱۰ میباشد .

با عرض تشکر از خانم فرخ سبزه رو از اسرائیل که این عکس را دراختیار ما قرار داده‌اند .

ردیف اول نشسته : شناخته نشد .

ردیف دوم از راست بچپ : روانشاد حاجی خانم یعقوبیان - دوم شناخته نشد - سوم روانشاد مریم حاجی حی - چهارم خانم کوخابی - پنجم زرین سازگار مقیم یروشالیم - ششم و هفتم دینا حاجی یهودا منور زن مسیو منحم بعدی ناشناخته - نهم روانشاد مریم هلاوی .

ردیف سوم از راست بچپ : روانشاد کوکب خانم - روانشاد خانم یشورون - طاووس حاجی حیم .

ردیف بالا : طوطی زن حاج یهودا و نفر ایستاده بانو طوبی سینایی مقیم تهران .

عکس موجود در سال ۱۹۱۳ برداشته شده است .

● توضیح درمورد عکس یادی از گذشته ها

گزارشی از کمیته هدسای بانوان همدان

در موقعی که بیش از ۸۰ درصد از بانوان همدان بیسواد بودند و عده‌ای هم جذب میسیونرهای مسیحی آمریکایی و مبلغین بهایی میشدند ، روانشاد خانم کوخابی بپاخاست و کمیته‌ای بنیان نهاد بنام «کمیته هدسا» باسم استر هملکا.

این کمیته مدت ۳۵ سال با کمک بانوان کمیته جلوی تغییر مذهب بانوان یهودی همدان را گرفت . هفته‌ای ۲ تا ۳ جلسه این کمیته ها برقرار میگردید که علاوه بر ترجمه ، تفسیر و خواندن پاراشای شبات و تهیلیم که بوسیله خانم کوخابی اجراء میگردید ، کتب و مجلات آن زمان هم خوانده میشد .

یکی از سرگرمیهای بانوان یهودی همدان برای هدایت و پیشرفت افکار بانوان ، اجرای نمایشنامه هایی بود که توسط خانم کوخابی نوشته و بانوان انجمن آنرا بروی صحنه آوردند .

یکی از نمایشنامه ها باسم «عروس اجباری» به مهر و امضای وزارت فرهنگ وقت موجود است . منافع نمایشنامه‌ها برای تاسیس خیاطخانه و خرید چند دستگاه چرخ خیاطی برای مدرسه آلیانس شد .

مرحوم خانم کوخابی دختر مرحوم حکیم عزیز در مدرسه آلیانس تحصیل کرده و درس فارسی را هم از برادران طبیب خود شادروان دکتر ظهیر و دکتر محمود سینایی یاد گرفتند .

درسال ۱۹۴۵ که خانواده های یهودی به تهران و اسرائیل و خانم کوخابی به اسرائیل مهاجرت نمودند ، ۳ نفر از بانوان کمیته هدسای همدان به نامهای خانم طوبی سومخ ، ملوک زرگریان و روانشاد منیر نحمادی (کوخابی) به سازمان بانوان یهود ایران پیوستند .

باتقدیم احترامات

فرخ سبزه‌رو - اسرائیل

رامان گوژپشت

نویسنده: اِ. اف. دودد[1]
ترجمه: رفیع افتخار

این داستان مربوط به تغییر فکر ناگهانی خدای بزرگ هند، شیوا است. رامان فردی گوژپشت، فقیر، بیچاره و نیمه‌دیوانه‌ای بود که زندگی نکبت‌بار و سختی را در داخل گودالها می‌گذراند. او با گدایی و مشقت زندگیش را می‌گذراند.

رامان هرگز در طول زندگی کلمهٔ محبت‌آمیزی نشنیده بود. از قیافهٔ مادر دیوانه‌اش هرکسی برخود می‌لرزید. از پسر ناقصی به دنیا آورده بود فقط براثر ترس از شوهرش مواظبت می‌کرد. اما رامان شش ساله بود که پدرش مرد و مادرش فوراً فرار کرد و او را تنها گذارد تا با گرسنگی دست‌وپنجه نرم کند.

اینك چهارده سال از آن واقعه می‌گذشت و رامان گریزان از استهزای مردم و سنگ بچه‌ها و زخمی از گاز سگان وحشی با نکبت زندگی را ادامه می‌داد. اما، گذشته از همهٔ رنجها، چشمهایش با درخشش عجیبی می‌درخشیدند، چشمهایش از روحی لطیف، بخشنده، مشتاق دوست داشتن دیگران و دوست داشتن توسط دیگران خبر می‌دادند.

تنها دوستان او شغالها بودند. به نوع غریبی اعتماد این حیوانات ترسو را بدست آورده بود. تمام عشقی را که در او مدفون شده بود به جوانترین، بازیگوش‌ترین و پشمالوترین آنها می‌بخشید. روزی وقتی درحال عبور از کنار جادهٔ معبد بود چیزی برای لحظه‌ای او را وادار به نشستن کرد. زمانی که نشست هوشش را از دست داد. صدای نافذی شنیده می‌شد که بنظرش می‌رسید از اعماق معبد می‌آید.

صدا گفت: «رامان، من شیوا خدای بزرگ هستم که نه می‌دهم و نه فراموش می‌کنم. روزی، در سالیان بسیار دور تو زندگی یکی از کاهنان مرا نجات بخشیده‌ای، تو آن زمان پاداش نگرفتی اما من منتظر بودم‌ام و اینك تو پاداشت را دریافت خواهی کرد. قوی باش، زیبا باش زیباتر از همه، شکست‌ناپذیر باش».

همانطور که صدا دور می‌شد گوژپشت احساس کرد پشت خمیده‌اش کشیده و مستقیم شد و او از درد به حالت نیمه بیهوش افتاد. اما دوباره صدا آمد.

- «حوضچه‌ای پشت درختان است برو و چهرهٔ جدیدت را در آن ببین».

رامان برخاست و به سمت جویبار رفت. با حیرت به انعکاس چهره‌اش نگاه کرد. آن یك جوان زیبا با پوستی طلایی بود که مانند یك درخت بلوط و بلند و راست ایستاده بود. صدا باردیگر به سخن درآمد:

- «رامان آیا راضی هستی؟»

«بله، آقا، کاملاً، چگونه می‌توانم از شما تشکر کنم؟»

- «من یك‌چیز از تو می‌خواهم. تو روحت را به من خواهی داد و قول خواهی داد که هرگز با زنی ازدواج نکنی».

رامان فریادی از سر بیچارگی کشید و گفت: «آقا، روحم نه، نه، روحم نه».

اما صدا گفت: «احمق، تو قدرتمند و ثروتمند خواهی شد و بطور نامحدودی مورد پسند خواهی بود. به زندگی گذشته‌ات بیندیش، به بدن رنجور و بیچارهات و ظلمی که از گرسنگی تحمل می‌کرده‌ای. مطمئناً پایان همهٔ رنجهای تو فرارسیده است آیا روح ناچیزت در مقابل اینها ارزشی دارد؟»

جوان بیچاره عرق‌ریزان برزمین نشست و عاقبت فریاد برآورد: «روحم را بگیر آقا، آن را بگیر».

صدا پیروزمندانه گفت: «تو خوب خواهی بود و کمی ابلیس‌صفت. تو تندرست خواهی بود، دوست داشتنی و ترس. اما خوب بخاطر داشته باش هرگز زنی را دوست نداشته باش، بخاطر داشته باش، بخاطر داشته باش...!»

و همانطور که صدا ناپدید می‌شد رامان به خواب عمیقی رفت.

سالها گذشت. نام رامان در منطقه راجاهی پرآوازه شد. زنان زیادی عاشق او شدند و مردان زیادی از نگریستن در چشمان سیاه آتشین او برخود لرزیدند. عده‌ای فکر می‌کردند او ازجمله خدایان است و عده‌ای دیگر قسم می‌خوردند که او خود ابلیس است. اما او همچنان به موفقیتهایش ادامه می‌داد و سوای اعتقادات مردم ثروتمندتر می‌شد. به هرچیزی دست می‌زد تبدیل به طلا می‌شد. نیروی اعجازآمیزش به گاه نبرد دیده می‌شد. کم‌کم این تصور را در او رشد می‌کرد که از همه زورمندتر است و حتی خود را به قدرتمندی خدای بزرگ شیوا می‌یافت. بنابراین شروع به نگاه کردن به زنان نمود و قولش را به شیوا فراموش کرد.

روزی به نبرد با سیاه‌پوستی غول‌پیکر فراخوانده شد. محل مبارزه مملو از جمعیت بود. همه منتظر شروع نبرد بودند. رامان به اطرافش نگاه کرد. نگاهش به لاکشامی دختر جوان و جذاب راجه افتاد. اما زمانی که دختر به او نگریست لبخند از لبانش محو شد. در چشمانش ترس موج می‌زد بتندی سرش را چرخاند. لاکشامی به فواصل به رامان می‌نگریست. جنب اوشده بوداما‌می‌ترسید. درحالیکه رامان مغرورانه به لاکشامی تبسم می‌کرد و کاملاً ازخود مطمئن بود.نبرد شروع شد. منظرهٔ باشکوهی بود. وقتی جنگ شروع شد معلوم شد دو مرد مبارزان خوبی هستند. ریزش نقل و نبات بدنهایشان را - یکی قهوه‌ای طلایی و دیگری سیاه چون شب - جلا می‌داد.

حضار سکوت کرده بودند لیکن زنی هیجانزده میان آن دو نجوا می‌کرد.

عده‌ای می‌گفتند: «به واقع او یك خداست»

دختر راجه زمزمه می‌کرد: «یا یك شیطان!»

نبرد ادامه یافت تا عاقبت رامان آخرین نیرویش را بکار گرفت و سیاه را برزمین افکند. سیاه بی‌حرکت افتاد. فریاد شادی به هوا برخاست و راجه لبخندزنان جلو آمد.

او گفت: «عالی بود پسرم، عالی و اینك، پاداشت را بخواه.»

رامان درحالیکه به دختر نگاه می‌کرد شیوا را فراموش کرده بود لبخندی زد و گفت: «آقا، دخترت را به همسری من درآور» و راجه فوراً پذیرفت. اما لاکشامی به اندازهٔ یك شغال ترسو بود و او تصمیم راسخش در دوری از رامان. رامان برای او هدایای گرانقیمت می‌آورد: یك پرندهٔ آتشین ترسیده درقفسی طلایی، گوشوارههایی نقره‌ای زیباو دستبندی طلایی مزین به جواهرات گرانبها، امادختر از جواهرات استفاده نمی‌کرد و روزی که رامان از او در مورد پرنده سؤال کرد با احتیاطی جواب داد که دلش به رحم آمده و پرنده را آزاد کرده است. رامان این رفتار را نپسندید و غرورش جریحه‌دار شد اما می‌دانست فقط با نجابت و متانت می‌تواند دل دختر را بدست آورد.

گاهی رامان احساس می‌کرد که موفق شده است: بعد از گوش دادن به صدای محبت‌آمیزش، دختر با لبخند به طرفش برمی‌گشت اما بعد از نگاه به چشمهایش ناگهان بسرعت و لرزان دور می‌شد.

بالاخره روز ازدواج فررسید - روز جشن و شادمانی بود - تا این زمان لاکشامی از رامان دوری کرده بود.زمانی که جمعیت هلهله می‌کرد و همه‌کس در مورد دختر راجه صحبت می‌کرد او در اتاقی تاریك تنها نشسته و با خود نجوا می‌کرد.

رامان فکر می‌کرد بعد از ازدواج او مهربانتر می‌شود و چون او را عزیز می‌شمرد با او پرحوصله بود. اما زمانی که آنها بالاخره باهم تنها شدند دریافت نمی‌تواند ترس را از چشمان دختر دور کند. و شادیش زایل شد وقتی فهمید لاکشامی او را زیاد دوست ندارد. رامان ناشاد به خواب رفت و در آن حالت رؤیا به سراغش آمد.

شیوا آتشین و عصبانی به خوابش آمد و با صدایی ترسناك گفت: «رامان تو قولت را فراموش کردی و شیوا تو را نخواهد بخشید. روحت را پس بگیر و دوباره به فقر و بدن خمیده برگرد».

رامان تقاضای عفو کرد اما شیوا گوش نمی‌داد. رامان عرق‌ریزان از خواب پرید. دریافت وحشتش واقعی است. کوهانش دوباره برپشت ظاهر شده بود. تقلاکنان از تخت پایین آمد. او ترجیح می‌داد خود را ازبین ببرد اما روزهای ناشاد را با همسری که اینك با گوژپشتی بدبخت ازدواج کرده نداشته باشد.

اما قبل از اینکه برود لاکشامی حرکتی کرد و از خواب جست. به چشمهای رامان نگریست و خواب‌آلود گفت: «چشمهایت رامان، چشمهایت عاقبت با روح شدند» اما ناگهان متوجه گوژپشت او شد و فریادی کشید.

- این چیست، عزیز من، این چیست؟

رامان ضیف و دل‌شکسته داستان عجیبش را تعریف کرد و از او طلب بخشایش کرد. سپس برخاست که برود اما دختر دستش را گرفت و گفت: «نه، من چشمهای پرمحبت و قلب سرشار از عشق تو را به بدن قویت ترجیح می‌دهم. لطفاً پیش من بمان».

زمانی که رامان با شگفتی به سخنان پرمحبت لاکشامی گوش می‌داد صدایی آمد: صدایی آرام اما لرزان. این صدای شیوا بود: «رامان، روحت را نگهدار و نیرو و زیبایت را داشته باش. عشق چنین زنی شایسته چنین پاداشی است».

۱ - نویسنده‌ای از کشور هند

of equal fights as a foundation in our societal system, yet the modern fight for change essentially takes place in professional settings. Let me make this distinction clear: Humanists believe there is a clear line between the way men and women interact in the workplace versus in a social setting. A female humanist is unlikely to yell with indignation if you open her door out of courtesy. More likely than not, humanists are socially traditional. This means that once she leaves the office, the young female professional considers herself a lady. Furthermore, she expects men to be gentlemen and treat her like a lady. But note that there is a clear and discernible line between professional behavior and social behavior. Humanists do not expect male co-workers to open doors, pull out chairs at meetings nor buy them lunch. At the same time, most do not expect men to temper their tone because it may be upsetting or address them life fragile children. At the same time, Humanists do not believe that because they earn the equivalent of their male counterparts, they should no longer be feminine or treated like a lady. There are rules for professional conduct, even among men. We are all expected to respect our supervisors and conduct ourselves professionally. This principle should remain constant, despite the gender of the colleague or supervisor.

Decades of behavior cannot be changed overnight. While our radical counterparts feel that the change is occurring too slowly, many believe that the change will take place one person at a time. Each time a responsible female professional uses her wits and capability to do her job without resorting to the emotional blackmail of sexism to get her way, she takes one step closer of convincing society that she is, in fact, the best man for the job. Sometimes, it's better to whisper rather than to roar.

Circumcision

the so-called "mark of Cain" was, as the Bible states expressly (Genesis 4:15), to indicate that once he had been punished by God, he was under His protection against further reprisals at the hands of men.

In the same way, too, the prophet Ezekiel bids those who are faithful to the Lord to set a mark upon their brows in order to spare themselves from a general massacre destined for apostates (Ezekiel 9-4).

In calling circumcision "the seal of God," the Jews were thus manifesting once again their remarkable genius for articulating a distinctive message in traditional, time-honored terms, understood by all of the people.

Today, circumcision has long since outgrown its primitive significance. When the Jews were exiled from their Land, those of their traditional institutions that had originally been bound up with their national status, or that had stemmed in the first place from their former social structure and economy, tended more and more to assume a wider, universal significance and to be interpreted in terms of religious and spiritual symbolism.

Circumcision thus developed from a rite of admission to the social group into a symbol of that basic covenantal commitment which is the reason d'être of the Jewish faith and of which all distinctively Jewish experience is a living expression.

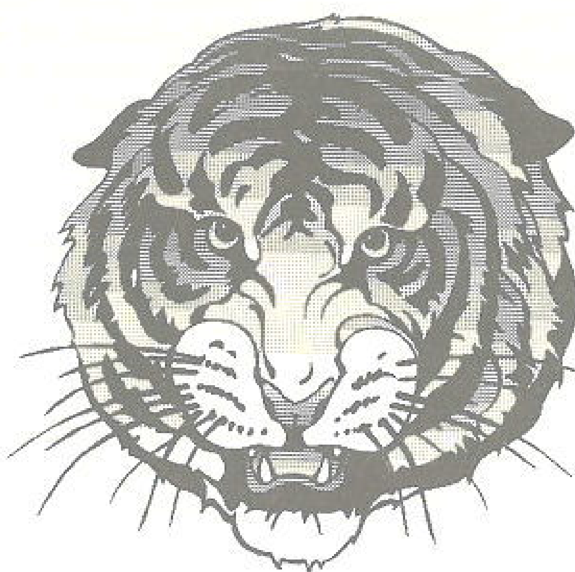
The covenantal commitment imposes upon the Jew the obligation of exemplifying and transmitting the Torah of God. He therefore carries in his flesh a constant reminder of the fact that his own self-perpetuation is also the perpetuation of Israel's mission, the offsprings which he begets are not merely his own heirs but also the perspective agents and witnesses of an eternal God.

Thus, all branches of modern Judaism are opposed to abrogating circumcision; to do so repudiates the past on the one hand and renounces the future on the other. Brit milah is the thread of Jewish life, yesterday, today, and tomorrow.

HEAR ME ROAR

By Jeny Eshaghian

There is a fallacy in the societal belief that women who support the Equal Rights Movement want to be treated like men. Women have established careers and jobs outside the home, but that does not make us all feminists, *per say*. There are women, like myself, who simply believe in the fundamental principle that we should have equal rights. However, not all women scorn traditional, gentlemanly behavior like opening doors or standing until a lady takes her seat. Many chose to call themselves Humanists. This takes some explaining, I know.



As early as World War I, women were forced to join the industrial workforce as substitutes for their male counterparts, who were drafted to fight in the war. With each subsequent war, women became increasingly involved in the workplace, and less restricted to the home. By the end of the "Vietnam Conflict," women had established a niche aside from the standard secretarial positions and had become valuable members of the workforce. Women began to resent the evident imbalance of their pay for similar work performed by their male counterparts. When the establishment refused to address this grievance, women united to change the establishment. The result was the ERA and what has evolved as the Women's Movement.

The Equal Rights Amendment is perhaps the shortest piece of literature written on a federal level. The ERA merely states (paraphrased) that no employer nor governmental institution shall discriminate based on gender or race. Simple enough. However, since the introduction of this amendment, constant controversies and uproars by opposing factions has prevented its institution into law. The writers of the ERA and its feminist founders have shifted this movement to follow what is now arguably considered a more radical path. The result has been to create additional branches with radicals on one side, conservatives on the other.

"Humanists," as contemporary female (and male) professionals have chosen to call themselves, make up the more conservative branch of this movement. Humanists are essentially those who simply believe in the fundamental principle of production, whatever the producer's gender. Namely, you pay for the labor, not for the person doing it. The person's genetic material is irrelevant. We do not endorse glass ceilings, sexual harassment or reduced wages based on gender. This movement believes in the principles

scure; it may represent a reminiscence of a marriage ritual. Zipporah probably regarded Moses as being in danger because he was uncircumcised. In order to save him she performed the operation vicariously on her son, and then touched her husband with the severed foreskin to make him "a bridegroom of blood" (Exodus 4,26b), by rite of initiation.

From initiation into marriage we proceed to initiation into theocracy. The Torah legislation ordered the operation to be performed on the eighth day afterbirth (Genesis 17:12 Leviticus 12:3). The Torah connected it with an original covenant between the Lord and Abraham (Genesis 17:1-14), and represented it as being a condition to the Passover (Exodus Joshua 5:7-10).

The later editorial reason in Joshua 5:4-6 for the renewal of the rite on the threshold of the Land of Israel assumes that it has been practiced in Egypt. Joshua 5:9 implies that the uncircumcised condition of the Hebrews during the sojurn in Goshen was an occasion of reproach by their "initiated" oppressors (the Egyptians); a view that accords with Exodus 4:24f.

In the course of the ages, Judaism found a more striking method of expressing the covenant between God and Israel: circumcision was described as "the seal of God" imprinted on the flesh.

Sometimes, too, it is called the "seal of Abraham" (see Midrash Leviticus, "Sav"). In the Grace After Meals, thanks are rendered to God "for Thy covenant which Thou has sealed in our flesh." Also, the officiant's benediction at the circumcision refers to "the covenant which God set in our forefather's flesh and whereby He has sealed his (Isaac) descendants with the sign of the holy covenant."

This expression represents a characteristically Jewish adaptation of a common pagan institution.

It was customary among many ancient peoples to brand or "seal" slaves in order to prevent their running away, or to punish them for trying to do so. By a natural extension of this practice, rotaries of gods and goddesses developed the habit of marking their flesh in order to signify that they were the deities' servants and chattels. Among the Babylonians, for example, persons dedicated as acolytes in the service of the temple were destined to bear a distinguishing sign on their persons, and in Egypt, the priests of Isis had a cross-shaped mark on their foreheads.

The custom passed into Christianity. In early centuries, baptism was known as "sealing," and this was also the ancient name for the rite of confirmation, which originally followed immediately. Nor did the custom survive only in a figurative sense. To this day the Catholics of Central Bosnia (Yugoslavia, chief town Sarajevo) tattoo themselves with religious symbols, while in the provinces of Italy, it is common to do likewise in honor of the celebrated local Madonna. Similarly, too, Syrian Christians and Armenians who have been to Jerusalem mark their brows or arms with the sign of the cross.

The brand was commonly regarded as a mark of divine protection, since the devotion and dedication of the worshiper imposed a reciprocal obligation on the god. Thus the real purpose of



Cont. Page 63



why circumcision (male and female) takes place at puberty or just before marriage. Puberty is sexual ripening, marriage is sexual consummation.

On this basis, too, it becomes immediately clear why the Hebrew word for "bridegroom" (viz. hatan) derives from a root meaning "to circumcise", why, in Lahore, the ceremony of circumcision is called "wedding", why, in Islamic countries, it is frequently known as "purification," a term which possesses at once both magical and physical connotation, why it is often combined among primitive peoples with the imparting of sex instruction; and, finally, why, in West Africa and elsewhere, native women refuse to cohabit with uncircumcised men.

It is one thing, however, to determine the origin of circumcision as a purely utilitarian reason, quite another, as a social or religious institution. As far as the Jewish rite is concerned, it is the development of the former into the latter that is the really significant thing. How did the purely "functional" practice become the symbol of the Covenant?

Anthropology and comparative religion furnish the answer. Among primitive peoples, circumcision is almost always performed not individually but en masse, as part of the ritual of the major annual or seasonal festivals. It provides a means of periodically replenishing the life and energy of a community by formally integrating into it a body of new members physically "conditioned" (at least in theory) to ensure its continuance. It therefore constitutes a rite of initiation: the child or the bond of kinship — that is, to the communal covenant.

Now, in ancient Semitic society, the community consisted not only of its human members but also of its local god — the personification of its corporeal being. Entry into the bond of social kinship therefore implied also entry into the covenant with the god. Mutatis mutandis, it established the same relationship as is created today between the newly naturalized American and "Uncle Sam."

The idea is brought out in dramatic fashion in a curious event embodied in the book of Exodus. When Moses was returning from Midian to Egypt, so we read, ... " it happened upon the journey that the Lord encountered him at an inn and sought to kill him. So Zipporah (wife of Moses) took a flint and cut off the foreskin of her son and cast it at his feet; and she said: Verily, you are a kinsman to me by the blood of the circumcision. So He let him alone". (Exodus 4-24-26a)

In its present form the episode is ob-



that the alleged sign would be in fact invisible.

The most plausible theory is, on the whole, that circumcision was originally designed to prevent or correct any untoward condition of the sexual organs that might threaten to interfere with the propagation of the species. Such a condition might be either magical or physical.

Magically, by the common device of sacrificing a part for the sake of the whole, the operation would have hanselled the genital members against the perils and hazards thought to be inherent in first intercourse — as indeed in all things done for the first time. It would have been, in fact, of the same order as the sacrifice of firstlings or first fruits to a god or demon in order to protect the rest of the herd or crop from disaster.

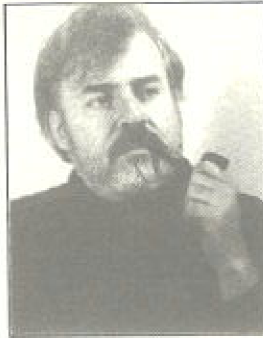
lacking any solid basis or indeed any vestige of probability.

Who can believe, for instance, that even at the simplest level of civilization, the relation of a living god to a living people ever consisted in a demand that the latter should deliberately prevent its own perpetuation or commit mass suicide?

Equally untenable is the theory that the original purpose of circumcision was to provide a distinctive tribal mark and that it is therefore of the same order as tattooing or cicatrization, by which devices many primitive peoples established a method of recognizing their kinsmen at sight. The fatal objection to this view is that most tribesmen keep their genitals covered, so

Physically, it would have been a purely medical procedure, and this finds excellent illustration from current medical practice. Modern physicians commonly recommend circumcision as a remedial measure in cases of phimosis — that is, the obstruction of the phallic orifice by an overgrowth of the foreskin — and an analogous operation is frequently prescribed for females.

On this hypothesis, we can understand



Brit milah, the covenant of circumcision, is the oldest Jewish rite, and the abiding symbol of the consecration of the Children of Abraham. Isaac, and Jacob to the historical God of Israel.

On the eighth day after birth, every male child born of a Jewish mother is expected to undergo the rite of circumcision. Otherwise he cannot be regarded as a Jew of the covenant in the words of Scriptures, "his soul is cut off from his people" (Genesis 17:14)

According to the Bible (Genesis 17:10-14), the rite was instituted at the time of Abraham, and it is the outward sign of the covenant that was concluded between God and the patriarch; it remains binding upon the latter's offspring "throughout their generations,"

Actually, it is an example of the Jewish genius to infuse new, spiritual meanings into general popular usages. For the fact is that circumcision was, and still is, a widespread practice from one end of the world to the other; and even the biblical account in no way implies that it was invented" by the Hebrews. The Hebrew account is concerned only with the how and the why of its adoption in Israel, not with its ultimate origin.

Herodotus, the "father of history," tells us explicitly that circumcision was the common custom among the ancient Egyptians, and his words are borne out not only by a graphic account of the rite in an inscription of the 23rd century B.C.E. (Stele of Uha), but also by a portrayal of the operation on a wall painting at Thebes (Tomb of Khonsu; XXXIst Dynasty), and by the fact that the Egyptian hieroglyphic sign for "phallus" depicts it circumcised.

The same authority states also that the custom prevailed likewise among the Ethiopians, the Phoenicians, the Colchians, and the "Syrians" of Palestine. Similarly, a prophetic book mentions Egypt, Judah, Edom, Ammonites, Moab, and desert dwellers "who have the hair of their temples clipped" among the circumcised (Jeremiah 9:24).

Over the years, anthropologists and missionaries have reported that circumcision or some analogous operation is standard practice among primitive tribes (of widely different race) in all parts of Africa, as well as in India, Indonesia, the Philippines, Oceania and Australia.

It also enjoys widespread popularity among American Indians and Eskimos in the remote north of the continent.

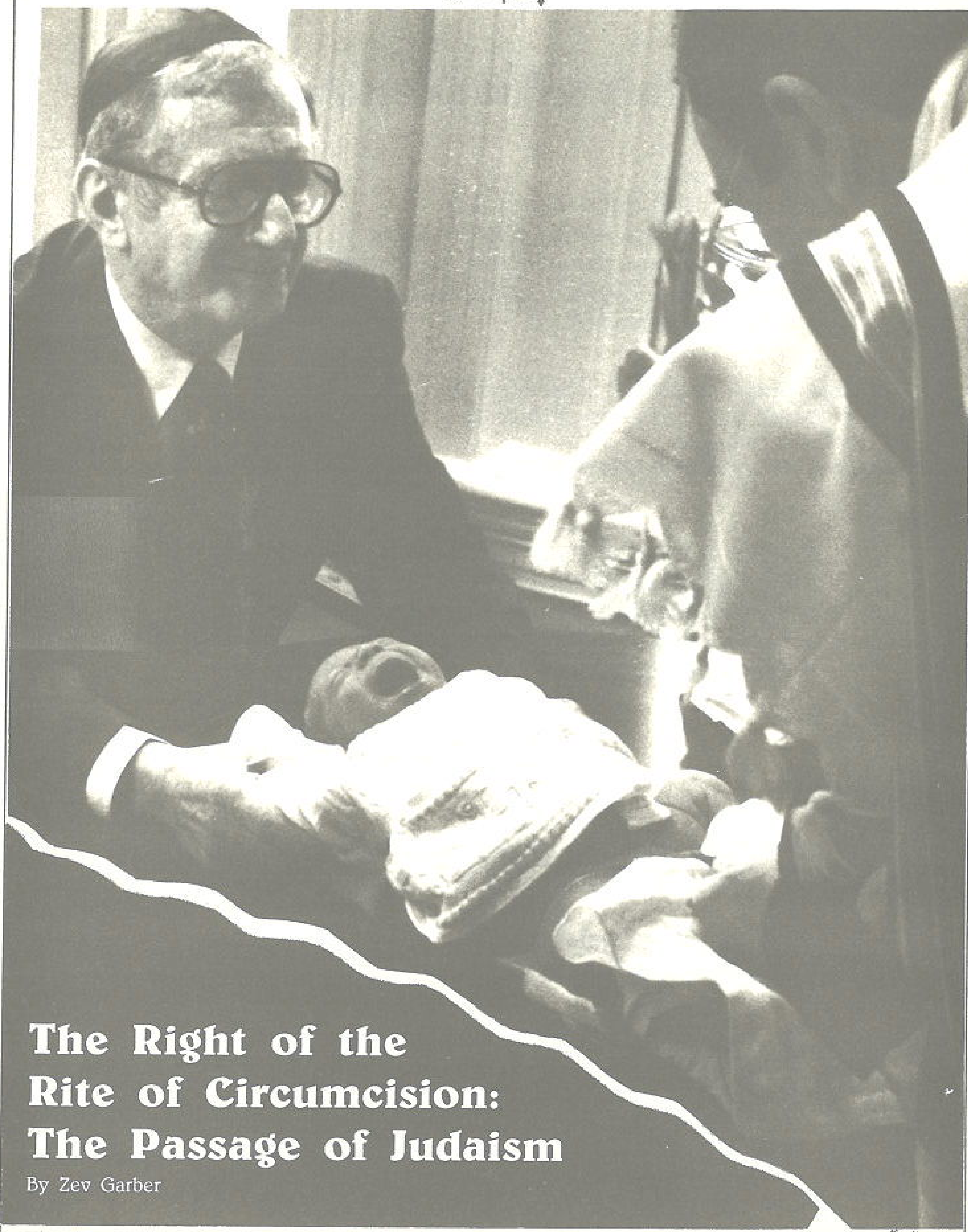
Lastly, circumcision is universal among Moslems, and in the case of Arabs, it is held by many scholars that this is a direct survival of early Semitic usage rather than a mere borrowing from the Jews.

The operation is seldom performed historically, as among the Jews, directly after birth. Usually it takes place between the fourth and seventh year, or (especially in Africa) at puberty or immediately before marriage, the latter two stages of life often coinciding.

Not infrequently, too, a form of incision is performed on girls as an act of puberty and premarital practice. Infant incision is reported among Ethiopian Jewish girls but no longer the practice in present-day Ethiopia or Israel.

The original purpose of circumcision has been widely debated, and no agreement on the subject has been reached.

Certain theories, e.g., circumcision is a modified form of ritual castration, or a substitute for the sacrifice of one's entire person to a deity, or a device for prolonging and enhancing sexual pleasure, may be dismissed at once as



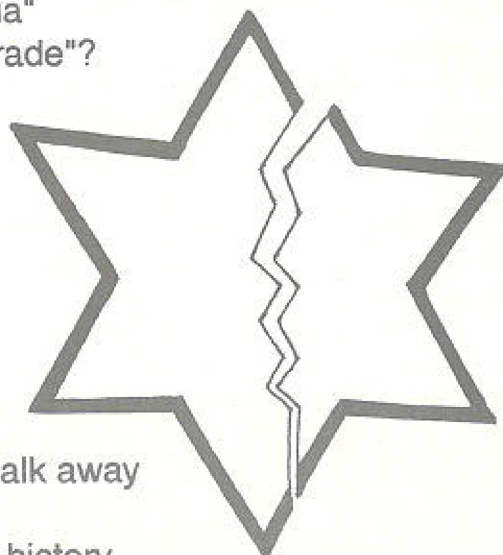
The Right of the Rite of Circumcision: The Passage of Judaism

By Zev Garber

Responding to Anti-Semitism on Campus

Wonder how to deal with:

- Name calling and stereotyping?
- Claims like "the Jews control the media" or "the Jews controlled the slave trade"?
- Accusations of Jewish conspiracy?
- Offensive ethnic humor?



CSUN's Jewish Studies Program, in cooperation with the Anti-Defamation League, is running workshops concerning these challenges.
OPEN TO ALL AND FREE OF CHARGE.

Learn:

- When to talk, and when and how to walk away
- How to have an honest dialogue
- How to respond to people who distort history
- Basic facts and myths about Jews
- Why prejudice persists

Workshops:

#1 -- "Confronting and Understanding Anti-Semitism"
Thursday, October 6 2 p.m. Speech Comm. 101

#2 -- "Black - Jewish Tensions"
Thursday, October 13 2 p.m. Speech Comm. 101

#3 -- "Holocaust Denial"
Wednesday, November 2 11 a.m. Halstead 1122

For more information , call
Prof. Jody Myers, Coordinator, Jewish Studies Program, at 885-3392 or 885-3940.

that there are a higher Code and Authority that holds looting wrong, and that they are accountable to that Code and Authority. Most kids today have neither. And, Higher Authority knows, we are suffering the consequences of feelings-based behavior. (For a full discussion of this issue, please see my "Why Not Loot?," UI, Vol. 8, No. 3.)

Overemphasis on Macro Goodness

When many well educated people think about idealism and compassion, they immediately think of social concerns, i.e., *society* caring for the homeless, the poor, minorities, etc.

Yet, there is little connection between commitment to social concerns and honesty or kindness in one's personal life.

Getting our children to care about society's values is certainly desirable, but they must first work on their own values. Otherwise, their social concerns become a cover-up for personal character deficiencies. Many children think that being good only requires walking on behalf of an illness, organizing a petition, or attending a demonstration. As a result, they feel free to cheat on a test, copy software, ignore or insult the fat kid in class.

The Belief in "Quality Time"

The human ability to rationalize is infinite. When well educated parents choose dual-career marriages, instead of acknowledging that a price in child-rearing has to be paid, some of them develop the notion that what children really need is "quality time" from parents, not quantity of time.

The reason for the appeal of this belief is obvious. Quantity of time means that one of the parents will have to spend more time with the children than in building a career — and that parent is nearly always the mother. Without discussing whether this is fair or right, it is a fact of life that runs head on into the feminist fight against gender roles.

It has therefore become impossible to advocate the obvious — that children need more time with their parents — without seeming to demand that women return to the home. Thus, the well educated — i.e., those most committed to feminism — became the people most committed to the doctrine of "quality time."

The doctrine is nonsense. Fathers and mothers need to acknowledge that when it comes to time with children, quantity is quality. What does "quality time" even mean? That a parent and child who spend little time together will have a very meaningful conversation for an hour? Children open up when *they* want to, which is usually only after much "non-quality" conversation and time have been spent with the parent.

Life is a series of tradeoffs: If you do *X*, you can't do *Y*. We should not judge any parent who has chosen career time over children time. All we should ask is that they not fool themselves into believing that no tradeoff has been made, no price has been paid.

Many parents are more interested in being loved than in being parents.

Make goodness your first priority; recognize that decency doesn't come naturally; emphasize behavior over feelings; put self control before self esteem; aim to parent your children more than to be liked by them; give your children a higher code to which they feel accountable; emphasize personal ethics over social policy; and spend more time with them. Then you won't have to fear *Beavis and Butthead*. In fact, if all parents did these things, there wouldn't be a *Beavis and Butthead*. **UI**

ter as violin playing. Yet, far more parents give their children music lessons than goodness lessons.

The Overemphasis on Feelings

Many parents, especially the well educated, have come to value their children's feelings over their behavior. In a park, when my son was two years old, a five-year-old boy ran over and pushed him to the ground. The little bully's mother rushed over to him, distraught. "What's troubling you, darling?" she asked.

I knew nothing about that woman, but of one thing I have always been certain: she attended graduate school. To respond to bullies by asking them how they feel is a learned response.

How our child feels is important to the child, to us and to a handful of others. To the rest of the world's five billion people, the only thing that matters is how he/she *acts*.

Our message to our children must be: "Even if you are upset, darling, nothing justifies hurting other people. As much as I love you, your actions are more important to me than your feelings." Because many parents do not communicate this message, our society is increasingly populated by well understood barbarians.

The Overemphasis on Self Esteem

Too many well educated parents value self esteem too highly. Contrary to the almost religiously held belief among educators and others that self esteem is one of the most important ingredients in making responsible individuals, it is in fact almost irrelevant. As Professors Sam and Pearl Oliner, authors of *The Altruistic Personality*, the widely acclaimed study of non-Jewish rescuers of Jews during the Holocaust, noted, there was no connection at all between self esteem and the likelihood to be a rescuer.

Some of the world's most giving and kind people have low self esteem, and some of the cruelest people, from Mafia leaders to drug kings to Communist and Fascist leaders, think very highly of themselves.

Self esteem is wonderful, and parents should be concerned with it. But if the issue is raising a good child, self *control* is infinitely more important than self *esteem*. The child-rearing expert John Rosemond has coined the term "Vitamin N," his term for parents saying "No." Our children's character needs Vitamin N as much as their bodies need Vitamin C.

If the issue is raising good children, self control is infinitely more important than self esteem.

Parents Yearn to Be Loved

Many parents are more interested in being loved than in being parents.

Just as it is impossible to be a leader if a person is afraid of being disliked, we cannot be good parents if we are more interested in being liked than in being a parent. We should depend on our spouse and friends for love, not on our children. This is one reason why many single parents do not discipline their children. Having no spouse to go to for affection, and not wanting to live alone with someone who is angry with them, they seek uninterrupted love from their children. It is very difficult to discipline someone upon whom one is emotionally dependent.

The Absence of a Higher Code

Many parents, including perfectly decent ones, give their children no higher code of values to which they — the parents or the children — hold themselves accountable.

During the Los Angeles riots, while my family watched the depressing television images of adults and children looting, I turned to my then-9-year-old son, and asked, "Would you steal if you were certain you could get away with it?" He said no, but what I really wanted to hear was his answer to my next question.

"Why not?"

"Because it's in the Ten Commandments," he responded.

I was delighted. He did not answer what most well educated parents would like to hear: "Because I think it's wrong." This parent much sooner trusts people who, whether or not they *feel* that looting is wrong, believe

When Good Homes Don't Produce Good Children



by Dennis Prager

THERE is a consensus in America that many homes have not been raising good children. There is no consensus, however, as to why.

People blame television violence, the proliferation of handguns, the absence of fathers, violent music, poor schools, poverty, and much else. And in varying degrees, these are all factors.

But little attention is paid to assessing what *parents* are doing wrong — especially well educated parents in homes where there are two parents, no guns, monitored television, and no violent music.

Here, then, are reasons why even these parents often fail to instill good values in their children.

Goodness Is Rarely Put First

First, goodness is not the primary concern of most parents, even among many of those who are themselves good people.

I have suggested to parents that they ask their children — whether the children are five or 50 years old — this question: "What do you think I most want (or "wanted," if the child has left home) you to be: happy, smart, successful or good?"

On my radio shows on both coasts, parents have called to tell me how surprised and saddened they were to learn that their child placed "good" low on this list.

As parents, we send our children clear signals as to what we most care about. And the fact is that even responsible and loving parents often do not make it clear that they care about their children's honesty and decency more than they care about, let us say, their grades.

How many parents who really want their child to get into a prestigious college would be angry — and would communicate that anger — if their child cheated on a test in order to gain admission to that university? How many parents communicate greater sadness over their child's selfishness or meanness to another child than they do when the child receives a low grade in school?

The fact is that it is much easier to raise a good student than it is to raise a good person. Raising a good person is a relentless job. Do you insist repeatedly that your child thank people when appropriate? Do you monitor your child's behavior to other children? For example, if your child invites a friend over, and then receives an invitation to the home of another friend with whom he/she would rather be, do you allow your child to cancel the first appointment?

The Belief that People Are Basically Good

One of the reasons that being good is not a high priority is because most well educated parents believe that people are basically good. Why emphasize what is already present?

As odd as it may sound, no belief is more inimical to making a good society than the belief that people are basically good. (For a full discussion of why this belief is wrong, please see UI, Vol. 6, No. 1.)

While we are not born basically evil, we are not born good either: we have tendencies in both directions. Goodness therefore needs to be extracted and cultivated. It is an art that takes as much time and effort to mas-

Parents ought to ask their children, "What do you think I most want you to be: happy, smart, successful or good?"

NEO-NAZIS

Vacationers at lakeside campgrounds in eastern Germany have been subjected to nighttime attacks by neo-Nazi skinheads shouting "Sieg Heil" and beating campers and destroying property.

Police said that no arrests had been made because the victims failed to recognize their assailants in the well-organized attacks, which were carried out with lightning speed.

HATE LITERATURE

Austrian neo-Nazi Gerd Honsik, a fugitive living in Barcelona, has been supplying political sympathizers in Austria and Germany with Holocaust-denying and hate literature.

Sentenced to prison in Austria for his neo-Nazi activities, Honsik escaped to Spain.

LOOPHOLE

A German provincial justice minister, Peter Caesar, has submitted draft legislation for the federal prohibition of export of articles bearing Nazi emblems.

A recent investigation into several companies showed that Nazi memorabilia was being manufactured for sale in the U.S. and eastern Europe, but a local magistrate had found this to be within the law.

AROUND & ABOUT

ANTI-HATE BILL

Australian Prime Minister Paul Keating is urging the passage of an anti-racism bill which would punish racial vilification as a criminal offense.

The government is concerned about the country's growing intolerance; last year more than 160 anti-Semitic incidents, including the burning of two synagogues, were recorded by authorities.

APOLOGIES

Jan Slota, chairman of the Slovak National Party, has apologized for the printing by the party of an anti-Semitic supplement which appeared in the daily *Slovenska Republika.*

The article included a statement that the party is "the Guard of Father Hlinka," a reference to the Nazi-linked Slovakian militia during World War II.

NAZI ENTERTAINMENT

Dream World, a popular Bangkok amusement park, is attracting people by showing mock Nazis wearing swastika armbands and knee-high boots defending a World War II German military camp, much to the outrage of some visitors.

The respected *Nation* newspaper described the Nazi show as a "bad dream" at Dream World and warned using Nazi imagery in Thailand's entertainment industry has resulted in public protests and boycotts in the past.

TOKYO KLEZMER

A new Japanese Yiddish-style Klezmer band is playing to packed audiences in Tokyo.

The 16 Japanese performers in the group play Chasidic music and sing Yiddish lyrics which, for the most part, they do not understand.

CARIBBEAN CONNECTION

The formation of a Caribbean Jewish Congress is being planned to unite tiny isolated Jewish communities of the region, which have an estimated population of about 4,000.

Some islands, such as Trinidad and Tobago and St. Lucia, have only one or two Jews, while Puerto Rico has several thousand, Jamaica several hundred and the Bahamas have about 100 Jews.

BARBADOS JEWS

Founded in 1628, the Barbados Jewish community has two synagogues, a Jewish cemetery, and a Jewish *cheder.*

The community is now seeking Jewish children's books to establish a children's library.

ZIMBABWE JEWS

A recent census shows that there are 963 Jews living in Zimbabwe.

Some 600 Jews live in Harare, 344 in Bulawayo and 15 in other centers.

REACH OUT

Tunisia has become the third Arab country to set up direct phone links with Israel.

The first two countries to do so were Egypt and Morocco.

SOAP SELLS

Rights to a new Israeli 26-part television series called "Ramat Aviv C", now going into production, have been sold to stations in Italy, Spain, Mexico, and Argentina.

The series, which is about power struggles between wealthy families, will be dubbed in foreign languages for export.

CHASHM ANDAAZ
Published by:
International Judea Foundation
(Non-Profit Organization)
An affiliated Organization of
Jewish Federation Council
of Greater Los Angeles
P.O.Box 3074
Beverly Hills, CA 90212
Tel. (310) 479-4798
Fax (310) 445-5488
Editor
Dariush Fakheri
Associate Editors
Asher Aramnia
Shahram Siman
Hebrew Section Editor
David Fakheri
Graphic Designer
Yolanda Moradi

SUSPECTS

Prosecutions are being considered against 10 British residents for alleged Nazi war crimes, according to Home Office Minister of State Earl Ferrers.

Under the 1991 War Crimes Act, police have investigated 369 cases of people living in Britain who were alleged to have committed atrocities in German-occupied territory during World War II. Of those, 229 cases had been rejected, and 112 suspects have since died.

ISRAEL

ROOMING

Israel's Ministry of Tourism has allotted about 25 plots of land for the construction of 5,000 hotel rooms in Jerusalem, in anticipation of the city's third millennium celebrations in 1996.

According to the ministry's projections, Jerusalem will need another 10,000 hotel rooms by the turn of the century.

IMPROVEMENT

A survey conducted among recent immigrants from the former Soviet Union has revealed that about half of them are working in jobs which they define as "appropriate to their professional background and skills."

Previous surveys had indicated that only about 30% of these employed new immigrants were working in their professions.

WATER WORKS

A large and complex subterranean water installation from the 10th century B.C.E. at the time of the Judean kingdom has recently been unearthed in the national park at Tel Beersheva in the Negev.

The 3,000-year-old system, the only such installation discovered in Israel, effectively used water diverted from streams rather than underground pumping systems.

SELECTED WORKS

The Israeli poet and translator Amir Orr and the writer Riad Baydas have been selected to represent Israel in the international Fulbright University writing program in Iowa.

Some 28 poets and writers from around the world will be participating, including one from Saudi Arabia and one from Syria.

EMPOWERMENT

Fifty-four percent of the undergraduates in Israel's universities are women, a higher percentage than in the U.S., Britain, Sweden, and Japan.

The percentage of women in postgraduate studies in the country is also over 50%, and 42% of those enrolled in doctoral programs are women.

NEW LINKS

Senegal has renewed relations with Israel, restoring ties that were severed at the time of the 1973 Middle East War.

Officials say that Israel places great importance on its return to Senegal, which is 95% Muslim and whose president is chairman of the 51-member Organization of the Islamic Conference.

FARM SHOW

Israeli products are the focus of an agricultural exhibition in the North Indian state of Chandi Garh.

Some 25 Israeli companies are exhibiting at the conference, at which some 150,000 visitors are expected.

EUROPE

STONE FACE

Two stone faces displayed in a British museum as rare, 2,000-year-old Celtic carvings have turned out to be a wartime joke.

The menacing faces were in reality rough carvings of Adolf Hitler and Benito Mussolini, done in 1939 and found in a garden in 1968.

SMILING EYES

Israeli officials have expressed satisfaction after the country's first ambassador to Ireland, Zvi Gabbai, took up residence in Dublin, ending years of uneasy relations between the two countries.

Ireland did not give Israel full recognition until 1975, and repeated calls for the opening of an embassy in Dublin elicited a negative response until December 1993.

AUSTRIAN SENSITIVITY

One of Israel's best young chess players, 17-year-old Ronen Har-Tzvi, has been disqualified from a tournament in Austria because he refused to write down his moves on the Sabbath.

The president of the Israel Chess Federation, Yisrael Gelfer, said that to his knowledge, this was the first time such a disqualification had occurred.

DÉJÀ VU

Four German army recruits have been detained by police for shouting "Sieg Heil" and "Foreigners out" in the eastern city of Brandenburg.

Earlier, it was disclosed that recruits in an army brigade, regarded as suitable for eventual deployment in U.N. missions, had been forced by a superior to sing a banned Nazi song while they marched.

TAPE DELAY

Eight young neo-Nazis have been detained in Gotha, Germany, after booming taped speeches by Adolf Hitler and right-wing skinhead music from a stereo recorder.

The group was detained after residents complained, but was later released because prosecutors did not apply for an arrest warrant.

SOLIDARITY

More than 200 people gathered at a Scottsdale, Arizona synagogue in support of its congregation, in the aftermath of a cross burning that damaged the synagogue building.

The incident was the third cross burning in less than a month in the Scottsdale and Phoenix areas.

HATE ADVOCATE

The founder of a white supremacist skinhead group, the New Dawn Hammerskins, has been arrested for alleged incitement against Jews and Blacks in Massachusetts.

The group advocated the use of violence and other forms of intimidation to drive Jews and Blacks out of the Brockton, Mass. area and ultimately, out of the country.

INFO HIGHWAY

Israel's embassy in Canada has become the first Israeli mission in the world to provide a computer link-up to the latest news and views on Israel.

The embassy's service is available 24 hours a day, and once accessed, offers daily updates on current events. Users can also access data on various Israel-related issues as well as a massive database compiled by Israel's foreign ministry.

STAMP ACT

In a unanimous vote, the U.S. Senate has passed legislation supporting the issuance of a postage stamp commemorating the 1996 centennial of the Jewish War Veterans.

The JWV is the oldest active national veterans' organization in the country.

HISTORIC SITE

For only the second time, a Jewish site in Canada has been designated a National Historic Site.

The Beth Israel cemetery of Quebec City, which dates back to 1852, is Canada's oldest existing community cemetery and probably the oldest visual testimony of Jews in the country, although the first known Jewish residents of Quebec City arrived in 1759.

SCIENCE & TECHNOLOGY

STROKE HOPE

A new drug, developed by the Israeli firm Pharmos as a result of research at Jerusalem's Hebrew University, may limit the damaging effects of strokes and head injuries.

If injected quickly after a stroke or accident, the damage caused by lack of oxygen could be contained and neurological damage could be restricted to the immediate region of initial cell death.

SAFE SHIELD

A team of engineers at the plastic works at Kibbutz Ginegar has developed a new plastic shielding to lay on the ground where methyl-bromide insecticide has been sprayed.

The material prevents vapors from the chemical from entering the atmosphere, allowing for the safe use of 50% more insecticide on crops.

RECLAMATION

Preliminary studies for a $2-billion project to build two artificial islands off the Tel Aviv shoreline have been completed by the Association of Engineers and Architects in Israel and the Technion Institute.

Another possibility being considered, due to an acute land shortage in the Tel Aviv area, is the extension of existing shoreline by reclaiming land from the sea.

RECOGNIZED WRITES

An electronic "wonder pen," which can identify handwriting on paper or any other surface by interpreting human hand movements, has been developed by a subsidiary company of Haifa's Technion.

The pen, connected to a computer memory, can identify handwriting through telephone lines, and the technology can be applied to cash machines and credit cards.

HIGH TIMES

The Israel Society of Aeronautics and Astronautics and the International Aeronautical Federation are hosting the 45th annual International Aeronautical Congress, which will be held in Jerusalem in early October.

The main theme of this year's conference is "Space and Cooperation for Tomorrow's World."

HIGH TECH JUDAICA

The *Encyclopedia Judaica* will be published on CD-ROM recordings by the Keter Publishing House, which publishes and distributes the reference volumes.

NAZI LEGACY

GROTESQUE

The heirs of the German company Topf & Soehne, which built the crematoria for Auschwitz, are trying to reclaim the factory site and other family property with an estimated value of over $1 million.

After the war, company owner Ernst-Wolfgang Topf fled to what was then West Germany, and started a company which in 1950 applied for a patent for a "device for burning corpses, cadavers, and bits of either."

DATELINE WORLD JEWRY



FOCUS: ARGENTINA

ENVOY

The first consul in the newly-established Argentinean consulate in Curitiba, the capital of the Brazilian province of Parana, is Jaime Hernando Beserman, a member of the Jewish community of Buenos Aires.

Beserman will represent Argentina's commercial and cultural interests in southern Brazil.

AMIA

The AMIA, whose offices were destroyed in the July 18th terrorist bombing, is the communal affairs organization of the Buenos Aires Ashkenazi community, founded 100 years ago as a Jewish burial society.

AMIA subsidizes the Jewish educational system in Argentina, including institutions of higher learning and a rabbinical seminary, and maintains a youth and culture department as well as an arbitration department which deals with business disputes.

NO JUSTICE

The Dutch Justice Ministry is refusing to seek extradition of Nazi collaborator Abraham Kipp, sentenced by a Dutch war crimes tribunal to life imprisonment, but who fled to Argentina at the end of World War II.

Argentina rejected the Dutch requests for extradition in 1989 and 1990, citing the statute of limitations on Kipp's crimes.

DAIA

The DAIA, whose offices were also destroyed in the terrorist bombing in Buenos Aires, is the political umbrella organization and officially recognized representative body of Argentinean Jewry.

Established in 1933 as a committee against the persecution of Jews in Germany, the DAIA's principal objectives are to fight anti-Semitism and to represent the Jewish community vis-a-vis the world.

OMEN?

Three months before the terrorist bombing against the Jewish community in Buenos Aires, Argentine police discovered an arsenal during a raid north of the city and detained right-wing extremist Jorge Socksdorf.

Police seized weapons, anti-tank missiles, 66 pounds of explosives and other ammunition as well as Nazi and anti-Semitic literature and a map of Argentina's electrical system.

JEWISH HOSPITAL

The Jewish Ezrah Hospital of Buenos Aires, founded as a charity institution for Jews and non-Jews almost 100 years ago, has about 1,200 employees.

A teaching hospital, its board of directors has recently signed an agreement with Israel's Bar-Ilan University to open a branch of its medical school in Buenos Aires.

NORTH AMERICA

HOLOCAUST DENIER

German-born neo-Nazi Ernst Zundel has applied for Canadian citizenship, but Jewish groups say it should be withheld because he is under investigation for promoting hatred in the country.

Zundel is one of the world's leading suppliers of Holocaust denial material, and he has two convictions in Germany for violating that country's anti-hate laws.

NUREMBERG DEFENSE

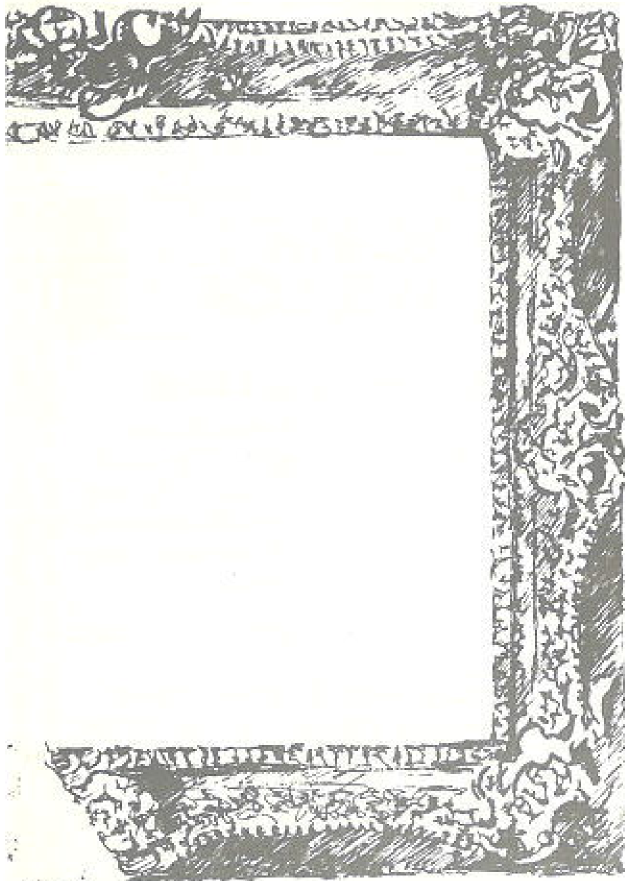
Canadian Jewish groups are protesting a recent Supreme Court decision which they say would make successful World War II war crimes prosecutions virtually impossible.

The decision, which permits the defense of obedience to a superior —a defense discredited during the postwar Nuremberg trials—was handed down in the acquittal of Imre Finta, a former captain in the Hungarian gendarmerie charged in connection with the deportation of 8,617 Jews from the city of Szeged.

LIBYAN LIBERAL

Montreal Jewish community members are dismayed by the prospect of the Liberal Party candidacy of Yvon Charbonneau in upcoming provincial elections.

Charbonneau, a Quebec union leader, visited Libya at the invitation of Col. Muammar Kaddafi and was an outspoken critic of Israel through the 1970's and early 1980's.



گردن بند

نوشته: گی دوموپاسان

ترجمه: کوتوال انتقامی

«ماتیلد»[1] دختری زیبا بود که دست تقدیر وی را در خانواده‌ای کارمند دولت بدنیا آورده بود. او امید و آرزوئی نداشت، دارای جهیزیه‌ای نبود و هیچ امکان نداشت مرد متشخص و ثروتمندی وی را بشناسد، دوست بدارد، و با او ازدواج کند. بهمین جهت سرانجام او را به یک کارمند ساده وزارت آموزش و پرورش شوهر دادند.

او زنی ساده و بی‌پیرایه بود و نمی‌توانست برای خود لباس‌های زیبا و زیورآلات تهیه کند و همین امر سبب میشد خود را بدبخت و سیه‌روز حس کند، زیرا معتقد بود که قطع نظر از طبقه و نژاد، تنها عواملی چون زیبائی و ظرافت و تجمل گرائی است که زنان عادی را هم سطح زنان طبقه ممتاز میکند.

او مدام رنج میبرد و حس میکرد که برای استفاده از تمام مواهب و زیبائی‌ها خلق شده است. از محقر بودن منزل خود و خرابی دیوارهای آن و کهنگی و فرسودگی اثاثیه منزل ناراحت بود و همه اینها که برای زنانی از طبقه وی امری عادی بود، او را رنج میداد و دچار احساس حقارت میکرد.

وقتی به فکر فرو میرفت، در عالم رؤیا، سالن‌های اشرافی با چلچراغهای زیبا و مبلهای عالی و سربخاریهای تجملی و پیشخدمتهای مؤدب را که در آن منازل رفت و آمد میکردند، در نظر مجسم مینمود و هنگامیکه برای صرف غذا، کنار میز کوچك رنگ و رو رفته‌ای، روبروی شوهرش می‌نشست، منظرهٔ صرف غذا در منازل اشرافی در برابر چشمانش جلوه‌گر میشد و در عالم خیال خود را در سالن بزرگی، با دیوارهای پوشیده از انواع تابلوهای نفیس می‌دید که مستخدمین غذاهای مطبوع و متنوع را در ظروف نقره‌ای سر میز می‌چینند و او را در حالیکه مشغول خوردن گوشت تیهو و ماهی قزل‌آلای سرخ کرده است، با لبخند به سخنان در گوشی و تملق‌آمیز مهمانان اطراف خود گوش میدهد.

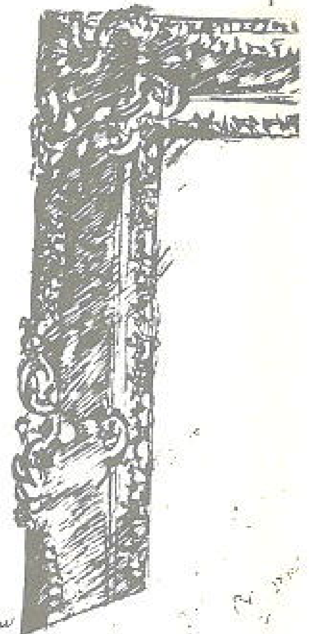
ماتیلد لباس فاخر و جواهری نداشت ولی این چیزها را بسیار دوست داشت و بسیار مایل بود که جذاب و دل‌انگیز و محبوب دیگران باشد و زنها به او غبطه بخورند.

وی با زن ثروتمندی بنام خانم «فورستیه»[2] دوست بود، اما دلش نمی‌خواست برود او را ببیند، زیرا پس از بازگشت از منزل وی اندوهگین می‌شد و از فرط غم و غصه، چند روز تمام گریه میکرد.

○ ○ ○

یك شب، وقتیکه شوهرش «لوازل»[3] آمد، در حالیکه با غرور سر خود را بالا گرفته بود، پاکت بزرگی در دستش دیده میشد که آن را بسوی ماتیلد دراز کرد و گفت: «بگیر، این برای تو است.»

ماتیلد پاکت را با عجله باز کرد و از داخل آن کارتی بیرون آورد که روی آن نوشته شده بود: «وزیر و بانو از آقا و خانم لوازل دعوت میکنند که عصر دوشنبه ۱۸ ژانویه برای صرف شام به هتل وزارتخانه تشریف بیاورند.»



ماتیلد برخلاف انتظار شوهرش نه تنها خوشحال نشد، بلکه با خشم کارت دعوت را روی میز پرت کرد و زیر لب گفت: «میخواهی من چه کنم؟»

شوهرش با نگرانی به وی نگاه کرد و گفت: «اما عزیزم، من فکر میکردم تو خوشحال میشوی. تو کمتر از منزل بیرون میروی و این موقعیت خوبی است. من با هزار زحمت این کارت را بدست آوردهام، زیرا از این کارتها تعداد کمی به کارمندان دادهاند. تو همهٔ مقامات رسمی را در این مهمانی خواهی دید.»

ماتیلد با بیحوصلگی و عصبانیت گفت: «میخواهی برای این مهمانی، چه لباسی بپوشم؟»

شوهر که در این مورد فکری نکرده بود، با لکنت زبان گفت: «ولی من فکر میکنم لباسی که با آن به تاتر میآیی خیلی قشنگ است.» و وقتی دید زنش گریه میکند متحیر شد و دست و پای خود را گم کرد.

قطرات درشت اشك به آرامی از گوشه چشم ماتیلد پائین میامد و بالاخره شوهر بالحن نامفهومی گفت: «چه شده؟ تو را چه میشود؟»

ماتیلد با کوشش بسیار بر خود مسلط شد و در حالیکه گونههای مرطوبش را پاك میکرد، با صدای آرامی گفت: «هیچ چیزی نشده. فقط من نه لباس دارم و نه جواهر و بنابراین نمیتوانم به این مهمانی بیایم. کارت خود را به یکی از همکارانت که زنش لباسی بهتر از من داشته باشد بده.»

شوهر که غمگین شده بود دوباره گفت: «ببین ماتیلد. یکدست لباس متناسب برای این مهمانی که بعدها هم بتوانی در مواقع ضروری از آن استفاده کنی چند تمام میشود؟»

ماتیلد چند لحظه فکر کرد و نزد خود محاسبهای کرد ضمناً میخواست مبلغی بگوید که با پاسخ منفی شوهرش مواجه نشود و سرانجام با شك و تردید گفت: «درست نمیدانم. اما فکر میکنم با چهارصد فرانك بتوانم چنین لباسی بخرم.

رنگ شوهر کمی پرید، چون درست همین مبلغ را برای خرید تفنگی پسانداز کرده بود تا روزهای یکشنبه در دوره شکار دوستانش شرکت کند. معذلك گفت: «باشد. من چهارصد فرانك را به تو میدهم، ولی سعی کن لباس زیبائی تهیه کنی.»

○ ○ ○

روز جشن نزدیك میشد و ماتیلد لباس خود را خریده بود، اما باز هم نگران و غمگین بنظر میرسید. یك شب شوهرش به او گفت: «باز چه شده است؟ سه روز است که خیلی ناراحتی.» ماتیلد جواب داد: «آنچه مرا نگران کرده این است که یك قطعه جواهر، حتی یك تکه سنگ هم ندارم که به خودم آویزان کنم. من ترجیح میدهم به این شبنشینی نروم.»

شوهرش گفت: «گل طبیعی به لباست بزن. در این فصل خیلی هم قشنگ میشود. با ده فرانك میتوانی دو یا سه تا گل سرخ تهیه کنی.»

ولی ماتیلد که بهیچوجه متقاعد نشده بود، پاسخ داد: «ابداً! هیچ چیز از این موهنتر نیست که با سر و وضع فقیرانه بین زنهای اعیان ظاهر شوم.»

یکمرتبه شوهرش فریاد زد و گفت: «تو چقدر کودنی! برو دوستت مادام فورستیه را پیدا کن و از او بخواه که جواهری به تو عاریه دهد.»

ماتیلد از خوشحالی فریادی کشید و گفت: «درست است! من هیچ به این فکر نبودم.»

روز بعد او بمنزل دوستش، مادام فورستیه رفت و مشکل خود را برایش شرح داد. مادام فورستیه به ویترینی که در اطاقش بود نزدیك شد و صندوقچهای را بیرون آورد و آنرا گشود و به ماتیلد گفت: «عزیزم، هر چه میخواهی انتخاب کن.»

ماتیلد نخست یك دستبند و بعد یك گردنبند مروارید و بالاخره یك صلیب کوچك جواهرنشان را نگاه کرد و هر یك از آنها را جلوی آینه امتحان نمود. اما در انتخاب تردید داشت و مرتباً میپرسید: «دیگر نداری؟»

مادام فورستیه پاسخ داد: «چرا، باز هم جستجو کن. من که نمیدانم تو از چه خوشت میآید.»

ناگهان ماتیلد در یك جعبه ساتن مشکی، یك گردنبند بزرگ الماس را دید و دستهایش از خوشحالی به لرزه افتاد. گردنبند را روی لباس شب به گردن انداخت و مدتی محو تماشای خود شد. بعد با تردید پرسید: «ممکن است همین را به من امانت بدهی؟»

مادام فورستیه جواب داد: «البته.»

ماتیلد از خوشحالی به گردن دوستش آویخت، او را با هیجان در آغوش کشید، سپس گردنبند را برداشت و بسرعت به خانه برگشت.

عاقبت شب جشن فرا رسید. ماتیلد آن شب از تمام زنها زیباتر و جذابتر به نظر میرسید. و مدام از خوشحالی میخندید. همه مردها او را نگاه میکردند نام او را از یکدیگر میپرسیدند و میخواستند به او معرفی شوند. وزیر هم با دقت به او مینگریست.

ماتیلد از اینکه تا این حد مورد ستایش و تحسین قرار گرفته و چشم سایر زنها را خیره کرده بود، سر از پا نمیشناخت.

ساعت نزدیك چهار صبح بود که ماتیلد از سالن جشن بیرون آمد. شوهرش پالتوی کهنه معمولی او را که با آن لباس شب هیچ تناسبی نداشت به تن او کرد و ماتیلد برای اینکه زنهای دیگر او را با پالتو نبینند بسرعت از محل جشن خارج شد و شوهرش هم بدنبال او به راه افتاد. در خیابان هیچ وسیله نقلیهای دیده نمیشد و آنها ناچار در حالیکه از ٥

سرما میلرزیدند، پیاده در طول رودخانه سن براه افتادند تا بالاخره درشگه‌ای پیدا کرده سوار شدند. وقتی به منزل رسیدند دیگر همه چیز برای ماتیلد تمام شده بود و او به زندگی عادی و فقیرانه خود باز می‌گشت و شوهرش نیز در این فکر بود که باید ساعت هشت صبح سر کارش باشد.

ماتیلد پالتوی خود را کند و جلوی آینه رفت تا یکبار دیگر خود را در لباس شب ببیند، ولی ناگهان فریادی کشید، زیرا گردن‌بند به گردنش نبود. شوهرش در حالیکه نیمی از لباس خود را درآورده بود، پرسید: «چه شده است؟» ماتیلد در کمال آشفتگی پاسخ داد: «من... من... گردن‌بند مادام فورستیه را گم کرده‌ام.» شوهرش وحشت‌زده گفت: «چطور؟ این غیرممکن است!»

زن و شوهر تمام چین‌های لباس و زوایا و جیب‌های پالتو را جستجو کردند و گردن‌بند را نیافتند. شوهرش پرسید: «تو مطمئنی هنگامیکه مجلس جشن را ترك میکردی، هنوز آنرا همراه داشتی؟»

ــ بلی. در راهروی وزارتخانه هم به آن دست زدم و سر جایش بود.

ــ اما اگر در خیابان آنرا گم کرده بودی، ما صدای افتادن آنرا می‌شنیدیم. باید در درشگه افتاده باشد.

ـ بله. ممکن است.

ـ تو شماره درشگه را برداشته‌ای؟

ـ نه. تو چطور؟

ـ منهم نه.

زن و شوهر هر دو حیرت‌زده و متوحش بودند. بالاخره شوهر دوباره لباسش را پوشید و گفت: «من میروم مسیری را که پیاده طی کرده‌ایم، جستجو کنم، شاید گردن‌بند را بیابم.»

او رفت، ولی در حدود ساعت هفت، بدون اینکه چیزی بیابد برگشت. شوهر به کلانتری محل و شرکتهای درشگه‌رانی مراجعه کرد و در روزنامه‌ها هم موضوع گم شدن گردن‌بند را با تعیین مژدگانی برای یابنده آگهی نمود. ماتیلد در تمام روز با حالت بهت‌زدگی، در انتظار شوهرش بود. لوازل حوالی شب با رنگی پریده و چشمانی گود رفته به منزل برگشت و به زنش گفت: «حالا تو باید برای دوستت مادام فورستیه نامه‌ای به این مضمون بنویسی که چون قفل گردن‌بند شکسته شده است، داده‌ای تا آن را تعمیر کنند. این کار به ما فرصت خواهد داد تا آنرا پیدا کنیم.» و زنش هم نامه‌ای بهمین ترتیب نوشت.

○ ○ ○

یك هفته از این ماجرا می‌گذشت و زن و شوهر امید خود را برای یافتن گردن‌بند از دست داده بودند و لوازل که باندازه پنج سال پیر شده بود به زنش گفت: «بالاخره باید بجای آن گردن‌بند، گردن‌بندی برای مادام فورستیه بخریم.»

فردای آنروز جعبه خالی گردن‌بند را بدست گرفتند و نزد جواهرفروشی که اسم او داخل جعبه نوشته شده بود رفتند وجواهرفروش پس از مراجعه بدفاتر خود، اظهار داشت: «خانم، من چنین گردن‌بندی نفروخته‌ام و فقط جعبهٔ آن را از ما خریده‌اند.»

ماتیلد و شوهرش در جستجوی گردن‌بندی نظیر گردن‌بند گمشده، از این جواهرفروشی به‌آن جواهرفروشی میرفتند و در حالیکه هر دو در اثر غصه و اضطراب مریض شده بودند، سرانجام در مغازه‌ای یك گردن‌بند کاملاً مشابه همان گردن‌بند را یافتند که بهایش چهل هزار فرانك بود و صاحب مغازه حاضر شد آن را به سی و شش هزار فرانك به آنها بفروشد. آنان از جواهرفروشی خواهش کردند که برای سه روز گردن‌بند را به کسی نفروشد تا آنها پول را تهیه کنند و ضمناً شرط کردند که اگر تا یکماه گردن‌بند موردنظر را پیدا کردند گردن‌بند خریداری شده را در ازای سی و چهار هزار فرانك به فروشنده پس بدهند.

لوازل هیجده هزار فرانك نقد داشت که از پدرش به وی ارث رسیده بود و برای تهیه بقیه هم اقدام به قرض کرد. او هزار فرانك از یکی و پانصد فرانك از دیگری و بطور خلاصه از تمام رباخواران و افرادی که امکان داشت از آنان قرض کند، مبلغی وام گرفت و بدون اینکه بداند آیا عاقبت خواهد توانست به تعهدات خود عمل کند یا نه، در مقابل سند داد و در حالیکه بقیه زندگی خود را به مخاطره افکنده و دورنمای محرومیت‌های مادی و شکنجه‌های روحی وی را تهدید میکرد به هر نحوی بود پول را تهیه کرد و گردن‌بند را خرید.

هنگامیکه ماتیلد گردن‌بند را نزد مادام فورستیه برد، او جعبه را گرفت و بدون اینکه آنرا باز کند، با لحن سردی گفت: «باید گردن‌بند را زودتر میاوردی، زیرا ممکن بود به آن احتیاج پیدا کنم.»

○ ○ ○

از آن پس ماتیلد چهره مخوف فقر را شناخت. او وشوهرش کلفت را مرخص کردند و خانه را هم تغییر داده، اطاق کوچکی در زیر شیروانی اجاره نمودند. ماتیلد کارهای سخت منزل را بعهده گرفت و با انگشتان ظریف خود ظرف‌ها و رختها را می‌شست، هر روز صبح سطل خاکروبه را از پله‌ها بالا میبرد و در هر طبقه میایستاد تا نفسی تازه کند، لباس کهنه‌ای میپوشید و زنبیلی جهت خرید بدست میگرفت و نزد بقال و نانوا و قصاب میرفت و برای هر شاهی چانه میزد. شوهرش هم عصرها نزد بازرگانی به کار حسابداری مشغول بود و شبها در برابر وجه مختصری، از اوراق تجاری رونوشت تهیه میکرد و در پایان هر ماه، زن و شوهر حاصل زحمات خود را برای پرداخت قروض و سفته‌ها به طلبکاران میدادند.

این وضع زندگی ده سال طول کشید و در پایان این مدت، آنها بالاخره با دادن ربح اندر ربح بدهی خود را پرداخته بودند. ماتیلد حالا دیگر پیر بنظر میامد. وی زن چاق و فربهی شده بود که دستهای خشنی داشت، سر خود را شانه نمی‌کرد، لباس رنگ و رورفته‌ای هم به تن مینمود، با صدای بلند حرف میزد و کف اطاقها را می‌شست. اما او گهگاه، هنگامیکه شوهرش سرکار بود، کنار پنجره می‌نشست و به آن شب جشن میاندیشید. او فکر میکرد اگر گردن‌بند را گم نکرده بود چه میشد؟

چقدر زندگی عجیب و بی‌ثبات است و تا چه حد چیزهای کوچك ممکن است موجب نابودی و یا بالعکس نجات انسان شوند.

○ ○ ○

بالاخره، یکروز یکشنبه موقعیکه ماتیلد پس از یك هفته کار و زحمت، به خیابان رفته بود تا قدمی بزند، ناگاه زنی را دید که دست بچه‌ای را در دست گرفته و مشغول گردش است. این زن مادام فورستیه بود که همچنان جوان و جذاب و زیبا باقی مانده بود.

ماتیلد مردد بود و نمیدانست جلو برود و با وی صحبت کند یا نه. ولی فکر کرد اکنون که دیگر دین خود را پرداخته است، چه‌اشکالی‌دارد جریان رابه‌اوبگوید. ماتیلدجلو رفت و گفت: «سلام ژان.»

مادام فورستیه به وی نگاهی کرد و از اینکه زن ناشناسی او را با نام کوچك خطاب میکرد، متعجب شد و با لکنت زبان گفت: «اما خانم، من فکر میکنم شما اشتباه می‌کنید، زیرا من شما را نمی‌شناسم.»»

ماتیلد گفت: «اینطور نیست. من ماتیلد لوازل هستم.»

مادام فورستیه فریادی کشید و گفت: «آه! طفلك ماتیلد، چقدر عوض شده‌ای!»

ماتیلد پاسخ داد: «من در این مدت که تو را ندیده‌ام روزهای سختی را گذرانیده و خیلی بدبختی کشیده‌ام و تمام اینها هم بخاطر تو بوده است!»

مادام فورستیه پرسید: «چطور؟» و آنوقت ماتیلد همه جریان را تعریف کرد.

مادام فورستیه ناگهان ایستاد و گفت: «تو میگوئی که بجای آن گردن‌بند، یك گردن‌بند الماس برایم خریده‌ای؟»

ماتیلد با غرور و خوشحالی و لبانی متبسم گفت: «بله. معلوم میشود از بس به هم شبیه بوده‌اند ابداً متوجه نشده‌ای.»

مادام فورستیه در حالیکه کاملاً گیج و مبهوت شده بود، دستهای وی را در دست گرفت و گفت: «آه! ماتیلد بیچارهٔ من! ولی مال من بدل بود و بیش از پانصد فرانك نمی‌ارزید!»

1. Mathilde
2. Foresties
3. Loisel

پوران سیانی



بیاد پری عزیزی که در انجمن جوانان یهود شیراز می شناختیم

پری قاطان، شمعی که خاموش شد

یک روز آفتابی است در یک رستوران با او نشسته‌ام و از گذشته ها صحبت میکنیم . میگوید مثل دیروز بود ، چقدر زمان زود میگذرد ، از روز اول دبیرستان که با هم شروع کردیم صحبت میکند از دبیرها و معلم هایی که داشتیم از تمام کردن دبیرستان و شروع مدرسه پرستاری ، از استادان امریکایی که بعضی وقتها لهجه غلیظ آمریکائیشان را نمی فهمیدیم از خنده های بی غل وغش مان در آزمایشگاه آناتومی و شیمی و اشتباهاتمان بخاطر نفهمیدن زبان انگلیسی ، از شبهایی که می نشستیم و معانی لغت را از دیکسیونر پیدا میکردیم و ساعت یک صبح بدون اینکه چیز زیادی یاد گرفته باشیم خسته می خوابیدیم ، از روزهای خوب آن زمان و بالاخره مرگ مادر عزیزش که در سال اول پرستاری او اتفاق افتاد و از اینکه به مادر مرحومش اطمینان داده بود که از بچه ها (خواهرها و برادرهایش) خوب مواظبت خواهد کرد . و خوشحال از اینکه وظیفه‌اش را خوب انجام داده و خوشحال از اینکه تمام خواهرها و برادرهایش دانشگاه را تمام کرده ازدواج کرده یا نکرده موفق هستند از اینکه هروقت می بیند پسر خواهرش از مدرسه به خانه میاید و به خواهرش میگوید مامان امروز هم نمره بیست گرفته‌ام چشمان خواهرش از خوشحالی برق میزند از برادر کوچکش که دانشکده دندانپزشکی را تمام کرده ، از اینکه شوهر خواهرهایش بامحبت هستند ، از اینکه زن برادرهای خوبی دارد ، از اینکه زن برادرش که در ایران هست چقدر مواظب پدرش هست و باو احترام میگذارد . از اینکه چقدر بوجود بچه های خواهرها و برادرهایش افتخار میکند و از دیدن آنها لذت میبرد و بعد میگوید این ها پاداش من هستند اینها بمن نور امید و زندگی میدهند ، اینها تمام زندگی مرا پر کرده‌اند . میگوید دلم تنگشان شده بایستی بایران برگردم . به قیافه زیبا و معصومش نگاه میکنم از او میخواهم که در امریکا بماند میگوید فعلاً بایستی بروم دوباره برمیگردم . آن وقت ممکن است بمانم ولی حالا نه ! .

به ایران برگشت و دوباره در بیمارستان نمازی جایی که او را میپرستیدند و به وجودش افتخار میکردند شروع به کار کرد ولی بعلت مریضی ناگهانی و پیشرفت سریع بیماری‌اش از میان ما زود رخت بربست . او افتخاری بود بر افتخارات دانشگاه شیراز ، بیمارستان نمازی و جامعه پرستاران شیراز .

درسال ۱۹۷۷ همراه با سه نفر دیگر از همکارانش برنده جایزه بورس «ادامه تحصیل درحین خدمت» حاج محمد نمازی در دانشگاه یل (YALE) شد و عکس آنها با تفسیر در صفحه اول یکی از روزنامه های معروف وقت NEW HAVEN بچاپ رسید .

او انسانی بود انسان دوست با قلبی آکنده از صفا و خلوص نیت ، او برای مریض هایش یک خواهر فداکار ، با وجدان ونیکوکار ، برای پدرش فرزندی خلف ، برای خواهرها وبرادرهایش خواهری دلسوز مانند مادری مهربان و از خودگذشته ، برای دوستان و همکارانش باوفا وسخاوتمند در عشق و محبت ، اوپروانه فرنوش بود پروانه‌ای که گرد وجود تمام افرادی که اطرافش بودند پروانه وار گشت تا سوخت . او فرشته‌ای بود که چند صباحی دراین عالم خاکی درمیان ما بود .

روانش شاد و یادش گرامی بود



صفحه ازدواج

نشریه چشم انداز برای آشنایی جوانان یهودی در شرایطی ساده و سالم این صفحه را ترتیب داده است.

خواهشمندیم این فورم را کاملا" پر نموده و به آدرس زیر ارسال دارید.

روی پاکت مرقوم فرمایید **مربوط به صفحه ازدواج** در این صورت این نامه تنها توسط مسئول مربوطه باز خواهد شد و کلیه اطلاعات محرمانه خواهد ماند. به هر فرد یک شماره کد داده می شود.

نام و نشان افرادی که مایل به آشنایی با شخص آگهی دهنده باشند، در اختیار آگهی دهنده قرار خواهد گرفت تا در صورت تمایل با آنان تماس حاصل نمایند. **سازمان سیامک**، هیچ گونه مسئولیتی در قبال صحت و سقم اطلاعات داده شده از طرف آگهی دهندگان و افرادی که به آگهی ها جواب می دهند، نخواهد داشت. درج آگهی ها رایگان می باشد.

(۳۱۰)۴۷۹-۴۷۹۸

P.O. BOX 3074, BEVERLY HILLS, CA 90212

آگهی دهنده

نام .... نام خانوادگی .... قد ....

سن .... میزان تحصیلات .... شغل .... درآمد ....

آیا قبلا" ازدواج کرده اید؟ بله ☐ نه ☐ اگر بله، تعداد فرزند ....

نشـــــانی:

تلفن خانه ( ) محل کار ( )

خصوصیاتی که مایلید در مورد شما بدانند

همسر مورد علاقه

سن .... قد .... میزان تحصیلات .... شغل ....

در آمد .... مجرد ☐ قبلا" متاهل ☐

خصوصیاتی که مایلید در همسر آینده بیابید.

پیوند دلها

برای تماس با افراد زیر با تلفن
۴۷۹۸ _ ۴۷۹ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید



دوشیزه ۳۹ ساله ، قد ۵/۷ فوق دیپلم با شغل آزاد ، باشخصیت ، وفادار ، رمانتیک و اهل خانواده مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ ساله با قد ۵/۱۰ با شخصیت ، نجیب و تحصیلکرده میباشد

کد ۸۰۴۰

آقایی ۳۵ ساله لیسانس ، شغل آزاد ، قد ۵/۷ خونگرم اهل خانواده ، دست و دلباز ، شوخ طبع از خانواده محترم ، قبلاً ازدواج کرده ، علاقمند به همسری ۲۹-۳۴ ساله ، قد ۵/۷ با تحصیلات دیپلم به بالا ، اجتماعی ، خونگرم ، پای بند خانواده ، نظربلند واهل زندگی میباشد . مجرد ویا قبلاً متاهل ، شغل مهم نیست

کد ۷۸۱

دختر خانمی ۳۲ ساله ساکن لوس آنجلس ، لیسانس کامپیوتر و درآمد ۲۰۰۰ دلار درماه ، جذاب ، مهربان اجتماعی ، احساساتی ، اهل خانواده و ازدواج ، شیک پوش و امروزی ، علاقمند به تنیس ، شنا مایل به ازدواج با آقایی ۴۵ - ۳۵ ساله ، قد متوسط ، تحصیلات دانشگاهی و موفق در رشته شغلی خود با درآمد ۳۰۰۰ دلار به بالا مجرد و یا قبلاً متاهل که مهربان ، روراست ، امروزی ، خوش قیافه ، اهل خانواده و ازدواج ، باهوش ، گرم و دست و دلبازباشد

کد ٦٦٣

لاهویا باکار شخصی و درآمد ۴۵۰۰۰ دلار در سال تحصیلکرده ، باگذشت ، وفادار ، خانواده دوست و بدون تعصب مایل به آشنایی با خانمی زیر ۳۰ سال ، تحصیلکرده دانشگاه ، مجرد یا قبلاً متاهل ، جذاب ، باگذشت ، مهربان که دنبال مادیات نباشد میباشم . درآمد ایشان مهم نیست .

کد ٦٦١

دوشیزه‌ای ۳۸ ساله ، لیسانسه ، فروشنده نقره با درآمد ۲۸۰۰۰ دلار در سال ، خوش اخلاق ، مهربان ، صادق ، درستکار و پای بند اصول اخلاقی مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ تا ۵۰ ساله دارای شغل آبرومند ، درآمد کافی زندگی ، مجرد یا قبلاً متاهل ، خانواده دوست ، مهربان ، شریف ، با احساس مسئولیت اهل تفریح و ورزش

کد ۲٦۲

آقایی ۳٦ ساله مقیم کانادا ، قد ٦ فوت لیسانسه با درآمد ۳۵۰۰ دلار ، اجتماعی ، خونگرم و زن پرست مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۳ ساله با تحصیلات کالج ، خوش اخلاق و مهربان میباشد . درصورت ازدواج میتوان در کالیفرنیا زندگی نمود .

کد ٦۱۳

دوشیزه‌ای ۲۷ ساله ، دیپلمه ، قد ۵/۲ با محبت ، عاقل و نجیب و خانواده دار ، ناشنوا مایل به ازدواج با آقایی ۳۲ - ۳۰ ساله ، قد ۵/۲ به بالا با تحصیلات دیپلم و شغل خوب که بتواند از خانواده خود نگهداری کند ، خانواده دار با محبت و عاقل و نجیب که زبان علامتهارابرای افراد ناشنوا بداند

کد ۷۸۵

دوشیزه‌ای ۴۰ ساله ، قد ۵/۲ بافوق لیسانس در حسابداری MBA چشم و مو مشکی ، تیپ شرقی ، مایل به ازدواج با آقایی مجرد بالای ۴۰ سال که آمادگی ازدواج داشته باشد .

کد ۷۰۱

آقایی ۴۲ ساله دارای فوق لیسانس مدیریت ساکن

خانمی زیبا ، جوان ، جداشده ، مهربان ، باگذشت ، باقلبی پاک حدود ۵ فوت ، مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ تا ۵۵ ساله ، تحصیلات مهم نیست و شغل آزاد ،

مجرد یا قبلاً متاهل ، قد بلند ، مهربان میباشد

کد ٦٤١

آقایی ۳۴ ساله ساکن لوس آنجلس با قد ۵/۴ فوت ، تحصیلات دانشگاهی با شغل حسابداری و درآمد ۳۰ هزار دلار در سال ، شوخ طبع ، هنردوست علاقمند به گردش ، ویولونیست ، تسلط به انگلیسی و عبری ، آگاهی در علم جدید کبالا ، علاقمند به تشکیل خانواده و به مادیات بی توجه علاقمند به همسری بالای ۲۰ سال با تحصیلات حداقل متوسطه ، درآمد مهم نیست ، مجرد ، باوفا ، خوش خلق و مهربان ، با صفای باطن و علاقمند به تشکیل خانواده

کد ٦۵۵

خانمی ۳۷ ساله ساکن انسینو ، با تحصیلات دانشگاهی همکار یک وکیل با درآمد متغیر ، مجرد ، امین ، مهربان ، باهوش ، خوش قلب ، جذاب ، شوخ طبع ، همسر مورد علاقه بین ۵۰ - ۴۰ باهوش و شاغل با درآمد مکفی ، مجرد یا قبلاً متاهل ، درستکار ، تحصیلکرده ، شوخ ، جذاب

کد ۳۵۱

خانمی ۳۸ ساله ساکن تارزانا با فوق لیسانس پرستاری شغل آزاد و درآمد ۵۰۰۰ دلار درماه ، دارای ۲ فرزند با خصوصیات اهل زندگی ، مهربان ، تحصیلکرده ، رمانتیک ، با احساس ، پای بند اصول اخلاقی ، زیبا با گذشت علاقمند به یافتن همسری بین ۴۵ - ۴۰ ساله با قد متوسط لیسانسه شاغل با درآمد مناسب مجرد یا قبلاً متاهل باگذشت ، مهربان ، اهل زندگی ، رمانتیک ، باوفا ، فهمیده نسبتاً خوش قیافه ، موقعیت مالی زیاد مطرح نیست

کد ۸۲۴

دخترخانمی ۲۸ ساله با قد ۵/۳ فوت لیسانس حسابداری با درآمد ۲۵۰۰۰ دلار در سال ، مجرد ، جذاب ، باهوش ، با شخصیت واحساس و تحصیلکرده مهربان ، نظر بلند ، با معرفت ، خوش سلیقه از خانواده

بسیار خوب و درستکار علاقمند به ازدواج با آقایی بین ۲۸ - ۳۰ سال قد ٦ - ۵/۵ فوت ، دیپلم به بالا با شغلی آبرومند و درآمدی در سطح رفاه ، ازدواج نکرده ، مهربان با شخصیت ، دست و دلباز ، نظر بلند ، خوش اخلاق با قیافه‌ای در سطح قابل تحمل ، قدرشناس

کد ۵۳۹

آقایی ۴۰ ساله مشتاق ازدواج با خانمی تحصیل کرده درحدود ۳۰ سال

کد ۰۲۰

آقایی ۳٦ ساله ، قد بلند متخصص کامپیوتر ، شغل حسابداری چاق خوش قیافه اجتماعی از خانواده خوب و بادرآمد خیلی زیاد تحت مداوا برای تعادل ساکن نیویورک مایل به ازدواج با خانمی ۳۲ ساله قد بلند تحصیلات متوسطه درآمد متوسط مثل خودم اگر چاق باشد مانعی ندارد

کد ۲۳۱

خانمی ۳۱ ساله دیپلمه با شغل آزاد و درآمد ۷۰۰ دلار درماه قبلاً متاهل بدون فرزند خوش برخورد و اخلاق آرام و جذاب مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۵ ساله با شغلی آبرومند ، مجرد یا قبلاً متاهل ، قد متوسط ، درآمد مناسب اهل زندگی رمانتیک و باوفا و قدرشناس

کد ۰۲٦

آقایی مجرد ۳۴ ساله با تحصیلات کالج و درآمد زیاد آشنایی کامل به زبان عبری انگلیسی و فارسی غیر مذهبی علاقمند به موزیک اسرائیلی و رقص ، جنتلمن علاقمند به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۹ - ۲۲ ساله آشنا به زبان عبری ، غیر مذهبی ، جذاب و خانواده دوست میباشد

کد ۹۸۰

خانمی ۴۲ ساله ، دیپلمه ، آرایشگر بادرآمد محفوظ بدون فرزند ساکن سن حوزه زیبا خوش اندام مهربان ، خوش سلیقه وفادار با اصالت و علاقمند به پیاده روی و مناطق خوش آب و هوا و دیدنی خواهان ازدواج با آقایی قبلاً متاهل با شغل آبرومند دیپلمه و درآمد در سطح رفاه که خوش اخلاق ، مهربان ، صادق و روشنفکر بدون اعتیاد که بچه درخانه نداشته باشد میباشند

کد ۵۱۱

آقایی ۳٦ ساله لیسانس طراحی مجرد خوش تیپ وبرخورد با عاطفه خانواده دوست با مسئولیت راستگو ورزشکار و از خانواده محترم علاقمند به ازدواج با دوشیزه یا خانمی تا ۳۵ ساله‌دوست باوفا راستگو زیبا اجتماعی خوش اخلاق و مهربان اهل زندگی و همدم میباشند

کد ۳۷۵

خانمی ۳۵ ساله لیسانسیه دارای یک فرزند از خانواده اصیل نجیب خوش اندام اجتماعی علاقمند به موزیک ، مسافرت طبیعت مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ تا ۵۰ ساله فوق لیسانس قبلاً متاهل و دارای بچه صادق روشنفکر باوقار و بدون اعتیاد میباشد

کد ۹۹۵

آقایی ۳۳ ساله فوق لیسانس مدیریت بادرآمد مکفی ساکن سان دیه‌گو مسافرت کرده خوش برخورد شوخ طبع مقیم کالیفرنیا از ۱۹۷۹ ، پر انرژی خود ساخته مایل به ازدواج با دختری ۲۸ - ۲۴ ساله دانشجو یا لیسانس شاغل که شوخ طبع و تحصیل کرده اجتماعی باوقار قابلیت تطبیق با ناگواریها آگاه از وقایع روزمره دنیا (نه شایعات در کنیسا)

کد ۷۰۳

خانمی ۴۰ ساله دارای دو فرزند ، مهربان زیباو باگذشت که از رفاه کامل برخوردار میباشند مایل به



COMPUTER CLASSES

برنامه‌ای از سازمان سیامک

قابل توجه مادران و پدران جوان

با تحولات چشم گیر و سریع جهان و پیدایش SUPER HIGHWAY ما وظیفه خود دانستیم که جامعه خود را در رویارویی با این پدیده غیرقابل اجتناب آماده سازیم .

امروزه در اکثر خانه ها ، فرزندان یا همسر خانواده با کامپیوتر کار میکنند .

دانستن نحوه عمل کامپیوتر علاوه برآنکه از الزامات زندگی است برای ارتباط بهتر بین والدین وفرزندان و جلوگیری از فاصله افتادن های احتمالی از ضروریات بشمار میاید .

کلاسهای کامپیوتر

آشنایی با IBM - PC & DOS

این کلاس مخصوص کسانی است که اصلاً باکامپیوتر آشنایی ندارند . هدف این کلاس شناخت کامپیوتر در حداقل زمان ممکن میباشد . شرکت کنندگان با مفاهیم اساسی آشنا شده وخودشان باکامپیوتر تجربه میکنند .مقدمات نرم افزاروسخت افزار شروع کردن باکامپیوتر،کارکردن با دکمه‌ها، DOS چیست ؟ فرمانهای مقدماتی DOS ،فورمات دیسکها، WINDOWS چیست ؟ و چگونه با MOUSE میتوان کارکرد و برنامه های مختلف دیگر

آشنایی با MAC

باتجربه کردن کارباکامپیوتر ، این کلاس ، مفاهیم وتکنیکهای لازم برای کارکردن باMACINTOSH وAPPLE را میاموزد .کارکردن باMOUSE FOLDERS وWINDOWS فورمات کردن دیسکها کپی وپاک کردن پرونده‌ها،خلق وذخیره کردن اسناد و..............................

مدت این کلاسها یک روز یکشنبه از ساعت ۹:۳۰ صبح تا ۴:۳۰ بعدازظهر میباشد . هزینه این کلاسها با توجه به کلاسهای مشابه که بین ۱۰۰ تا ۱۹۵ دلار میباشد ، بخاطر رایگان بودن خدمات اعضاء به سازمان و مربیانی که داوطلبانه خدمت خود را به اجتماع داده‌اند برای اعضاء ۵۰ دلار و غیر اعضاء ۷۵ دلار میباشد .

لطفاً باتلفن ۴۷۹۸ _ ۴۷۹ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید .

ازدواج با آقایی بین ۴۵ تا ۵۰ ساله دارای درجه لیسانس قبلاً متاهل با شخصیت از خانواده محترم سالم راستگو و قابل اعتماد میباشند

کد ۹۸۲

خانم دکتری ۳۵ ساله ساکن لوس آنجلس ، زیبا خوش برخورد با اصالت از خانواده‌ای محترم و معتقد و پای بند اصول اخلاقی و انسانی مایل به آشنایی با آقایی با حقیقت و با اصالت بمنظور ازدواج و تشکیل خانواده میباشم

کد ۸۰۴

خانمی ۴۸ ساله لیسانس با شخصیت زیبا اندامی متناسب اجتماعی اصیل با محبت علاقمند به خانه وخانواده مایل به ازدواج با آقایی فهمیده خوش ترکیب خوش برخورد خونگرم پای بند به اصول اخلاقی با شغل مناسب و آبرومند با درآمد مکفی میباشد

کد ۹۳۷

آقایی ۳۴ ساله ساکن شمال کالیفرنیا ، لیسانس با درآمد ۶۰ هزار دلار در سال ، صادق ، مهربان ، روشنفکر ، شوخ طبع ، علاقمند به فرهنگ و موسیقی ایرانی مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۸ - ۲۴ ساله ، صادق ، مهربان جذاب و علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۵۱۵

آقایی ۳۶ ساله با تحصیلات لیسانس ، قد ۵/۸ فوت صاحب رستوران با درآمد مکفی قبلاً متاهل بدون فرزند مایل به ازدواج با خانمی تا ۳۲ سال مجرد ویا قبلاً متاهل میباشد

کد ۰۶۱

خانمی ۵۰ ساله فوق دیپلم شاغل از خانواده اصیل و مهربان ، سبزه رو وخوش اندام ، اهل تفریح ومسافرت

پای بند به اصول اخلاقی مایل به ازدواج با آقایی ۶۰ - ۵۵ ساله فهمیده و خوش برخورد ، خوش پوش اهل مسافرت و تفریح میباشد

کد ۸۱۰

دوشیزه‌یی ۳۶ ساله ، لیسانسیه ، شاغل قد ۵/۶ از خانواده خوب ، خوش اخلاق و مذهبی مایل به ازدواج با آقایی ۴۵ - ۳۶ ساله لیسانسیه و یا دیپلمه ، مجرد ، صادق وفادار و علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۵۸۵

دوشیزه‌ای ساکن انسینو مایل به ازدواج با آقایی حدود ۵۰ سال با شغل آزاد با درآمد مکفی خوش برخورد و صادق میباشد

کد ۰۲۱

دوشیزه‌ای ۳۲ ساله تحصیلکرده شاغل ۵/۴ فوت فهمیده مستقل خوش اندام مایل به ازدواج با آقایی ۳۸ - ۳۲ ساله دارای تحصیلات دانشگاهی ، خونگرم ، پای بند به دین یهود با اعتماد بنفس عمیق و مهربان میباشد

کد ۹۰۸

خانمی ۳۸ ساله ساکن نیویورک شاغل ، جذاب ، مهربان ، صادق با شخصیت از خانواده خوب و محترم ، خوش قلب ، احساساتی ، خانه‌دار ، دارای ۳ فرزند مایل به ازدواج با آقایی ۴۵ - ۳۸ ساله با درآمد مکفی ، مهربان ، بانزاکت ، خونگرم ، دست و دلباز ، خوش تیپ و خوش اندام ، معتقد به یک زندگی همیشگی زناشویی براساس درستی - یگانگی میباشد

کد ۲۱۵

آقایی ۳۳ ساله ، فوق لیسانس ، مهندس ، خوش تیپ ، خوش برخورد ، بسیار با احساس ، مهربان علاقه به

تنیس و شنا مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲۸ ساله با تحصیلات دانشگاهی ، روشنفکر ، با شخصیت ، صادق و راستگو ، خوش قلب ، علاقمند به تشکیل خانواده میباشد

کد ۴۵۵

آقایی ۵۱ ساله ، پزشک ، ۵/۷ فوت قبلاً ازدواج کرده ، خوش قیافه ، ورزشکار ، صادق ، مهربان ، صمیمی مایل به ازدواج با خانمی تا ۴۵ سال ، فهمیده زیبا خوش اندام و خوش اخلاق میباشد

کد ۹۳۵

خانمی ۴۱ ساله ، دیپلمه ، شاغل ، خوش رفتار با محبت خوش قلب و مهربان ، درستکار مایل به ازدواج با آقایی ۵۳ - ۴۱ ساله اجتماعی پای بند اصول اخلاقی ، قدرشناس باوفا و فهمیده میباشد

کد ۷۴۱

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله ، فوق دیپلم ، شاغل خوش تیپ خوش اخلاق اهل تفریح و گردش علاقمند به ازدواج با آقایی ۵۰ - ۴۵ ساله ، دیپلم و یا لیسانس با شغل آزاد ودرآمد مکفی میباشد

کد ۹۴۰

دوشیزه‌ای ۳۵ ساله با تحصیلات دانشگاهی ، ورزشکار ، رمانتیک ، مایل به ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۵ ساله با تحصیلات دانشگاهی میباشد

کد ۹۶۸

دوشیزه‌ای ۲۷ ساله شاغل ، صادق ، مهربان و علاقمند به موسیقی مایل به ازدواج با آقایی ۲۷ تا ۳۲ سال ، مهربان و خانواده دوست با تحصیلات دانشگاهی میباشد

کد ۳۰۳

آقایی تحصیلکرده ، اجتماعی ، مهربان ، وفادار ، آرام

و صبور و منطقی با درآمد کافی دارای فرزند که زندگی جداگانه دارند علاقمند به ازدواج با خانمی بین ۴۵ الی ۵۰ سال حداقل دیپلمه و پای بند به اصول زندگی و آداب یهودی میباشد

کد ۹۲۳

آقایی ۳۷ ساله قد بلند با تحصیلات عالیه ، مهربان و روشنفکر مایل به ازدواج با دوشیزه‌ای تا ۳۵ سال با قد متوسط ، جذاب ، مهربان و اجتماعی میباشد

کد ٦۲۰

دوشیزه‌ای ۳۸ ساله ، لیسانس کامپیوتر و زبان ، راستگو ، اجتماعی ، ورزشکار ، سبزه رو و روشنفکر مایل به ازدواج با آقایی ۴٦ - ۳۸ ساله با تحصیلات عالیه ، مهربان ، نظر بلند و روشنفکر میباشد

کد ۷۲۷

آقایی ۳۰ ساله دکتر دندانپزشک ساکن نیوجرسی قد بلند ، خوش اندام ، ورزشکار ، خانواده دوست ، پای بند به قوانین دین یهود علاقمند به ازدواج با دوشیزه‌ای ۲٦ - ۱۸ ساله با تحصیلات دانشگاهی ، مهربان ، خوش قلب ، خانواده دوست ، زیبا وخوش اندام و پای بند به دین یهود میباشد

کد ۱۸۸

آقایی ۲۷ ساله - قدبلند - باشغل آزاد مایل به ازدواج با دوشیزه ریا خانمی تا حداکثر ۳۲ سال - صبور - مهربان و همیار در زندگی میباشد

کد شماره ۳۱۸۸

خانمی ۵۰ ساله - شغل آزاد - از خانواده بسیار نجیب وسرشناس - دیپلمه - چهار زبان اروپایی - سالم عاشق ورزش و مطالعه - خوش اندام و صادق مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی متشخص - صادق و مهربان میباشد

کد ٦۲۴

آقایی ۳۰ ساله - دیپلمه - مهربان وخوش برخورد - تحصیل کرده - کارمند مایل به آشنایی و ازدواج با دوشیزه‌یی ۲۴ ساله دیپلمه - خوش اخلاق و خوش قیافه میباشد

کد ۴٦۹

آقایی ۴۰ ساله پزشک - خوش تیپ و خوش برخورد باهوش - اهل تفریح ومسافرت - قبلاً ازدواج کرده مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۳۷ - ۲۷ ساله - دارای تحصیلات عالیه در رشته پزشکی و یا رشته های وابسته - فهمیده ، اهل زندگی و خوش برخورد میباشد

کد ۲۵۵

آقایی ۴۱ ساله با درآمد مکفی دارای دو فرزند - قدبلند - خوش تیپ - مهربان و عاشق خانه و خانواده مایل به آشنایی و ازدواج با خانمی ۳۵ - ۳۰ ساله - دیپلمه - مهربان - باگذشت - اهل زندگی وخانواده دوست میباشد

کد ۰۵٦

خانمی ۳۰ ساله - قد متوسط - چشمان روشن با تحصیلات دانشگاهی - دارای یک فرزند مایل به آشنایی و ازدواج با آقایی ۴۰ - ۳۰ ساله مهربان و فهمیده میباشد

کد ٦۳۹

کلوب صدا و تصویر

کلوب صدا و تصویر سازمان سیامک برای آگاهی و آموزش نسل جوان شروع بکار کرد .

این خدمات که مخصوص اعضاء سازمان میباشد درحال حاضر ویدئوهای :

۱ - رازهایی درمورد مردان که زنان باید بدانند (ویدئو)

۲ - مواردی درمورد جنس مخالف که هرگز بفکرتان نرسیده (ویدئو)

۳ - کاربرد عشق در زندگی (نوارصدا وتصویر)

از خانم دکتر دی آنجلز روانشناس برجسته و مشهور را به زبان انگلیسی در اختیار دارد که محتوای آن برای تمام خانواده ها ضروری است .

برای اطلاعات بیشتر با دفتر سازمان ۴۷۹۸ - ۴۷۹ (۳۱۰) تماس حاصل نمائید .

یکبار دیگر

ایرج پازارگاد

تقدیم می‌کند:

بزرگترین و مجلل‌ترین کنسرت و گردهم‌آیی سال در

هتل مجلل و سالن معروف

ساحارا

SAHARA®
Hotel and Casino LAS VEGAS

سه شب و چهار روز (۲۲ تا ۲۵ دسامبر ۱۹۹٤)

باشرکت هنرمندان معروف

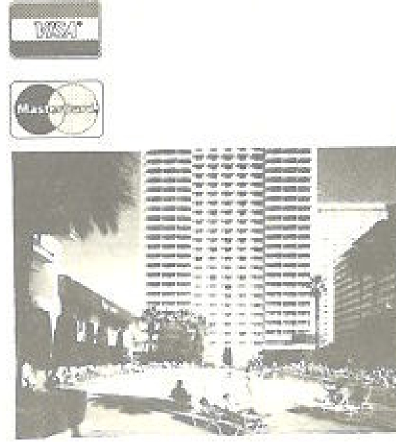
لیلا فروهر و گروه بلک کتز

و قاسم گلی

رقص . . . . رقص .

فقط ۱۰۰ دلار

VISA
MasterCard





برای شرکت در این جشن باشکوه خواهشمنداست به نکات زیر توجه فرمائید:

۱- طبق قرارداد با هتل و شرکت اتوبوس‌رانی، رزرو هتل و اتوبوس باید حداکثر تا قبل از ۱۵ نوامبر انجام پذیرد.

۲- قیمت‌های تعیین شده (۱۰۱ دلار) برای اتاقهای دو نفر ببالا که شامل ۳ شب هتل و جشن و یک وعده غذا درهتل ساحارا خواهد بود.

۳- بعد از ۱۵ نوامبر قیمت بلیط‌ها از ۱۰۰ دلار به ۱۱۵ دلار افزایش خواهد یافت.

۴- کسانیکه مایل نیستند از وسیله شخصی خود جهت رفت وبرگشت به لاس‌وگاس استفاده نمایند میتوانند از اتوبوسهای ویژه‌ای که به این منظور اختصاص یافته است استفاده نمایند.

۵- قیمت رفت و برگشت با این اتوبوس‌ها از لوس‌آنجلس و ولی و اورنج‌کانتی ۳۵ دلار در نظر گرفته شده است.

برای رزرو جا با ما تماس بگیرید و برای سهولت کار و سرعت بیشتر لطفا اسم و تعداد مسافرین را همراه باچک در وجه .PAZARGAD M.M.I به آدرس زیر ارسال دارید تا جای شما در هتل و شب جشن رزرو شود.

شما میتوانید در صورت تمایل از کارت اعتباری خود (ویزا یا مستر کارت) استفاده نمایید

Sponsored by: Money Mortgage Inc. & Save More 1 Hr. Photo

تلفن: ۸۵۸۵- ۷۷٦- ۸۱۸
Pazargad & Money Mortgage Inc.
5521 Reseda Blvd., Suite 102
Tarzana, CA 91356



کیترینگ گلت کاشر شادی

SASON CATERING

عضو ۱۰۸ ایرانیان





بنا به استقبال شایانی که از سرویس کامل کیترینگ **شادی** بعمل آمده ، با یک تلفن ما به شما آسایش خیال هدیه میکنیم .
شاهانه ترین سرویس - تنوع غذا - گل آرایی - وسایل جشن - ویدیو - لیموزین - ارکستر هنرمندان - وله پارکینگ و سالنهای متعدد و مجلل برای برگزاری شب خاطره انگیز و فراموش نشدنی شما .

با یک تلفن ما به شما آسایش خیال می دهیم

تلفن : ۵۹۸۲ - ۶۵۹ (۳۱۰)
پیجر : ۵ - ۸۸۸۸ - ۵ (۳۱۰)



دکتر نیلوفر آرام نیا

وکیل دادگاههای کالیفرنیا



* وکیل مخصوص تنظیم

وصیت نامه

وامورانحصاروراثت

* ثبت و انحلال شرکتها
* تنظیم قراردادها
* امور تجارتی وبازرگانی
* تصادفات و صدمات بدنی

مشاوره اولیه رایگان

* Wills, Trusts, Estate Planning
* Corporations & Partnerships
* Contracts
* Business & Commercial Law
* Accidents & Personal Injury

NILOUFAR ARAMNIA, J.D.
ATTORNEY AT LAW

1901 AVENUE OF THE STARS, SUITE 1774 • LOS ANGELES, CA 90067

TELEPHONE (310) 552-0066 • FACSIMILE (310) 277-4092



International Judea Foundation
P.O.Box 3074 • Beverly Hills, CA 90212

NON-PROFIT ORG.
U.S. POSTAGE
PAID
Permit No. 1562
Van Nuys, CA